

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

روش تدبر در سوره های قرآن کریم

مجری: علی صبوحی طسوجی

کاربر: شورای عالی انقلاب فرهنگی

واحد علمی: کمیسیون پژوهش های قرآنی

بهار ۱۳۸۸

Author : Ali SaboohiTasooji

مجری : علی صبوحی طسوجی

عنوان طرح : روش تدبر در سوره های قرآن کریم

Subject : Methot Of Ponder (Tadabbor) About Sura Of Holy Quran

۱۶۹ صفحه

پیوست : ندارد

ناظر : دکتر ابو الحسن امین مقدسی / **کاربر :** شورای عالی انقلاب فرهنگی / **طرح و اشراف :** استاد محمد حسین الهی زاده

بهار ۱۳۸۸



مشخصات مجری طرح پژوهشی

آدرس پستی: قم، شهرک مهدیه حوزه علمیه، محله کوثر، پلاک ۳

آدرس پست الکترونیکی: binesh5986@yahoo.com

تلفن: ۲۹۶۰۰۶۶

مشخصات کاربر

آدرس پستی : تهران، خ انقلاب، خ فلسطین شمالی، پلاک ۱۰۱، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

آدرس پایگاه الکترونیکی : www.iranculture.com

آدرس پست الکترونیکی : info@iranculture.com

تلفن: ۶۶۴۶۸۲۷۱ - ۶۶۴۱۹۶۴۱

نمابر: ۶۶۹۷۴۵۳۷

کلیه حقوق این طرح برای دبیر خانه شورای عالی انقلاب فرهنگی محفوظ می باشد .

تشکر و قدردانی

حمد تنها خدا را سزااست که منشأ هر خیر و برکت و زیبایی است. سلام و درود و صلوات بی پایان بر رسول خدا و اهل بیت طیب و طاهرش به ویژه ولی خدا امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که واسطه فیض خدا در زمان ماست.

افتخار مجری این طرح، شاگردی بزرگواری چون حضرت استاد محمد حسین الهی زاده است. دانشمندی که طرح پیش رو جلوه‌ای از تفضلات علمی و معنوی خدای متعالی درباره ایشان است. خدای بلند مرتبه بر عمر شریفش بیفزاید و دوام تعلم ما از علوم الهی و قرآنی این عالم ربانی را ضمانت کند. دوست عزیز و شفیق جناب حجة الاسلام امین عظیمی توفیق شروع این طرح را داشتند و با حسن اعتماد ایشان راه را ادامه دادیم.

پدر مهربان و بزرگوارم جناب آقای مهدی صبحی طسوجی در طول دوره پر فراز و نشیب تدوین این طرح با راهنمایی‌های مشفقانه خود طی مسیر را سهل تر می نمود. خدای عز و جل حافظ او باشد. اساتید، پژوهشگران و محصلان فراوانی با نقد و بررسی، گفتگو و مباحثه و در نهایت تعلم آگاهانه راه پیشرفت این طرح را هموارتر کردند که امید است همه آنان مشمول رحمت خدا باشند.

مهد قرآن استان آذربایجان شرقی با مسئولیت و مدیریت فاضل ارجمند جناب آقای وظیفه شعاع بستر اجرایی این طرح را فراهم کردند که اجرشان در پیشگاه عالم آشکار و نهان محفوظ و رشته انشان با قرآن خدا مستدام باد.

عدم تصریح به نام پر قدر شورای عالی انقلاب فرهنگی و قرآنیان محترم این شورا و ناظر محترم جناب آقای دکتر امین مقدسی، نه به خاطر فراموشی است که دلیلی جز ذکر تشکرات فوق از زبان مجری و کاربر ندارد.

ای خدای قرآن و انسان و جهان!

ای معبود ما! آخرین فرستاده‌ات (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که قرآن و عترت (علیهم السلام)، هرگز از هم جدا نمی شوند. ما را با ظهور در آستان قرآن کریم، از غیبت امام زمانمان برهان!

خدایا! تو می دانی که نعمت بزرگ زندگی و بالندگی در فضای حکومت اسلامی را مدیون امام عزیز و شهدای گلگون کفن انقلاب اسلامی و دفاع مقدس هستیم، ایشان را در زمره صالحان و شاهدان و در جوار انبیاء و اولیاء محشور بفرما!

پروردگارا! تا ظهور امامان، دست سرپرستی و رهبری نائب بر حقش، رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی، آیت خدا سید علی حسینی خامنه‌ای را بر سر ما مستدام بدار! او که حمایتش از فرهنگ تدبیر در قرآن کریم، بی دریغ است.

روش تدبر در سوره های قرآن کریم

خط تولید یک طرح پژوهشی، متشکل از سه مرحله تتبع، تحلیل و نگارش است. روش تتبع این طرح، کتابخانه‌ای است. بدین معنی که در مرحله گردآوری داده‌ها، منابع تفسیری (به ویژه تفسیر شریف المیزان) مورد توجه بوده است. در مرحله تحلیل گزاره‌ها، برآیند سالها پژوهش و تدریس در زمینه تدبر مورد توجه قرار گرفته است و می‌توان روش تحلیل را نوشتاری و گفتاری دانست. گزارش این طرح با تلفیقی از سبک علمی و توصیفی به نگارش در آمده است. گفتنی است طرح پژوهشی حاضر به لحاظ بداعت موضوع، جنبه بنیادین و تولیدی دارد و از نظر باز کردن راه ترویج و تعلیم فرهنگ تدبر جنبه کاربردی به خود گرفته است.

سیر سؤالات اساسی این طرح پژوهشی از این قرار است:

۱. چرا نقش آفرینی هدایتی قرآن کریم در جایگاه بایسته و شایسته خود نیست؟
۲. چرا با وجود ترجمه و تفسیر قرآن، زمینه ارتباط و انس با این کتاب نورانی به طور کامل فراهم نیست؟
۳. چرا کمترین واحد تحدی در قرآن کریم سوره است و در هیچ جای این کتاب نورانی به آیه تحدی نشده است؟
۴. چرا امکان ارتباط با سوره‌های کتاب وحی فراهم نیست؟
۵. راه انس و ارتباط با سوره‌های قرآن کریم چیست؟
۶. چه نوع فعالیتی می‌تواند ضامن این انس و ارتباط باشد؟
۷. مگر نه این است که فهم سوره‌ها شرط اساسی انس با آنها و استفاده از آنهاست؟
۸. مگر نه این است که برای فهم یک سوره باید آیات آن را در ارتباط با هم فهمید و به مقصود هدایتی کل سوره راه یافت؟

۹. خدای متعالی راه‌های مختلفی برای فهم مجموعه وحی پیش‌بینی فرموده است. راه‌هایی مانند تدبیر، تفکر، تعقل، تفقه و... کدام راه نیاز بالا را تأمین می‌کند؟

۱۰. آیا می‌توان تدبیر را راهی مناسب برای تحقق این هدف دانست؟

۱۱. مفهوم تدبیر چیست؟

۱۲. روش تدبیر چگونه است؟

خلاصه نتیجه حاصل از تحقیق برای به جواب رساندن سؤالات بالا عبارت از این است که خلأ اصلی در عرصه ارتباط با قرآن کریم، تدبیر است.

تدبیر امکان فهم و در نتیجه انس و ارتباط با کمترین واحد تحدی یا به عبارت دیگر کمترین واحد هدایت اعجازین قرآن یعنی سوره را فراهم می‌سازد.

تدبیر زمینه نقش‌آفرینی هدایتی قرآن کریم را تأمین می‌کند.

مفهوم تدبیر، فهم روشمند و هماهنگ ظاهر قرآن است. ظاهر قرآن عبارت است از آیه، سوره، کل قرآن و موضوعات؛ پس تدبیر در تمام این سطوح معنی دارد.

آنچه تا کنون در ترجمه‌ها و تفاسیر بیشتر مورد توجه بوده، تدبیر در آیات قرآن است.

تدبیر در سوره‌ها نیز کم و بیش در برخی از تفاسیر به چشم می‌خورد اما روشمند بودن و در نتیجه قابل تعلیم و ترویج بودن آن محل سؤال است.

این طرح، تدبیر در سوره‌ها را به صورت روشمند و قابل تعلیم و تعلم مطرح کرده و راه تحقیق و پژوهش اصولی در این وادی خطیر را باز کرده است. خدا را بر این لطف شاکریم.

«فهرست مطالب»

طلیعه.....	۱
فصل نخست. پیش‌گفتار.....	۴
۱-۱- ضرورت تدبر در قرآن کریم (رفع مهجوریت قرآن و تحقق چشم‌انداز جامعه قرآنی).....	۵
۱-۱-۱- عمومی سازی فهم قرآن	۶
۲-۱-۱- زمینه‌سازی ترویج معانی قرآن توسط نهادهای مسئول.....	۹
۲-۱- جایگاه تدبر در میان وظایف ما نسبت به قرآن کریم.....	۱۰
۱-۲-۱- وظایف فردی.....	۱۰
۱-۱-۲-۱- انس با قرآن.....	۱۰
۲-۱-۲-۱- فهم قرآن	۱۱
۲-۱-۲-۱-أ- فهم ابتدایی قرآن.....	۱۱
۲-۱-۲-۱-ب- فهم دقیق قرآن.....	۱۱
۲-۱-۲-۱-ج- فهم عمیق قرآن.....	۱۱
۲-۱-۲-۱-د- فهم مقاصد.....	۱۱
۳-۱-۲-۱- عمل به قرآن (بعد از لحاظ قرآن، سنت و عقل).....	۱۱
۲-۲-۱- وظایف اجتماعی.....	۱۲
۱-۲-۲-۱- ترویج قرآن.....	۱۲

۱۳.....۱-۲-۲-۲-۱ اجرای قرآن.....

فصل دوم. کلیات..... ۱۶.....

- ۱-۲- مفهوم شناسی تدبیر..... ۱۷.....
- ۱-۱-۲- مفهوم تدبیر..... ۱۷.....
- ۱-۱-۱-۲- ماده..... ۱۷.....
- ۲-۱-۱-۲- هیأت..... ۲۰.....
- ۲-۱-۱-۲- ا- تدبیر..... ۲۰.....
- ۲-۱-۱-۲- ب- تدبیر در قرآن..... ۲۲.....
- ۲-۱-۱-۲- ج- تدبیر..... ۲۲.....
- ۲-۱-۱-۲- د- تدبیر در قرآن..... ۲۲.....
- ۲-۱-۲- تعریف اصطلاحی «تدبیر در قرآن»..... ۲۴.....
- ۲-۲- اقسام تدبیر..... ۲۹.....
- ۱-۲-۲- تدبیر موضوعی..... ۲۹.....
- ۱-۱-۲-۲- نمونه تدبیر موضوعی (قیامت در قرآن)..... ۳۰.....
- ۲-۲-۲- تدبیر ترتیبی..... ۳۳.....
- ۳-۲- پیشینه تدبیر..... ۴۰.....
- ۴-۲- اهمیت تدبیر..... ۵۲.....
- ۱-۴-۲- آیات تدبیر..... ۵۲.....
- ۱-۴-۲- مکی..... ۵۲.....
- ۲-۴-۲- مدنی..... ۵۳.....
- ۲-۴-۲- روایات تدبیر..... ۵۳.....
- ۵-۲- پیش نیازهای تدبیر..... ۵۵.....
- ۱-۵-۲- انس با قرآن..... ۵۵.....
- ۲-۵-۲- آشنایی با مفاهیم قرآن..... ۵۶.....
- ۳-۵-۲- آشنایی با علوم قرآنی..... ۵۹.....
- ۶-۲- مبانی تدبیر..... ۶۱.....
- ۱-۶-۲- فهم قرآن وظیفه‌ای همگانی..... ۶۱.....
- ۲-۶-۲- قرآن کتابی هماهنگ..... ۶۱.....

- ۶۲-۲-۶-۳- قرآن کتابی همگون.....
- ۶۲-۲-۶-۴- قرآن کتاب هدایت.....
- ۶۳-۲-۶-۵- قرآن مصون از تحریف.....
- ۶۳-۲-۶-۶- توقیفی بودن ترتیب کنونی قرآن.....
- ۶۷- فصل سوم. روش تدبیر در سوره‌ها.....
- ۶۸-۳-۱- شناسه سوره.....
- ۶۸-۳-۱-۱- نامهای سوره.....
- ۶۸-۳-۱-۱-۱- نمونه بیان نامهای سوره (سوره مبارکه شعرا).....
- ۶۹-۳-۱-۲- تعداد آیات.....
- ۶۹-۳-۱-۲-۱- نمونه بیان تعداد آیات (سوره مبارکه شعرا).....
- ۷۰-۳-۱-۳- جایگاه سوره در قرآن.....
- ۷۰-۳-۱-۳-۱- نمونه بیان جایگاه سوره (سوره مبارکه شعرا).....
- ۷۰-۳-۱-۴- دانستیهای نزول سوره.....
- ۷۰-۳-۱-۴-۱- ترتیب نزول.....
- ۷۱-۳-۱-۴-۲- زمان و مکان نزول.....
- ۷۱-۳-۱-۴-۳- فضای نزول سوره.....
- ۷۱-۳-۱-۴-۴- نمونه دانستیهای نزول (سوره مبارکه شعرا).....
- ۷۸-۳-۱-۵- فضیلت، خواص و ثواب قرائت سوره.....
- ۷۸-۳-۱-۵-۱- فضیلت سوره.....
- ۷۸-۳-۱-۵-۲- ثواب قرائت سوره.....
- ۸۰-۳-۲- مراحل دستیابی به وحدت سوره.....
- ۸۰-۳-۲-۱- مقدمه.....
- ۸۶-۳-۲-۲- مطالعه کلی سوره پیش از آغاز تدبیر.....
- ۸۷-۳-۲-۳- ویژگیهای عنوان.....
- ۸۸-۳-۲-۴- شناسایی کلامها و تشخیص معانی منسجم.....
- ۹۰-۳-۲-۴-۱- چگونگی شناسایی کلامها.....
- ۹۴-۳-۲-۴-۲- برخی از نشانه‌های شناسایی کلامها.....
- ۱۰۲-۳-۲-۴-۳- تشخیص معانی منسجم.....

۳-۲-۴-۴- نمونه شناسایی کلامها و تشخیص معانی منسجم (سوره مبارکه شعرا).....	۱۰۲
۳-۲-۵- شناسایی اقوال و تشخیص موضوعات محوری.....	۱۲۸
۳-۲-۵-۱- چگونگی شناسایی اقوال.....	۱۲۹
۳-۲-۵-۲- برخی از نشانه‌های شناسایی اقوال.....	۱۳۳
۳-۲-۵-۳- چگونگی تشخیص موضوع محوری اقوال.....	۱۳۴
۳-۲-۵-۴- برخی از نشانه‌های تشخیص موضوع.....	۱۳۴
۳-۲-۵-۵- نمونه شناسایی اقوال و تشخیص موضوعات محوری (سوره مبارکه شعرا).....	۱۳۶
۳-۲-۶- تشخیص غرض واحد.....	۱۳۸
۳-۲-۶-۱- چگونگی شناسایی فصلها.....	۱۳۹
۳-۲-۶-۲- چگونگی تشخیص غرض واحد.....	۱۴۰
۳-۲-۶-۳- اقسام اغراض در سوره قرآن.....	۱۴۰
۳-۲-۶-۴- مراتب غرض.....	۱۴۰
۳-۲-۶-۵- اصول و قواعد کشف غرض سوره.....	۱۴۰
۳-۲-۶-۶- نمونه شناسایی فصلها و تشخیص غرض (سوره مبارکه شعرا).....	۱۴۵
۳-۳- ترسیم ساختار و نمودار سوره.....	۱۴۸
۳-۳-۱- ساختار سوره.....	۱۴۸
۳-۳-۲- نمودار سوره.....	۱۵۰
۳-۳-۲-۱- مسیر ایجاد بینش یا انگیزش در سوره‌ها.....	۱۵۰
۳-۳-۲-۲- نمونه ترسیم نمودار (نمودار سوره مبارکه شعرا).....	۱۵۱
فصل چهارم. ارائه تدبیر.....	۱۵۵
۴-۱- مقدمه.....	۱۵۶
۴-۲- راهنمای ارائه تدبیر.....	۱۵۶
۴-۳- تدبیر سوره حمد.....	۱۵۸
۴-۳-۱- شناسه سوره حمد.....	۱۵۸
۴-۳-۱-۱- نامهای سوره.....	۱۵۸
۴-۳-۱-۲- دانستنیهای نزول سوره.....	۱۵۹
۴-۳-۱-۳- فضیلت و ثواب قرائت سوره.....	۱۵۹

۱۶۰.....	۴-۳-۲- موضوع اصلی سوره.....
۱۶۰.....	۴-۳-۳- غرض سوره.....
۱۶۲.....	۴-۳-۴- ساختار سوره.....
۱۶۲.....	۴-۳-۵- سیر هدایتی سوره.....
۱۶۶.....	فهرست منابع و مآخذ.....
۱۶۸.....	چکیده لاتین.....

«فهرست نمودارها»

۲	نمودار شماره ۱- هماهنگی در فعل خدای سبحان
۹	نمودار شماره ۲- ضرورت «تدبیر»
۱۵	نمودار شماره ۳- جایگاه تدبیر در میان وظایف ما نسبت به قرآن
۲۸	نمودار شماره ۴- مفهوم شناسی «تدبیر در قرآن»
۳۳	نمودار شماره ۵- تصویر کلی قیامت در قرآن
۳۷	نمودار شماره ۶- نحوه شناسایی عبارت
۳۸	نمودار شماره ۷- نحوه شناسایی جملات
۴۰	نمودار شماره ۸- اقسام تدبیر
۵۲	نمودار شماره ۹- نموداری از سوره مبارکه کهف با توجه به تدبیر المیزان
۵۵	نمودار شماره ۱۰- اهمیت تدبیر
۶۱	نمودار شماره ۱۱- پیش‌نیازهای تدبیر
۶۶	نمودار شماره ۱۲- مبانی تدبیر
۷۹	نمودار شماره ۱۳- شناسه سوره
۸۰	نمودار شماره ۱۴- شناسه سوره مبارکه شعرا
۸۲	نمودار شماره ۱۵- نمودار سوره‌ای که معنی، موضوع و غرض واحد دارد
۸۳	نمودار شماره ۱۶- نمودار سوره‌ای که معانی متعدد و موضوع و غرض واحد دارد
۸۳	نمودار شماره ۱۷- نمودار سوره‌ای که معانی متعدد، موضوعات متعدد و غرض واحد دارد
۸۸	نمودار شماره ۱۸. ویژگیهای عنوان
۹۰	نمودار شماره ۱۹. ارتباط و انفصال عبارات
۹۱	نمودار شماره ۲۰. ارتباط بدون فاصله آیه دوم با آیه قبل از خود
۹۱	نمودار شماره ۲۱. ارتباط با فاصله آیه سوم با آیه اول
۹۲	نمودار شماره ۲۲. آیه دوم به انضمام آیه سوم مرتبط با آیه
۹۲	نمودار شماره ۲۳. عدم ارتباط آیه سوم با آیه دوم
۹۳	نمودار شماره ۲۴. آیه معترضه
۹۴	نمودار شماره ۲۵. آیه‌ای که به تنهایی در حد یک کلام است
۱۰۲	نمودار شماره ۲۶. برخی از نشانه‌های شناسایی کلامها
۱۳۰	نمودار شماره ۲۷. اشتراک موضوعی بین کلامها
۱۳۱	نمودار شماره ۲۸. موضوع محوری قول، عامل اصلی ارتباط
۱۳۲	نمودار شماره ۲۹. موضوع محوری قول اول سوره بقره، عامل اصلی ارتباط کلامهای آن
۱۳۲	نمودار شماره ۳۰. اقسام ترتیب یا ترتب منطقی یا وقوعی
۱۳۴	نمودار شماره ۳۱. برخی از نشانه‌های تفکیک اقوال

- نمودار شماره ۳۲: برخی از قواعد کشف موضوع ۱۳۶
- نمودار شماره ۳۳: غرض واحد فصل، عامل اصلی ارتباط اقوال ۱۴۰
- نمودار شماره ۳۴: اصول و قواعد کشف غرض سوره ۱۴۳
- نمودار شماره ۳۵: ساختار دسته‌های یک سوره فرضی ۱۴۴
- نمودار شماره ۳۶: ساختار شفاهی یک سوره فرضی ۱۴۴
- نمودار شماره ۳۷: ساختار سوره فرضی ۱۴۹
- نمودار شماره ۳۸: ساختار سوره شعرا ۱۴۹
- نمودار شماره ۳۹: سیر ایجاد بینش یا انگیزش در سور ۱۵۱
- نمودار شماره ۴۰: شناسه، غرض و موضوع سوره حمد ۱۶۱
- نمودار شماره ۴۱: ساختار سوره حمد ۱۶۲

طلیعه

حمد و سپاس سزاوار خداوندی است که متکلم و منشی و صاحب قرآن و حافظ و نگاهبان آن است، او که عظیم مطلق است و جمیع عظمت‌های متصوره در ملک و ملکوت و تمام قدرتهای نازل در غیب و شهادت، رشحه‌ای از تجلیات عظمت فعل آن ذات مقدس است.

دروود فراوان بر رسول وحی و واسطه ایصال، جبرئیل امین و روح اعظم که یکی از ارکان اربعه دار تحقیق، بلکه اعظم ارکان و اشرف انواع آن است.

صلوات بی پایان بر مرسل الیه و متحمل وحی قرآنی، آن قلب تقی نقی احمدی احدی جمعی محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) که حق تعالی به جمیع شئون ذاتیه و صفاتیه و اسمائیه و افعالیه بر آن تجلی نموده و دارای ختم نبوت و ولایت مطلقه است و اکرم بریه و اعظم خلیقه و خلاصه کون و جوهره وجود و عصاره دار تحقیق و لینه اخیره و صاحب برزخیت کبری و خلافت عظمی است.

سلام و تحیت و اکرام بر شارحان قرآن، ذوات مطهره معصومین (علیهم السلام)، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تا حجت عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که مفاتیح وجود و مخازن کبریا و معادن حکمت و وحی و اصول معارف و عوارف و صاحبان مقام جمع و تفصیلند.^۱

همه هستی فعل خدای قائم به قسط و عدل است و کمترین بی‌نظمی و اختلافی در آن نیست: «...مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ * ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ»^۲

بر همین اساس کتاب تکوین و کتاب تشریح با یکدیگر هماهنگ‌اند.

آیات کتاب تکوین یعنی جهان (عالم کبیر) و انسان (عالم صغیر) با هم؛ و آیات کتاب تشریح یعنی

^۱ روح الله خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، بر گرفته از «قرآن کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی (س)»، دفتر سیزدهم از مجموعه تبیان، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، قم، ۱۳۸۲، ص ۸.

^۲ سوره ملک، آیه ۴: «... ترجمه: هیچ در نظم خلقت خدای رحمان، بی‌نظمی و نقصان نخواهی یافت. بارها به دیده عقل در نظام مستحکم آفرینش بنگر، آیا هیچ سستی و خللی در آن توانی یافت؟ * دوباره به چشم بصیرت دقت کن تا دیده خرد و زبون و خسته (نقصی نیافته) به سوی تو باز گردد.

حجج الهی (کتاب تشریح ناطق) و کتب آسمانی (کتاب تشریح صامت) نیز با یکدیگر؛ هماهنگ‌اند.

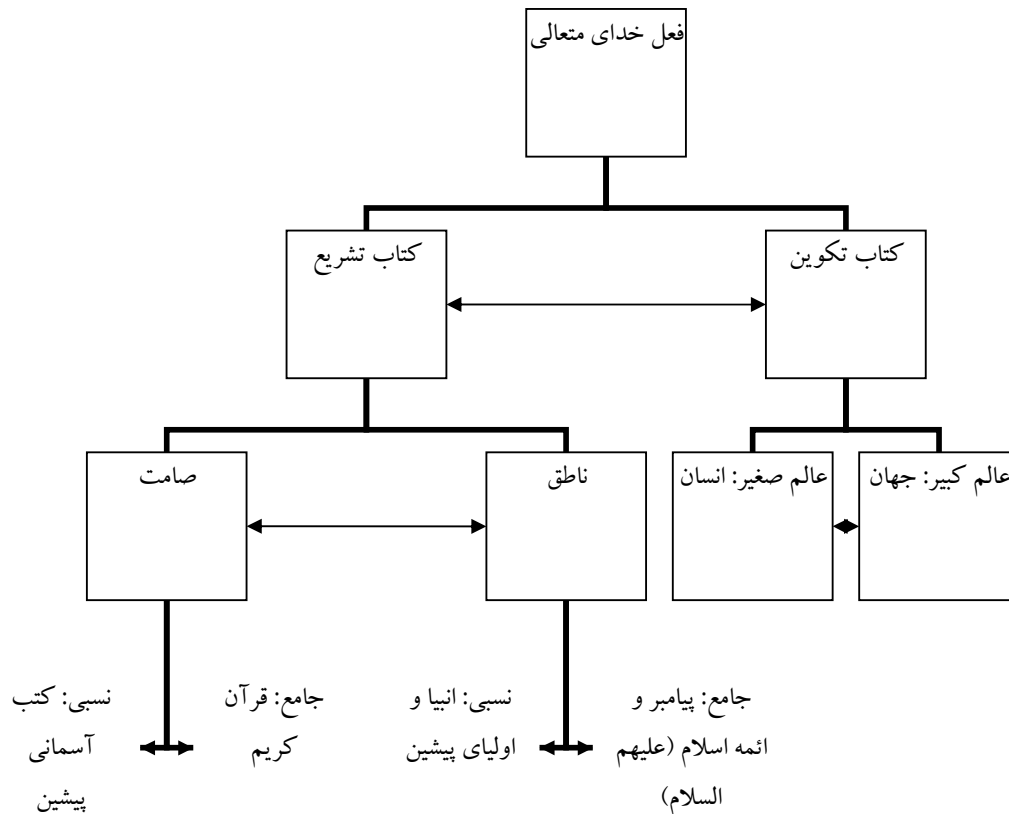
همه انبیا و اولیای الهی (علیهم السلام) با یکدیگر؛ و با پیامبر عظیم الشان اسلام و ائمه اطهار (صلوات الله علیهم اجمعین) هماهنگ‌اند.

همه کتب آسمانی با یکدیگر؛ و با قرآن کریم که مهیمن بر همه آنهاست هماهنگ‌اند.

و در نهایت آیات درونی همه کتب تکوینی و تشریحی هماهنگ‌اند و اجزای درونی قرآن کریم نیز در اوج هماهنگی و همگونی با یکدیگر هستند، بدین معنی که الفاظ قرآن (در همه سطوح: واژگان در آیات، آیات در سوره‌ها، سوره‌ها در کل قرآن)، موضوعات قرآن و اغراض آن همه با هم هماهنگ‌اند.

هماهنگی در همه این سطوح نتیجه تدبیر خدای لا یزال است و تدبیر درک آگاهانه این تدبیر است.

آنچه در این کتاب مورد توجه ماست، فهم تدبیر خدای حکیم در کتاب تشریح صامت جامع یعنی قرآن کریم است و این همان تدبیر در قرآن است؛



نمودار شماره ۱- هماهنگی در فعل خدای سبحان

قرآن کریم مآدبه‌ای آسمانی است که برای بهره‌مندی همه انسانها در این عالم گسترده شده است و تدبر راهی فراگیر برای عمومی‌سازی فهم روشمند و هماهنگ معانی، موضوعات و اغراض قرآن کریم است.

بر همین اساس کتاب خدا و عترت طاهره (علیهم السلام)، همه ما را به تدبر در قرآن دعوت کرده‌اند و آن را یکی از اهداف نزول کلام وحی و زمینه ساز تذکر و بهره‌گیری صاحبان خرد ناب از سرچشمه زلال وحی برشمرده‌اند.

اثر حاضر با بیان کلیاتی درباره تدبر، چستی آن را از پس پرده ابهام بیرون آورده و با تبیین روش تدبر در سوره‌های قرآن کریم، راه ارتباط و انس با محتوای سوره قرآن را نمایان کرده است. آنچه در این کتاب به عنوان روش تدبر مطرح می‌شود، مبتنی بر یافته‌های علمی و فنی است و به طور حتم راه را بر ارائه روش‌های کامل‌تر بر مبنای دست‌آوردهای علمی و فنی دیگر نمی‌بندد. البته اعتبار پیشرفت در هر دانش یا مهارتی، منوط به حفظ محاسن زحمات پیشینیان، رفع اشکال مستدل و مبرهن از آن و تکمیل نواقص آن است. خدای متعالی همه محققان را بر این امر موفق بدارد.

این کتاب در قالب چهار فصل تنظیم شده است. فصل نخست پیش‌گفتار است و در آن ضرورت و جایگاه تدبر در قرآن بررسی می‌شود. در فصل دوم به کلیاتی مانند مفهوم تدبر و اقسام آن، پیشینه تدبر و اهمیت آن و در نهایت پیش‌نیازها و مبانی تدبر اشاره می‌شود. فصل سوم به بیان روش تدبر اختصاص یافته است و مباحث آن به صورت کاربردی و همراه با مثال تدوین شده است. محور اصلی مثالها در قسمت دوم سوره مبارکه شعرا است. انتخاب این سوره از آن جهت بوده است که بعد از سوره مبارکه بقره بیشترین تعداد آیات را دارد و این مسئله بر تنوع مثالها می‌افزاید. این سوره به رغم فراوانی آیات حجم زیادی ندارد و این امر از طولانی بودن و خسته کننده بودن مثالها می‌کاهد. در فصل چهارم این کتاب روش ارائه نتیجه تدبر به اختصار بیان شده است، که می‌تواند مورد استفاده پژوهشگران، مربیان و اساتید تدبر قرار بگیرد.

و من الله التوفیق...

۱- پیش گفتار

۱-۱- ضرورت تدبیر در قرآن کریم (رفع مہجوریت قرآن و تحقق چشم‌انداز جامعہ قرآنی)

قرآن کریم کتاب ہدایت ہمگان است «ہدی للناس»^۱ و ہر کس می‌تواند بہ اندازہ ظرفیت علمی و عملی خود بہ طور مستقیم و در پرتو رہنمودہا و ہدایت‌ہای اہل بیت وحی (علیہم السلام) از آن بہرہ‌مند شود.

ہمانطور کہ تمسک بہ قرآن نباید دست‌آویز ادعای بی‌نیازی از عترت قرار بگیرد، تمسک بہ عترت ہم نباید بہانہ‌ای برای احساس بی‌نیازی از ارتباط مستقیم با قرآن کریم باشد، زیرا ہمہ ما موظف بہ پیروی از قرآن و عترت ہستیم: «إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكنم بهما لن تضلوا أبدا كتاب الله و عترتي اهل بيتي و إنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»^۲. قرآن منہای عترت، قرآن منہای قرآن است و عترت منہای قرآن، عترت منہای عترت است، زیرا حقیقت این دو جدای از یکدیگر نیست.

بر این اساس یکی از مسئولیتها و تکالیف نظام اسلامی و آحاد مسلمانان، توجہ بہ کتاب خدا و اقتداء و اہتداء بہ آن است. امت اسلام باید ہمہ تلاش خود را در جہت رفع مہجوریت قرآن کریم بہ کار گیرد، تا مشمول شکایت رسول گرامی اسلام (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم) در روز قیامت قرار نگیرد: «و قال الرسول يا رب إن قومي اتخذوا هذا القرآن مهجورا»^۳. این امر افزون بر تکلیف و وظیفہ الہی، راہ سعادت افراد و جوامع نیز ہست.

پس از بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی در ایران، فعالیتہای خوبی در زمینہ رفع مہجوریت قرآن کریم انجام گرفتہ است، اما ہنوز تا خارج شدن کامل قرآن کریم از مہجوریت و تحقق شاخصہای مطلوب جامعہ قرآنی راہ زیادی باقی است و قرآن کریم بہ عنوان رکن اساسی دین مبین اسلام و کتاب ہدایت ہمگان مورد توجہ کافی قرار نگرفتہ است.

^۱ سورہ بقرہ، آیہ ۱۸۵. ترجمہ: قرآن ہدایت گر مردمان است.

^۲ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعہ، ج ۲۷، مؤسسہ آل البیت لإحياء التراث، قم، چاپ نخست، ص ۳۳. ترجمہ: همان امن در میان شما دو یادگار گرانبہا بہ جا می‌گذارم، مادامی کہ بہ آن دو تمسک کنید گمراہ نمی‌شوید، کتاب خدا و عترت و اہل بیت را و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا روزی کہ در حوض بر من وارد شوند.

^۳ سورہ فرقان، آیہ ۳۰. ترجمہ: در آن روز رسول (بہ شکوہ امت) عرض کند: بار ہا! امت من این قرآن را بہ کلی متروک و رها کردند.

چشم انداز جایگاه قرآن کریم در جامعه اسلامی آن است که آحاد آن به سطحی از فهم قرآن دست یابند که بتوانند:

۱. بینش های خود را بر اساس فهم خویش از قرآن سامان دهند، بدین معنی که دیده ها، شنیده ها و خوانده های کلان زمانه خویش را به قرآن کریم عرضه کنند و صحت و سقم آنها را دریابند، یعنی فهم جامع جهان بینی و ایدئولوژی دینی از طریق قرآن همگانی باشد و عموم مردم بتوانند فهمی همه جانبه از معارف علمی و عملی قرآن بدست آورند، چون فهم غیر جامع و غیر جمعی نمی تواند پاسخی صحیح و کامل برای نیازها و پرسشهای همگان باشد.

۲. انگیزه های عملی خود را بر اساس فهم خود از قرآن سامان دهند، بدین معنی که شهوت و غضب؛ محبت و عداوت؛ ارادت و کراهت و تولی و تبری خود را با عرضه به قرآن کریم تنظیم کنند و از این طریق با انتخابی آگاهانه در هر قدم زندگی، عزمی راستین در انجام وظایف خود داشته باشند.

ضرورت تدبر با توجه به مراتب نقش آفرینی آن در طی مسیر از وضعیت کنونی تا تحقق چشم انداز مورد نظر آشکار می گردد.

روش تدبر در قرآن، با عمومی سازی فهم قرآن کریم و فراهم سازی امکان ترویج آن، زمینه رفع مهجوریت کتاب خدا را فراهم ساخته و راه دست یابی به چشم انداز مطلوب جامعه قرآنی را هموار می سازد:

۱-۱-۱- عمومی سازی فهم قرآن

یکی از مصادیق بارز مهجور کردن قرآن کریم، تحجیر فهم قرآن است. تحجیر به معنی سنگ چین کردن یک محدوده برای تصاحب آن و ممانعت از ورود دیگران به آن است و تحجیر فهم قرآن کریم بدین معنی است که فهم قرآن برای گروهی خاص ممکن است و عموم مردم را راهی برای فهم آن نیست، در

حالی که توصیه‌های مکرر و عمومی قرآن به تدبیر، تفکر و سایر اقسام فهم، شاهدی بر بطلان این مدعی است.

با توجه به مطلب بالا وظیفه داریم که برای همگانی سازی فهم قرآن تلاش کنیم، اما بررسی فعالیت‌های انجام گرفته در راستای این هدف، بیانگر این واقعیت است که همچنان نارسائیهای قابل توجهی در این عرصه هست.

امروزه تلاش برای عمومی سازی فهم قرآن در توصیه و تشویق به مطالعه یا فراگیری ترجمه و تفسیر محدود شده است و تدبیر به عنوان راهکار عمومی فهم قرآن، همچنان امری غریب است که با وجود تأکیدات فراوان قرآن و معصومین (علیهم السلام)، جایگاهی نیافته است، زیرا چیستی و روش آن به اندازه لازم شناخته شده نیست.

این کتاب برای پاسخ‌گویی به خلأ موجود در این عرصه سامان یافته و تحصیل این آرزوی مهم را از راه ضابطه‌مند کردن و آموزشی ساختن روش تدبیر در سوره‌های قرآن کریم پیگیری می‌کند. برخی مشتاقانه در فعالیتهای مختلف قرآنی شرکت می‌کنند، اما در ارتباط صحیح و کامل با معانی و معارف قرآن ناکامند.

چنین افرادی یا از سقوط در وادی تفسیر به رأی مذموم نگران‌اند و یا خود را از فهم قرآن کریم ناتوان می‌بینند.

روش تدبیر در قرآن کریم، این دو مانع مهم روی آوردن به فهم کتاب خدا را برطرف می‌سازد. توضیح: تدبیر در قرآن به لحاظ موضوع از حیثه تفسیر به رأی بیرون است، زیرا تدبیر غیر از تفسیر است.^۱

گزیده‌ای از فرمایشات امام خمینی (ره) در این باره می‌تواند راه‌گشا باشد، ایشان می‌فرمایند: «تفکر و تدبیر در آیات شریفه را به تفسیر به رأی که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند؛ و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند؛ در

^۱ ر.ک. مفهوم‌شناسی تدبیر، همین کتاب، ص ۴۷.

صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست، تا تفسیر به رأی باشد...»^۱

بر این اساس به هنگام تدبر در قرآن کریم، خوف سقوط در وادی تفسیر به رأی نیست، البته هرگونه فعالیت درباره قرآن کریم باید به خاطر عظمت شأن و جایگاه قرآن، روشمند باشد.

از سوی دیگر روش تدبر در قرآن با کمترین پیش نیاز به رفع چالشهای ناشی از تنوع اسلوبی و موضوعی در قرآن کریم می پردازد و از این رهگذر، فراگیران را در فهم قرآن کریم توانا می کند.

تا زمانی که فرد در مواجهه با قرآن احساس غربت می کند و احیانا خود را در مقابل مطالبی به هم ریخته و نامنظم و گاهی به ظاهر متضاد می بیند و توان درک نظم و هماهنگی قرآن کریم را ندارد، در انس با کلام خدا و برقراری ارتباط با آن، ناکام می ماند، هرچند با ایمان به کلام الله، به نظم ویژه و ساختار عاری از نقص آن معتقد باشد.

کتابی را در نظر بگیریم که جمله به جمله و یا بند به بند آن قیچی شده، سپس قطعات قیچی شده آن، بدون هیچ نظم و بر اساس اتفاق به یکدیگر متصل شده است. آیا با مطالعه این کتاب معنی، پیام و غرض آن را در می یابیم؟! قرآن کریم، چنین وضعیتی ندارد، اما اگر ما در مطالعه قرآن، به نظم و هماهنگی بین آیات و سوره های آن توجه نکنیم، قرآن را مانند کتابی با وضعیت گفته شده می بینیم و در ارتباط با آن ناکام می مانیم.

آری، کلام صادر شده از منبع فیض، دارای عالیتین مضامین و برترین سامانه است و طرح تدبر در قرآن درصدد ایجاد امکان درک این نظم الهی برای عموم مردم است.

ترجمه های موجود، گرچه در جایگاه والای خود ایفای نقش می کنند، ولی در برآورده نمودن این نیاز جدی کافی نیستند، زیرا به انتظام مطالب در قرآن توجه کافی نکرده اند.

تفاسیر گرانمایه هم با نگاه دقیق و جزئی به مطالب قرآنی، مجموعه ای غنی از معارف قرآن را در اختیار مخاطبان خود قرار می دهند، اما غالباً تخصصی و مفصل هستند، یا از سطح نخست و عمومی

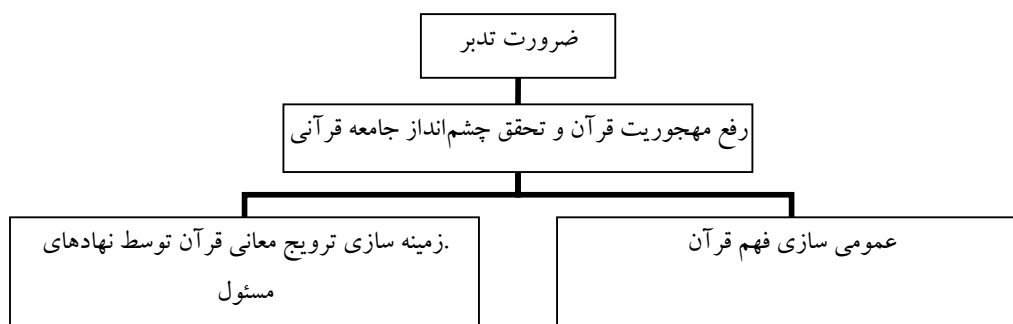
^۱ قرآن کتاب هدایت از دیدگاه امام خمینی (ره)، ص ۱۵۶. برای توضیح بیشتر به همین منبع رجوع شود.

معارف گذر کرده و مخاطبان خاص دارند. افزون بر این بسیاری از تفاسیر به اندازه لازم به تبیین سامانه آیات و سوره‌های قرآن پرداخته‌اند و نیاز مهم انس با محتوای قرآن را تامین نمی‌کنند. ناگفته نماند که برخی از تفاسیر با نگاهی تدبرگونه به قرآن کریم شکل گرفته‌اند و در جرگه پیشینه تدبر در قرآن جای می‌گیرند که در مباحث بعدی به تعدادی از آنها اشاره خواهد شد. *إن شاء الله.*

۱-۱-۲- زمینه سازی ترویج معانی قرآن توسط نهادهای مسئول

نهادهای اسلامی، قرآنی، علمی، فرهنگی و دولتی (حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌های اسلامی، پژوهشکده‌های اسلامی، مهدها و موسسات قرآنی، وزارت آموزش و پرورش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صدا و سیما و ...)، نقش تعیین کننده‌ای در رفع مهجوریت قرآن و تحقق چشم انداز جامعه قرآنی دارند، اما تا زمانی که نتوانند ارتباطی صحیح میان عموم مردم و قرآن دوستان با معانی و معارف قرآن برقرار کنند، در انجام این رسالت به شاخص‌های مطلوب نخواهند رسید، زیرا هدف اصلی از نهادینه کردن ارتباط با قرآن، زمینه‌سازی برای استفاده فکری و رفتاری افراد و جوامع از قرآن است و این مهم جز در پرتو ارتباط عموم مردم با معانی و معارف قرآن حاصل نمی‌شود.

اثر حاضر بر آن است تا با ارائه مفهوم، روش و نمونه تدبر، امکان آموزش (آسان، کوتاه مدت، دارای برنامه‌ریزی آموزشی و درسی، با استفاده از متدهای آموزشی روز و ...) و فرهنگ‌سازی فهم جمعی و جامع قرآن را برای نهادهای مربوطه فراهم سازد و از این راه سهمی در افزایش کمی و بهبود کیفی رویکرد مردم نسبت به معانی و معارف کتاب خدا داشته باشد.



۲-۱ - جایگاه تدبر در میان وظایف ما نسبت به قرآن کریم

در بیان قرآن، وظایف متعددی نسبت به این کتاب برای ما ترسیم شده است که در دو بخش فردی و اجتماعی برشمرده می شود:

۱-۲-۱- وظایف فردی

۱-۱-۲-۱- انس با قرآن

- معیت با قرآن: «ءَامِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ»^۱
- نظر به قرآن: «انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ»^۲
- استماع به هنگام قرآن: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ»^۳
- انصات به هنگام قرائت قرآن: «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ ... وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۴
- قرائت قرآن: «اقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى وَ ءَاخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ ءَاخِرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ»^۵
- ترتیل: «أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»^۶
- تلاوت قرآن: «الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ»^۱

^۱ سوره بقره، آیه ۴۱. ترجمه: و بدانچه نازل کرده ام - که مؤید همان چیزی است که با شماست - ایمان آرید.

^۲ سوره انعام، آیه ۴۶. ترجمه: بنگر چگونه آیات [خود] را [گوناگون] بیان می کنیم،

^۳ سوره اعراف، آیه ۲۰۴. ترجمه: و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرا دارید

^۴ همان. ترجمه: و چون قرآن خوانده شود ... و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید.

^۵ سوره مزمل، آیه ۲۰. ترجمه: هر چه از قرآن میسر می شود بخوانید. [خدا] می داند که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود، و [عده ای] دیگر در زمین سفر می کنند [و] در پی روزی خدا هستند، و [گروهی] دیگر در راه خدا پیکار می نمایند. پس هر چه از [قرآن] میسر شد بخوانید.

^۶ همان، آیه ۴. ترجمه: یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان.

۱-۲-۱-۲- فهم قرآن

۱-۲-۱-۲-أ- فهم ابتدایی قرآن

• درست: «وَمَا آتَيْنَهُمْ مِّنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن تَذِيرٍ»^۲

• تدبر: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۳

باید دانست تدبر قرآن در سه سطح انجام می‌شود که سطح اول آن ابتدایی است، اما سطح دوم و

سوم آن به ترتیب دقیق و عمیق است.

۱-۲-۱-۲-ب- فهم دقیق قرآن

• تفکر: «... وَ تِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۴

• تذکر: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۵

• تفقه: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا

قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۶

۱-۲-۱-۲-ج- فهم عمیق قرآن

• ارجاع تشابهات به محکمات: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ

وَأُخَرُ مُتَشَبِهَاتٌ»^۱

^۱ سوره بقره، آیه ۱۲۱. ترجمه: کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده‌ایم، [و] آن را چنانکه باید می‌خوانند، ایشانند که بدان ایمان دارند. و[لی] کسانی که بدان کفر ورزند، همانانند که زیانکارانند.

^۲ سوره سبأ، آیه ۴۴. ترجمه: و ما کتابهایی به آنان نداده بودیم که آن را بخوانند، و پیش از تو هشداردهنده‌ای به سویشان نفرستاده بودیم.

^۳ سوره ص، آیه ۲۹. ترجمه: [این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا در [باره] آیات آن تدبر کنند، و خردمندان پند گیرند.

^۴ سوره حشر، آیه ۲۱. ترجمه: ... و این مثلها را برای مردم می‌زنیم، باشد که آنان بیندیشند.

^۵ سوره ص، آیه ۲۹. ترجمه این آیه گذشت.

^۶ سوره توبه، آیه ۱۲۲. ترجمه: و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را -وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند- باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند؟

۱-۲-۱-۲-۵- فهم مقاصد

۱-۲-۱-۳- عمل به قرآن (بعد از لحاظ قرآن و سنت و عقل)

- تصدیق: «وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»^۲
- ایمان: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا»^۳
- تمسك: «وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»^۴
- اعتصام: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۵
- اطاعت: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»^۶
- اتباع: «وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»^۷

۱-۲-۲- وظایف اجتماعی

۱-۲-۲-۱- ترویج قرآن

- قص قرآن: «يَبْنَىٰ ءَادَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكَ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُونَ عَلَيْكَ ءَايَاتِي فَمَنْ أَتَّقَىٰ وَاصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱

^۱ سوره آل عمران، آیه ۷. ترجمه: اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند؛ و [پاره‌ای] دیگر مشابهتند [که تأویل پذیرند].

^۲ سوره زمر، آیه ۳۳. ترجمه: و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود؛ آنانند که خود پرهیزگارند.

^۳ سوره نساء، آیه ۱۳۶. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد، و کتابهایی که قبلاً نازل کرده بگروید؛ و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است.

^۴ سوره اعراف، آیه ۱۷۰. ترجمه: و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ درمی‌زنند و نماز برپا داشته‌اند [بدانند که] ما اجر درستکاران را تباه نخواهیم کرد.

^۵ سوره آل عمران، آیه ۱۰۳. ترجمه: و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید؛

^۶ همان، آیه ۳۲. ترجمه: بگو: «خدا و پیامبر [او] را اطاعت کنید. » پس اگر رویگردان شدند، قطعاً خداوند کافران را دوست ندارد.

^۷ سوره یونس، آیه ۱۰۹. ترجمه: و از آنچه بر تو وحی می‌شود پیروی کن و شکیبیا باش تا خدا [میان تو و آنان] داوری کند، و او بهترین داوران است.

- تبلیغ قرآن: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^۲
- انذار و تبشیر به قرآن: «فَأَن تَمَا يَسْرَنَّهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا»^۳
- تعلیم قرآن: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۴
- تبیین ظاهر قرآن: «بِالْبَيِّنَاتِ وَ الزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۵
- تبیین باطن قرآن: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۶

۱-۲-۲-۲- اجرای قرآن

- حکم به قرآن: «... فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ...»^۷
- اقامه قرآن: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاتِ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِّنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ»^۸

^۱ سوره اعراف، آیه ۳۵. ترجمه: ای فرزندان آدم، چون پیامبرانی از خودتان برای شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند، پس هر کس به پرهیزگاری و صلاح گراید، نه بیمی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین می شوند.

^۲ سوره مائده، آیه ۶۷. ترجمه: ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای.

^۳ سوره مریم، آیه ۹۷. ترجمه: در حقیقت، ما این [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزگاران را بدان نوید، و مردم ستیزه‌جو را بدان بیم دهی.

^۴ سوره بقره، آیه ۱۲۹. ترجمه: پروردگارا، در میان آنان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند، زیرا که تو خود، شکست‌ناپذیر حکیمی. «

^۵ سوره نحل، آیه ۴۴. ترجمه: [زیرا آنان را] با دلایل آشکار و نوشته‌ها [فرستادیم]، و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

^۶ سوره واقعه، آیه ۷۹. ترجمه: که جز پاک‌شدگان بر آن دست نزنند،

^۷ سوره مائده، آیه ۴۸. ترجمه: ... پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از هواهایشان [با دور شدن] از حقی که به سوی تو آمده، پیروی مکن.

^۸ همان، آیه ۶۶. ترجمه: و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می‌کردند، قطعاً از بالای سرشان [برکات آسمانی] و از زیر پاهایشان [برکات زمینی] برخوردار می‌شدند. از میان آنان گروهی میانه‌رو هستند، و بسیاری از ایشان بد رفتار می‌کنند.

• ایستادگی در برابر مانعیت دیگران در راه اجرای قرآن: «وَلَا يَصُدُّكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ

أُنزِلَتْ إِلَيْكَ»^۱

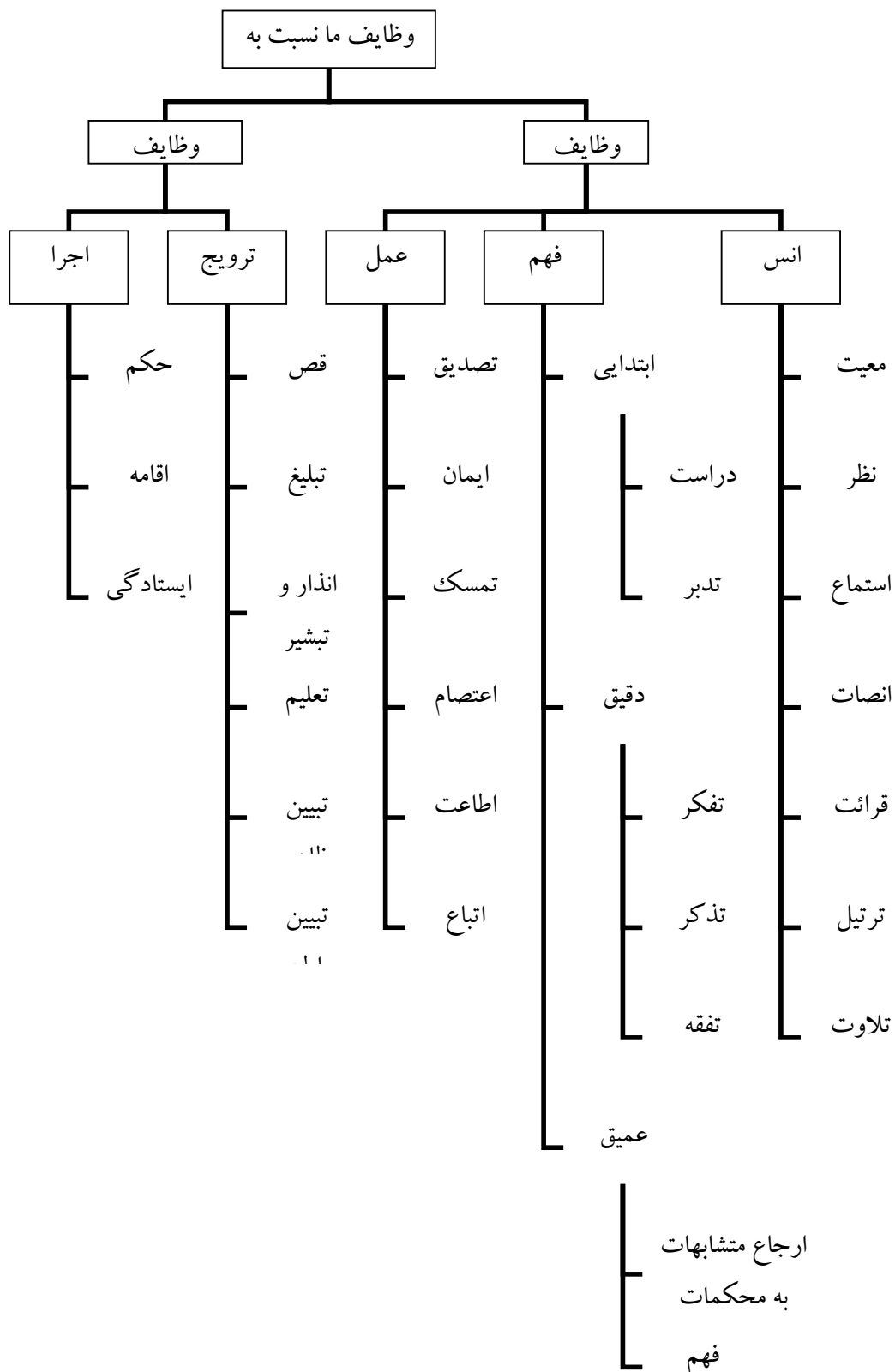
موارد فوق بخشی از وظایف مؤمنین را در قبال قرآن روشن می کند. توجه به این موارد نشان می دهد که تدبر در قرآن از وظایف فردی هر مسلمان درباره فهم قرآن کریم است. موارد زیر مجموعه انس با قرآن، خصوصا قرائت قرآن را می توان پیش نیاز تدبر دانست، چنانکه تدبر عامل ثمربخشی آنهاست.

فهم نفسی ابتدایی قرآن کریم (دراست)، ملازم با قرائت و مقدم بر تدبر است. تدبر هم مقدم بر تفکر و هر دو زمینه ساز تذکر هستند. به طور کلی موارد مندرج تحت فهم ابتدایی قرآن (خصوصا تدبر)، مقدمه فهم دقیق و عمیق آن (تفسیر) هستند.

هر سطحی از فهم به تناسب خود مقدمه عمل به قرآن کریم است.

وظایف اجتماعی ترویج و اجرای قرآن کریم نیز ارتباط متقابلی با وظایف فردی دارد، یعنی ترویج و اجرای هر بیشتر قرآن کریم در جامعه، رونق عمل به وظایف فردی در قبال قرآن را بیشتر می کند و انجام وظایف فردی نیز، زمینه ساز عمل به وظایف اجتماعی است، پس، تدبر، مقدمه فهم دقیق و عمیق قرآن و زمینه ساز عمل به قرآن است.

^۱ سوره قصص، آیه ۸۷. ترجمه: و البته نباید تو را از آیات خدا - بعد از آنکه بر تو نازل شده است - باز دارند.



نمودار شماره ۳- جایگاه تدبیر در میان وظایف ما نسبت به قرآن

۲. کلیات تدبیر

۲-۱- مفهوم شناسی تدبر

۲-۱-۱- مفهوم «تدبر»

تعریف صحیح «تدبر در قرآن»، مبتنی بر شناسایی مفهوم لغوی «تدبر» و آن نیز در گرو بررسی معنی «ماده» و «هیأت» این واژه در قرآن و منابع لغوی است. ماده تدبر «د ب ر» و هیأت آن «تفعل» است. «ماده» و «هیأت»، عناصر اصلی تشکیل دهنده مفهوم یک واژه هستند که تفاوت هر یک از این دو، جداساز مفاهیم کلمات از یکدیگر است؛ البته سهم «ماده» در این میان بیش از دیگری است. عده‌ای با نگاه تسامح‌آمیز به این امر، معنی برخی از واژگان متفاوت را یکسان دانسته‌اند. اگر این دیدگاه در کلام انسانهای عادی و در عرف محاوره قابل توجیه باشد، بی‌شک در مورد قرآن کریم موجه نیست، چون این کتاب، کلام خدا و عاری از تسامح در بیان است. بر پایه همین مطلب، هم معنی دانستن «تدبر»، «تفکر»، «تفسیر»، «تأویل» و مانند اینها، گذشته از فقدان دقت و صحت علمی، کم‌نصبی از برکات معارف فراوان و کم‌توفیقی در عمل به فرامین قرآن را در پی دارد. در ادامه با بررسی ماده و هیأت تدبر، در جستجوی تعریف دقیق آن هستیم.

۲-۱-۱-۱- ماده

برخی از کارشناسان لغت درباره ماده «د ب ر» چنین نوشته‌اند:

«الدبر من كل شیء؛ عقبه و مؤخره»^۱

«ما أدبر عنه الإنسان»^۲

«آخر الشیء و خلفه خلاف قبله»^۳

«إن الأصل الواحد فی هذه المادة هو ما يقابل القبل و الإقبال وهذا المفهوم یختلف باختلاف

^۱ تاج العروس من جواهر القاموس.

^۲ مصباح اللغة.

^۳ مقایس اللغة.

الصيغ والهيئات والمواد^۱

◀ لسان العرب، مصباح المنير، صحاح جوهری، مفردات و دیگر کتب واژه شناسی عربی نیز در این خصوص تعبیراتی مشابه ارائه کرده اند.

طبق نظریات پیش گفته، ماده «دبر» در لغت به معنی «پشت» و «پشت سر» اشیا است.

توجه به نمونه های زیر نشان می دهد که این مفهوم در همه استعمالات قرآنی^۲ این ماده وجود دارد.

۱. دابر^۳: «فَقَطَعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا»^۴ پس دنباله گروهی که ستم کردند بریده شد.

۲. دبر^۵: «وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ»^۶ و

هر که در آن هنگام به آنان پشت کند...

۳. ادبار^۷: «إِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصِرُونَ»^۸ اگر با شما بجنگند به شما پشت

نمایند...

«ءَامِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا»^۹...پیش از

آنکه صورتهایی را محو کنیم سپس پشت سر باز گردانیم.

«فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ»^{۱۰}...و پشت سر آنان برو.

^۱ التحقيق في كلمات القرآن الكريم.

^۲ این ماده ۴۴ بار و به ۱۱ صورت، در قرآن استعمال شده است.

^۳ «دابر کل شیء آخره و ما يتأخر من الشيء و قطع الدابر عبارة عن الإنقطاع و انقضاء الآخر بحيث أن لا يكون جريانه مداوما و لا يكون مستندا إلى قوة ثابتة و قدرة جارية فينقضي أيام جريان وجوده و حياته قهرا.» (التحقيق في كلمات القرآن، ج ۳، «دبر»)

^۴ سوره انعام، آیه ۴۵.

^۵ «يطلق على كل ما هو متأخر و تابع» (التحقيق في كلمات القرآن، ج ۳، «دبر»)

^۶ سوره انفال آیه ۱۶.

^۷ جمع «دبر»

^۸ سوره آل عمران، آیه ۱۱۱.

^۹ سوره نساء، آیه ۴۷.

^{۱۰} سوره حجر، آیه ۶۵.

۴. ادبَر: «تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى»^۲... هر که را پشت کرده و روی برتافته.

۵. ادبَار: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحُهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ»^۳ ... و به هنگام پشت کردن ستارگان.

۶. مدبِر: «وَأَلْقَى عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا»^۴... پشت گردانید و به عقب باز

نگشت.

۷. مدبِرین: «ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ»^۵... سپس در حالی که به دشمن

پشت کرده بودید برگشتید.

۸. یدبِر: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ

الْأُمُورَ»^۶... امر آفرینش را تدبیر می کند.

۹. مدبِرَات: «فَالْمُدْبِرَاتِ أُمَّرًا»^۷... قسم به فرشتگانی که به تدبیر نظام خلق می کوشند.

۱۰. یتدبِرُون: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۸ آیا

تدبیر نمی کنند قرآن را؟

۱۱. یدبِرُوا: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۹... تا در آیات آن

تدبیر کنند...

بسیاری از مترجمین قرآن به زبان فارسی، هفت اشتقاق نخست را با توجه به مفهوم اصلی ماده «دبر»،

^۱ «يقال أدبر أي صار ذا دبر و أدبر عنه أي جعله في دبره و هو مدبر» (التحقيق في كلمات القرآن، ج ۳، «دبر»)

^۲ سوره معارج، آیه ۱۷.

^۳ سوره طور، آیه ۴۹.

^۴ سوره نمل، آیه ۱۰.

^۵ سوره توبه، آیه ۲۵.

^۶ سوره یونس، آیه ۳.

^۷ سوره نازعات، آیه ۵.

^۸ سوره نساء، آیه ۸۲.

^۹ سوره ص، آیه ۲۹.

یعنی «پشت» یا «پشت سر»، ترجمه کرده‌اند اما در اشتقاقات مربوط به باب «تدبیر» و «تدبر» بدون توجه به معنای ماده و هیأت، همان واژه عربی «تدبیر» و «تدبر» را در ترجمه خویش بکار برده‌اند؛ در خصوص ترجمه «تدبر» نیز برخی آن را به معنای «تأمل» و «اندیشیدن» دانسته‌اند، ولی باید دانست لحاظ معنای پیش گفته این ماده در همه اشتقاقات آن امری مسلم است که آیات قرآن نیز آن را تأیید می‌کند.

۲-۱-۱-۲- هیأت

کارشناسان لغت هیأت «تفعل» را برای مطاوعه «تفعیل» می‌دانند^۱، بر همین اساس برای تشخیص معنای «تدبر» گریزی از بررسی مفهوم «تدبیر» نیست.

۲-۱-۱-۲-أ- تدبیر

در کتب واژه‌شناسی، معانی متعددی برای تدبیر ذکر شده که برخی از آنها عبارتند از:

◀ «التدبیر النظر فی عاقبة الأمر»^۲

◀ «التدبیر التفکر فی دبر الأمور»^۳

◀ «و أما التدبیر تصبیر الشیء ذا عاقبة بأن یكون الشیء علی عاقبة حسنة و نتیجة مطلوبة و هذا

معنی العمل عن فکر و رویة..»

معنی التدبیر بالنسبة إلى الله تعالی معلوم و تدبیره تعالی عبارة عن تنظیم أمور العالم و ترتیبه و جعل

الأمور علی أحسن نظام و اتقن صنع منتج»^۴

بیان اول و دوم درباره مفهوم «تدبیر» خالی از اشکال نیست، زیرا ماده «دبر» را در اصل معنای «تدبیر»

در نظر نگرفته و به حاشیه رانده‌اند. توضیح اینکه در عبارتهای «النظر فی عاقبة الأمر» و «التفکر فی دبر

^۱ التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۳، «د ب ر»

^۲ تاج العروس، ج ۱۱، «دبر».

^۳ راغب اصفهانی: مفردات الفاظ قرآن، صفوان عدنان داوودی، دار القلم، دمشق، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۳۰۷.

^۴ همان

کلیات تدبیر

الأمر» قسمت اصلی معنی واژه‌های «النظر» و «التفکر» است، که هیچ ارتباط روشنی با ماده یا هیأت تدبیر ندارند و قسمت فرعی و حاشیه‌ای معنی «فی عاقبة الأمر» و «فی دبر الأمور» است، که با معنی تدبیر در ارتباطند؛ دقت در بیان سوم نشان می‌دهد که موارد پیشین «تدبیر» را به لازم آن معنا کرده‌اند. ریشه لغوی و ساختار لفظی اقتضا می‌کند «تدبیر» را «پشت سر هم چیدن حکیمانانه» بدانیم که این معنی با سومین مفهوم از مفاهیم پیش گفته، کاملاً هماهنگ است و استعمال قرآنی نیز آن را تأیید می‌کند:

«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بَلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ»^۱ [خداوند] در کار [آفرینش] تدبیر می‌کند، و آیات [خود] را به روشنی بیان می‌نماید، امید که شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید. علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیه می‌فرماید: «و قوله: «يدبر الأمر» التدبير هو الإتيان بالشيء عقيب الشيء و يراد به ترتيب الأشياء المتعددة المختلفة و نظمها بوضع كل شيء في موضعه الخاص به بحيث يلحق بكل منها ما يقصد به من الغرض و الفائدة و لا يختل الحال بتلاشي الأصل و تفساد الأجزاء و تراحمها يقال: دبر أمر البيت أي نظم أموره و التصرفات العائدة إليه بحيث أدى إلى صلاح شأنه و تمتع أهله بالمطلوب من فوائده .

فتدبير أمر العالم نظم أجزائه نظماً جيداً متقناً بحيث يتوجه به كل شيء إلى غايته المقصودة منه و هي آخر ما يمكنه من الكمال الخاص به و منتهى ما ينساق إليه من الأجل المسمى ، و تدبير الكل إجراء النظام العام العالمي بحيث يتوجه إلى غايته الكلية و هي الرجوع إلى اللهو ظهور الآخرة بعد الدنيا .^۲ بدین ترتیب در نظر ایشان مراد از «تدبیر»، ترتیب دادن اشیاء متعدد مختلف پشت سر یکدیگر است، به گونه‌ای که هر شیء در جایگاه خاص خود قرار گیرد و غرض و فایده و مقصود، بر آن مترتب شود و تدبیر عالم توسط خدا نیز تنظیم اجزای آن به نظم نیکوست به طوری که هر چیز به غایت مقصود برسد.

^۱ سوره رعد، آیه ۲.

^۲ محمد حسین طباطبایی (ره): المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ه. ق، ص ۲۸۹.

۲-۱-۱-۲-ب- تدبیر در قرآن

امر به تدبر در قرآن و توجه به معنای مطاوعی آن نشانگر وجود تدبیر (چینش حکیمانه) در قرآن کریم است.

قرآن کریم یا هر کلام دیگری محصول تدبیر حروف و کلمات و عبارات و جملات در کنار یکدیگر است، چنانکه یک منظومه سیارات و ثابتات محصول تدبیر آنها در کنار هم است. به تعبیر دیگر کلام، حاصل تدبیر است. ویژگی کلام الله نیز در گرو تدبیر ویژه آن است چون کلمات قرآن ویژه آن نبوده و بر زبان همه عرب‌ها جاری بوده و هست، پس تدبیر در کلام، شأن تکلیف و وصف آن است.

۲-۱-۱-۲-ج- تدبیر

معنای «تدبر» مطاوعه «تدبیر» است:

«و أما التدبر فهو تفعل لمطاوعة التفعيل فحقيقة معناه حصول مفهوم التدبير و اختيار ذالك

المفهوم فيقال دبر الأمر فتدبر الأمر...»^۱

ریشه لغوی و ساختار لفظی «تدبر» ایجاب می‌کند که آن را «دریافت (مطاوعه) چینش حکیمانه

(تدبیر)» بدانیم. برخی بدون جمع‌بندی صحیح از ماده و هیأت «تدبر» را اینگونه معنی کرده‌اند:

«التدبير أن تنظر إلى ما تؤول إليه عاقبته و التدبر التفكير فيه»^۲

«التدبر التفكير أي تحصيل المعرفتين لتحصيل معرفة ثالثة»^۳

در بیان اول، مفهوم ماده در اصل معنی دخالت داده نشده و در بیان دوم نسبت به معنی ماده و هیأت

کاملاً بی‌توجهی شده است.

۲-۱-۱-۲-د- تدبر در قرآن

^۱ التحقيق في كلمات القرآن، ج ۳، «دبر».

^۲ لسان العرب، ج ۴، «دبر».

^۳ تاج العروس، ج ۱۱، «دبر».

تدبیر مطاوعه غیر اختیاری تدبیر از سوی حروف یا اشیاء خارجی نیست، چون در معنای مطاوعی تدبیر نوعی اختیار و آگاهانه بودن لحاظ شده است بر خلاف معنای مطاوعی در باب انفعال، بنابراین اگر بنا بود مطاوعه غیر اختیاری حروف یا اشیاء خارجی در قالب لفظ درآید، به صورت «اندبار» بیان می‌شد. در نتیجه تدبیر به معنی پذیرش و کشف آگاهانه تدبیر محقق شده در اشیاء یا کلام است.

آنجا که تدبیر نسبت به اشیاء عینی خارجی صورت می‌گیرد، تدبیر فهم و پذیرش آن و آنجا که تدبیر کلام مطرح است، مراد از تدبیر دریافت «تدبیر موجود در کلام»^۱ از سوی مخاطبان آن خواهد بود و این همان عنصری است که تدبیر را راه فهم نظم ویژه قرآن و ایمان به الهی بودن آن قرار داده است.

کاربردهای قرآنی «تدبیر» مؤید همین معنا از تدبیر در قرآن است:

۱. «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^۲ آیا در [معانی] قرآن

تدبیر نمی‌کنند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیه می‌فرماید: «التدبیر هو أخذ الشيء بعد الشيء و هو فی مورد

الآیة التأمل فی الآیة عقیب الآیة أو التأمل بعد التأمل فی الآیة لکن لما کان الغرض بیان أن القرآن لا اختلاف فیہ و ذلك إنما یكون بین أزيد من آیة واحد، کان المعنی الأول أعنی التأمل فی الآیة عقیب الآیة هو العمدة و إن کان ذلك لا ینفی المعنی الثانی أیضاً .

فالمراد ترغیبهم أن یتدبروا فی الآیات القرآنیة و یراجعوا فی کل حکم نازل أو حکمة مبینة أو قصة أو عظة أو غیر ذلك جمیع الآیات المرتبطة به مما نزلت مکیتها و مدینتها و محکمها و متشابهها و یضموا البعض إلى البعض حتی یظهر لهم أنه لا اختلاف بینها فالآیات یرصد قديمها کلامها و یشهد بعضها علی بعض من غیر أن یراد بینها أی اختلاف مفروض لا اختلاف التناقض بأن ینفی بعضها بعضاً أو یتدافعا و لا

^۱ منظور از تدبیر موجود در کلام، معنای حاصل مصدری تدبیر است. یعنی همان نظم و چینش کلام که در اثر تکلیم مدبرانه خداوند در آن ایجاد شده است.

^۲ سوره نساء، آیه ۸۲

اختلاف التفاوت بأن يتفاوت الآيتان من حيث تشابه البيان أو متانة المعاني و المقاصد بكون البعض أحكم بيانا و أشد ركنا من بعض كتابا متشابهها مثاني تقشعر منه الجلود.^۱

بر اساس ظاهر آیه که «دفع اختلاف و ناهماهنگی از قرآن» است و با توجه به توضیحات حضرت علامه (ره)، می توان نتیجه گرفت که «تدبر در قرآن» به معنی «کشف هماهنگی قرآن» است.

۲. «كَيْتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»^۲ [این] کتابی مبارک است که آن

را به سوی تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبر کنند، و خردمندان پند گیرند.

علامه طباطبایی (ره) ذیل این آیه شریفه می فرماید: «توصیفه [الکتاب] بالإنزال المشعر بالدفعه دون

التنزيل الدال على التدریج لأن ما ذكر من التدبر و التذکر يناسب اعتباره مجموعا لا نجوما مفرقة»^۳

طبق بیان حضرت علامه (ره)، تدبر با اعتبار مجموع کتاب متناسب است که خالی از اشعار به مفهوم

«کشف هماهنگی» نیست.

۲-۱-۲- تعریف اصطلاحی «تدبر در قرآن»

تاکنون تعاریف متنوعی از «تدبر در قرآن» ارائه شده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

^۱ المیزان، ج ۵، ص ۱۹. ترجمه: تدبیر به معنای گرفتن چیزی بعد از دیگری است که در این آیه به معنای تأمل در آیه پس از آیه دیگر است یا به معنای تأمل بعد از تأمل در آیه است. با توجه به اینکه غرض آیه بیان این مطلب است که در قرآن اختلافی نیست و درک این حقیقت با توجه به بیش از یک آیه امکان پذیر است، معنی اول، یعنی تأمل در آیه بعد از آیه دیگر مناسبتر است، هر چند که این مسئله معنی دوم را نفی نمی کند. پس مراد تشویق افراد به تدبر در آیات قرآنی است و اینکه در هر حکم نازلی و یا حکمت بیان شده ای و یا قصه و موعظه و غیر اینها به همه آیات مرتبطه مراجعه کنند، اعم از مکی آنها و مدنیشان، محکم آنها و متشابهشان؛ و بعضی را به بعضی دیگر ضمیمه کنند تا بر ایشان روشن شود که اختلافی بین آنها نیست. پس آیات یکدیگر را تصدیق می کنند و بعضی از آنها ب بعضی دیگر رگواهی می دهند، بدون اینکه بین آنها اختلافی فرض شود، نه اختلاف تناقض به این صورت که بعضی بعضی دیگر را نفی کنند، یا یکدیگر را دفع کنند و نه اختلاف تفاوت به این صورت که دو آیه از نظر تشابه بیان یا متانت معانی و مقاصد با هم متفاوت باشند بدین معنی که بیان بعضی از بعضی دیگر محکمتر و رکن بعضی نسبت به بعضی دیگر استوارتر باشد، بلکه کتابی است متشابه و منعطف که پوستها (از عظمت هماهنگی آن) می لرزد.

برای توضیح بیشتر به همین آدرس رجوع شود.

^۲ سوره ص، آیه ۲۹.

^۳ المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۷. ترجمه: در این آیه سخن از انزال کتاب است که مشعر به نزول دفعی است، نه از تنزیل که دال بر تدریج است، چون تدبر و تذکر مذکور در آیه مناسب با لحاظ مجموع کتاب است نه توجه پراکنده و جدا جدا.

۱. تفکر و تأمل در قرآن^۱

۲. ترتیل و تلاوت راستین قرآن^۲

۳. تفسیر صحیح ظاهر و باطن^۳

۴. کشف هماهنگی: در این راستا فعالیت‌هایی صورت گرفته است که عبارتند از:

الف. دسته بندی، ارتباط درونی دسته‌ها و کشف موضوع و غرض سور^۴

ب. دسته بندی، ارتباط بین دسته‌ها و کشف موضوع سور

ج. مهندسی سوره و دسته بندی آن و کشف موضوع و غرض سوره^۵

د. مهندسی کلان سوره‌ها طبق ترتیب مصحف (تدبر بین سور)^۶

چنانکه گذشت، تعاریف سه گانه اول تعاریف قابل قبولی برای تدبیر نیست. تعریف جامعتری برای

تدبیر می‌توان ارائه کرد که بر محور تعریف چهارم و تکمیل فعالیت‌های زیر مجموعه آن است:

«فهمِ روشمند و هماهنگِ ظاهر قرآن کریم»

○ فهم: همانطور که گفته آمد، تدبیر کلام به معنای فهم و دریافت هماهنگی حکیمانه آن است،

پس می‌توان واژه فهم را به عنوان جنس تعریف أخذ کرد، قهرا مواردی نظیر انس با قرآن، عمل به

آن و ترویج و اقامه آن از محل بحث خارج است. به هر روی زیر مجموعه‌های فهم عبارتند از:

■ فهم نفسی ملازم با قرائت قرآن

^۱ بازرگان در کتاب متدولوژی تدبیر در قرآن.

^۲ نقی پور در کتاب پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن.

^۳ بهبودی در کتاب تدبیر در قرآن.

^۴ علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان.

^۵ بستانی در تفسیر بنائی.

^۶ الحوی در تفسیر الأساس.

- فهم هماهنگ قرآن در تدبر
- فهم مبادی و مبانی قرآن در تفکر
- فهم دقیق قرآن در تفقه
- فهم لایه های معرفتی قرآن در تبیین (تفسیر)
- فهم ذوقی و شهودی در اشارات و لطایف قرآن
- فهم مصداق در تطبیق
- فهم حقیقت عینیه خارجیّه در تأویل

هر یک از قیود، یک یا چند مورد از موارد فوق را از حیثه جامعیت تعریف خارج می کند تا

مانعیت آن حاصل شود:

۱. روشمند: این قید «فهم ذوقی و شهودی» را از تعریف خارج می کند، چون فهمی شخصی است و قابل روشمند کردن و تعلیم و تعلم نیست. اگر فهمی روشمند نباشد قابلیت تعلیم و ترویج و ارزیابی را نخواهد داشت و چنین فهمی نمی تواند همگانی باشد، در صورتی که تدبر وظیفه ای عمومی است و نیاز به روش و آموزش دارد، چون اوامر قرآن در این باره به صورت جمعی صادر شده است: «أفلا يتدبرون القرآن»، «أفلم يدبروا القول»، «لیدبروا آیاته».

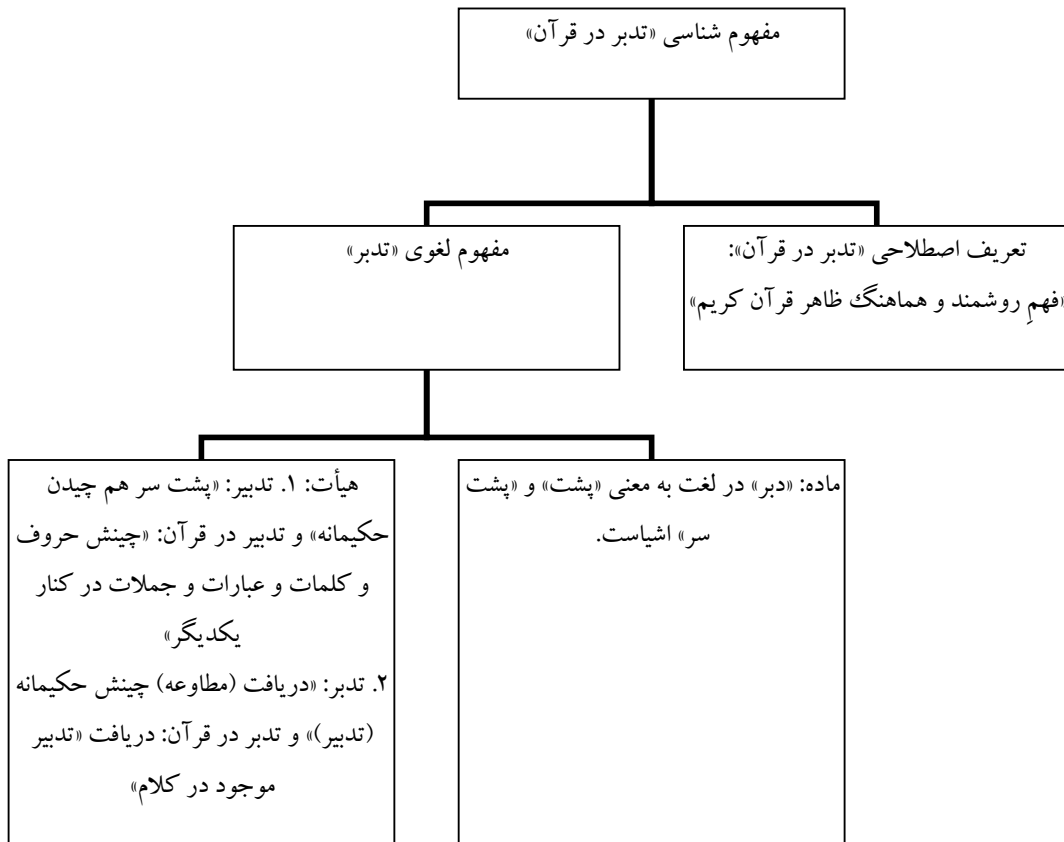
۲. هماهنگ: این قید «فهم نفسی ملازم با قرائت» را از حیثه تدبر خارج می کند، زیرا در فهم نفسی، هماهنگی بین آیات قرآن مورد توجه قرار نمی گیرد و هر آیه به طور مستقل فهمیده می شود. در صورتی که مطلوب تدبر، فهم هماهنگ قرآن کریم است: «أفلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافًا كثيرًا»، دفع اختلاف از قرآن جز با فهم هماهنگ آن میسر نیست.

۳. ظاهر: این قید «فهم مبادی و مبانی قرآن در تفکر»، «فهم لایه های معرفتی قرآن در تبیین»، «فهم دقیق قرآن در تفقه»، «فهم مصداق در تطبیق» و «فهم حقیقت عینیه خارجیّه در تأویل» را از دایره تدبر خارج می کند، زیرا سه مورد نخست از حیثه ظاهر و موارد پسین از دامنه لفظ و معنا خارج اند، در حالی که تدبر به دلیل ملازمت با دفع اختلاف از قرآن- «أفلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا

فیه اختلافا کثیرا»- متناسب با ظاهر کلام خداست؛

بوسیله قیود سه گانه تعریف، هفت مورد از موارد هشتگانه جنس تدبر خارج می گردد و بدین ترتیب تعریف جامع و مانع «تدبر در قرآن» مشخص می شود، البته با توجه به ادله گفته شده در أخذ هر یک از قیدها انواع مشابه دیگر از موارد فهم نیز از دایره تعریف خارج شده و اشکالی نسبت به مانعیت این تعریف ایجاد نمی شود.

توجه: برای تفسیر قرآن کریم، تعاریف متفاوتی در سطوح مختلف ارائه شده است. مقایسه تعریف تدبر با هر یک از این تعاریف، نتیجه متفاوتی از نسبت تدبر و تفسیر به دست خواهد داد. بنابراین راه مناسب برای تشخیص نسبت تدبر با تفسیر، دقت در معنی ارائه شده از تدبر است. به هر میزان که این معنی در هر اثر دیگری مشاهده شود، آن اثر به همان میزان در زمره آثار تدبری به شمار می رود، هر چند که نام آن را تفسیر گذاشته باشند. ممکن است خواننده گرامی چنین بیندیشد که چرا تدبر را تفسیر نمی خوانیم؟ پاسخ آن است که در فرهنگ قرآن کریم، وظیفه ای با اصطلاح تفسیر، بر عهده مخاطبان قرآن گذاشته نشده است. اصطلاح قرآنی وظیفه ما برای فهم قرآن، تدبر است. البته این سخن به معنی نفی اصطلاح تفسیر از قاموس فعالیت های قرآنی نیست، بلکه پیشنهادی برای تعریف مرزهای روشن میان فعالیت های مختلف قرآنی است.



۲-۲-۲- اقسام تدبیر

۲-۲-۱- تدبیر موضوعی

تدبیر موضوعی عبارت است از: فهم روشمند و هماهنگ ظاهر موضوعات در قرآن کریم؛ قرآن کریم موضوعات مختلفی در سطوح متفاوت دارد که ممکن است گاهی فقدان جامع‌نگری به آنها، موهم وجود اختلاف و ناهماهنگی در قرآن باشد. تدبیر موضوعی فعالیتی در راستای هماهنگ‌بینی موضوعات قرآن کریم است.

اهمیت تدبیر موضوعی در این است که اختلافات ظاهری مربوط به بعضی از موضوعات را برطرف می‌کند.

تدبیر موضوعی در چهار مرحله انجام می‌شود که اجمال آن از قرار زیر است:

- در مرحله نخست، موضوعی کلی یا جزئی از قرآن کریم به عنوان محور انتخاب می‌شود. گاهی قبل از انتخاب موضوع، شخص متدبیر با ابهامی در زمینه هماهنگی قرآن روبرو شده و در صدد برطرف کردن آن برمی‌آید و گاهی بدون سابقه ابهام یا شبهه اختلاف در قرآن به انتخاب موضوع می‌پردازد.
- در مرحله دوم با رجوع به معاجم لفظی و معنایی و یا با مطالعه کل قرآن کریم، آیات مربوط به موضوع مورد نظر جمع‌آوری می‌گردد.
- در مرحله سوم با استفاده از ترجمه یا تفسیر به فهم آیات مربوطه و وجه دلالت آنها بر موضوع یا شبهه پرداخته می‌شود.
- در مرحله چهارم که بخش اصلی تدبیر موضوعی است باید با دو عملیات تفکیک و ترتیب به دسته بندی آیات پرداخت.

اقسام نظم بخشی به آیات در تدبیر موضوعی عبارتند از:

۱. نظم وقوع در موضوعات عینی

۲. نظم نزول در موضوعات اعتباری

۳. نظم عقلی (منطقی) در موضوعات علمی

همواره این نوع موضوع است که نظم مطلوب را مشخص می کند. هر یک از نظم های سه گانه دارای ویژگی ها، روش، اصول و قواعد مخصوص به خود است که در نوشتارهای مربوط به تدبر موضوعی مطرح خواهد شد. إن شاء الله.

۲-۲-۱-۱- نمونه تدبر موضوعی (قیامت در قرآن)

برخی از کلید واژه های مربوط به این موضوع عبارتند از: قیامت، نفخ صور، یوم، إذا (در سوره هایی که پس از اذا الفاظی مانند شمس، سماء و ... می آید)، شمس و قمر، ارض، سماء و نجوم. سوره هایی که بیش از بقیه در این باره بحث کرده اند از این قرار هستند: ابراهیم، زمر، واقعه، حاقه، قیامت، مرسلات، نبا، تکویر، انفطار و انشقاق.

پس از جمع آوری و دسته بندی آیات مربوطه، نتایج زیر حاصل شده است:

مراحل قیامت

قبل از قیامت:

أ. اشراط الساعة

○ آسمانها و آنچه در آن است:

✓ گشوده شدن آسمان (و فتحت السماء^۱ و ...)

✓ ورده شدن آسمان (فكانت وردة كا الدهان^۲)

✓ تکویر خورشید (إذا الشمس كورت^۳)

✓ انکدار نجوم (و إذا النجوم انكدرت^۱ و ...)

^۱ سوره نبا، آیه ۱۹.

^۲ سوره الرحمن، آیه ۳۷.

^۳ سوره تکویر، آیه ۱.

✓ خسف قمر (و خسف القمر)^٢

✓ جمع شمس و قمر (و جمع الشمس و القمر)^٣

✓ بيچیدن آسمان (يوم نظوى السماء كطى السجل للكتب)^٤

✓ تبديل آسمانها (يوم تبدل الأرض غير الأرض و السماوات)^٥

○ زمين:

✓ لرزش و زلزله زمين (إذا زلزلت الأرض زلزالها^٦ و ...)

✓ حركت و تصادف كوهها (و سيرت الجبال فكانت سراباً^٧، بست الجبال بسا فكانت هباء

منبثاً^٨ و ...)

✓ شكافتن درياها (و إذا البحار فجرت^٩ و ...)

✓ مد و كشم زمين (و إذا الأرض مدت^{١٠})

✓ تسطيع زمين (لا ترى فيها عوجا و لا أمتاً^{١١})

✓ تبديل زمين (يوم تبدل الأرض غير الأرض^١)

^١ سورة تكوير، آيه ٢.

^٢ سورة قيامت، آيه ٨.

^٣ سورة قيامت، آيه ٩.

^٤ سورة انبيا، آيه ١٠٤.

^٥ سورة ابراهيم، آيه ٤٨.

^٦ سورة زلزال، آيه ١.

^٧ سورة نبأ، آيه ٢٠.

^٨ سورة واقعه، آيه ٥ و ٦.

^٩ سورة انفطار، آيه ٣.

^{١٠} سورة انشقاق، آيه ٣.

^{١١} سورة طه، آيه ١٠٧.

ب. نفخ صور اول (و نفخ فی الصور)^۲

ج. صعقه (فصق من فی السماوات و من فی الأرض)^۳

د. نفخ صور دوم (و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعا)^۴

قیامت:

۱. همه بیدار می شوند.

۲. زمین با نور خدایی روشن می شود.

۳. انسانها دسته دسته به سوی محشر می آیند.

۴. کتاب گذاشته می شود.

۵. موازین قسط گذاشته می شود.

۶. پیامبران و شهداء می آیند.

۷. قضاوت شروع می شود.

۸. متقین را به سوی بهشت می برند.

۹. کافرین را به سوی جهنم می برند.

۱۰. عده ای در اعراف می مانند.

بعد از قیامت:

۱. بهشت

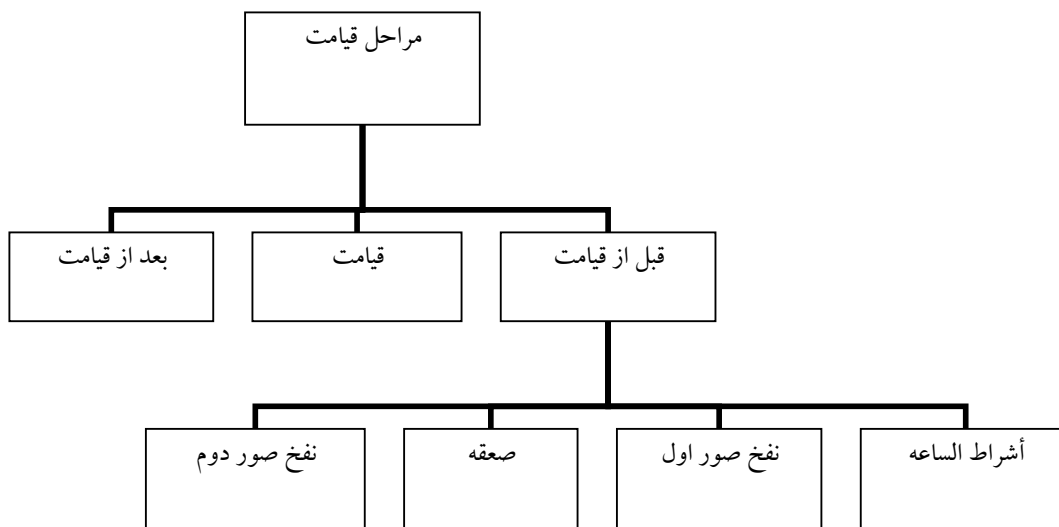
۲. جهنم

^۱ سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

^۲ سوره زمر، آیه ۶۸.

^۳ همان.

^۴ سوره کهف، آیه ۹۹.



نمودار شماره ۵- تصویر کلی قیامت در قرآن

۲-۲-۲- تدبیر ترتیبی

تدبیر ترتیبی عبارت است از: فهم روشمند و هماهنگ ظاهر آیات و سوره‌های قرآن کریم؛

تدبیر ترتیبی دارای سه سطح است:

۱. تدبیر بین سوره: قرآن کریم کتابی یکتا با غرضی واحد است: «القرآن کله جاء کما الکلمة

الواحدة»^۱؛ و همین امر سبب شده است، یکصد و چهارده سوره قرآن که هر یک از هویت مستقلی

برخورد دارند، در راستای تامین همین غرض واحد سامان یابند. بنابراین درک نظام حاکم بر سوره‌های

قرآن، اولین سطح تدبیر ترتیبی، یعنی «تدبیر بین سوره‌ها» است.

۲. تدبیر درون سوره‌ها: رسمی‌ترین واحد تقسیم‌بندی قرآن کریم، سوره است و آیاتی از

قرآن کریم با ذکر کلمه سوره این تقسیم‌بندی را به رسمیت شناخته‌اند: «يَخْذَرُ الْمُنْفِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ

عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ اسْتَهِزُّوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَّا تَخْذَرُونَ»^۲، «وَ إِذَا أَنْزَلْتَ سُورَةً

^۱ عده الاصول شيخ طوسی (ره)، از امیر مؤمنان (علیه السلام).

^۲ سوره توبه، آیه ۶۴.

أَنْ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ»^۱،
«سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۲ و ... تفکیک آیات قرآن کریم با
مرز آشکار «بسم الله الرحمن الرحيم» به یکصد و چهارده سوره، بر اساس هماهنگی میان آیات
سوره غرض واحد آنها است. درک نظم حاکم بر آیات درون هر سوره و دریافت غرض واحد
جامع آن آیات، دومین سطح تدبر ترتیبی، یعنی «تدبر درون سوره‌ها» است.

۳. تدبر درون آیات: کوچکترین واحد در تقسیمات قرآنی آیه است. هر آیه‌ای دارای الفاظ و
معانی هماهنگ و هم‌نواست. درک نظم حاکم بر الفاظ درون آیات، نخستین سطح تدبر ترتیبی،
یعنی «تدبر درون آیات» است.

○ تدبر بین سوره، برای شناسایی نظام سوره‌هاست که تفسیر الاساس^۳ نمونه‌ای از آن را به

نمایش گذاشته است:

سوره‌های قرآن کریم در یک نگاه به شش مجموعه تقسیم می‌شوند:

۱. فهرست اجمالی قرآن

۲. فهرست تفصیلی قرآن

۳. سوره طوال

۴. سوره مئین

۵. سوره مثنائی

۶. سوره مفصلات

● فهرست اجمالی قرآن کریم سوره حمد است.

● فهرست تفصیلی قرآن کریم سوره بقره است.

^۱ سوره توبه، آیه ۸۶

^۲ سوره نور، آیه ۱.

^۳ به قلم سعید الحوی.

● سور طوال، هفت سوره از آل عمران تا توبه است.

● سور مئین نوزده سوره از یونس تا قصص است.

● سور مئانی بیست و دو سوره از عنکبوت تا ق است.

● سور مفصلات شصت و چهار سوره از ذاریات تا ناس است.

هر یک از مجموعه‌های فوق نیز در درون خود دارای دسته‌بندی‌هایی هستند که بر اساس اشتراک موضوعی کشف می‌شود، مثلاً پیوستگی اغراض و موضوعات ده سوره حدید تا تحریم، آنها را از سوره‌های قبل و بعد از خود جدا کرده و در یک دسته قرار داده است. این ده سوره با بررسی دو آسیب مهم اجتماعی، یعنی رفاه‌طلبی و دنیا‌گرایی که موجب نفاق هستند، دو راهکار جهاد و انفاق را برای از بین بردن نفاق و ایجاد اخلاص در دین معرفی کرده‌اند. این در حالی است که محور موضوعات سوره‌های قبل و بعد از این ده سوره مسئله معاد است.

○ تدبیر درون سور، مبحث اصلی این کتاب است و به تفصیل معرفی خواهد شد. إن شاء الله.

○ تدبیر درون آیات، همان فعالیتی است که غالب تفاسیر موجود به آن پرداخته‌اند و تفاسیر

مانند تفسیر راهنما^۱ نمونه روشنی از این رویکرد را به نمایش گذاشته‌اند.

اجمالی از تدبیر درون آیات از این قرار است:

واژگان، عبارات^۲ یا جملات^۳ اجزاء درونی آیه‌ها هستند.

تدبیر در آیات عبارت است از:

۱. بررسی ارتباط میان واژگان و عبارات؛

۲. جمع‌بندی معانی واژگان، عبارات یا جملات به منظور دستیابی به معنی آیه؛

برخی از آیات یک عبارت و برخی یک جمله و بعضی بیش از یک جمله‌اند. به ندرت با آیاتی

^۱ آیه الله هاشمی رفسنجانی.

^۲ عبارت به تعدادی از کلمات مرتبط گفته می‌شود که معنی واحدی را ارائه می‌کنند و بخشی از جمله را تشکیل می‌دهند، مانند مضاف و مضاف الیه یا صفت و موصوف و ...

^۳ جمله، کلمات یا عباراتی به هم پیوسته است که دارای فعل و فاعل یا مسند و مسند الیه بوده و معنی واحدی را ارائه می‌کنند.

مواجه می شویم که فقط یک کلمه باشند.

مراحل تدبر در آیات:

۱. فهم معنی واژه ها

۲. کشف ارتباط میان واژگان و شناسایی عبارات و فهم معنی آنها

۳. کشف ارتباط میان عبارات و شناسایی جملات و فهم معنی آنها

۴. کشف ارتباط جملات و فهم معنی آیه

تدبر آیات یک واژه ای مانند «مدهامتان»^۱ پس از مرحله نخست به پایان می رسد.

تدبر آیات یک عبارتی مانند «الذین هم یرائون»^۲ پس از مرحله دوم به پایان می رسد.

تدبر آیات یک جمله ای مانند «و الذین کفروا و کذبوا بآیاتنا أولئک أصحاب النار خالدین فیها و

بئس المصیر»^۳ پس از مرحله سوم به پایان می رسد.

تدبر آیات چند جمله ای مانند «یا ایها الذین آمنوا إن من أزواجکم و أولادکم عدوا لکم فاحذروا هم

و إن تعفوا و تصفحوا و تغفروا فإن الله غفور رحیم»^۴ پس از مرحله چهارم به پایان می رسد.

مرحله اول: برای انجام این مرحله یا باید با زبان عربی آشنا بود و یا به ترجمه ها و فرهنگ های لغت

قرآن مراجعه کرد.

مرحله دوم: کشف تدبیر و نظم و چینش واژگان نشان می دهد که واژگان یک آیه در همه موارد به

صورت دانه های تسیح به یکدیگر متصل نیستند، بلکه واژگان برخی از آیات در عبارتهای مستقلی از

یکدیگر تفکیک شده اند.

بر این پایه نتیجه بررسی ارتباط واژگان، شناسایی عبارات است.

^۱ سوره الرحمن، آیه ۶۴.

^۲ سوره ماعون، آیه ۶.

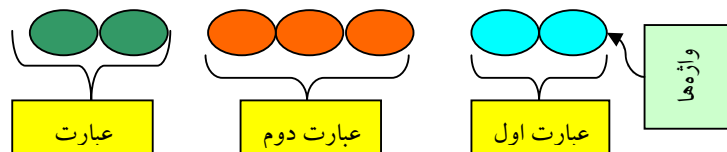
^۳ سوره تغابن، آیه ۱۰.

^۴ سوره طلاق، آیه ۱۴.

کلیات تدبیر

مراد از ارتباط واژگان، رابطه محتوایی و ترکیب ادبی آنها با یکدیگر است. تا جایی که واژه‌ها با هم ارتباط مستقیم دارند، هنوز یک عبارت به پایان نرسیده است، اما با قطع ارتباط مستقیم یک واژه از کلمه پیشین، عبارت جدیدی آغاز می‌شود.

شکل زیر، نحوه ارتباط واژگان و تفکیک عبارات را به تصویر کشیده است:



نمودار شماره ۶- نحوه شناسایی عبارت

عبارت اول: ذلک / الکتاب *عبارت دوم: لا / ریب / فیه *عبارت سوم: هدی / للمتقین^۱

برای فهم معنی عبارات باید به جمع‌بندی معانی واژگان پرداخت.

• تنظیم عبارات: پس از شناسایی و فهم معنی عبارات، می‌توانیم ساختار عبارات آیه را ترسیم

کنیم.

برای این کار باید با توجه به محتوا و وزن عبارات آنها را با نظمی درخور در کنار یکدیگر

بنویسیم.

این کار تاثیر بسزایی در انتقال سریع و اسان محتوای آیه به مخاطب دارد، مانند:

ذلک الکتاب

• لا ریب فیه

• هدی للمتقین الذین

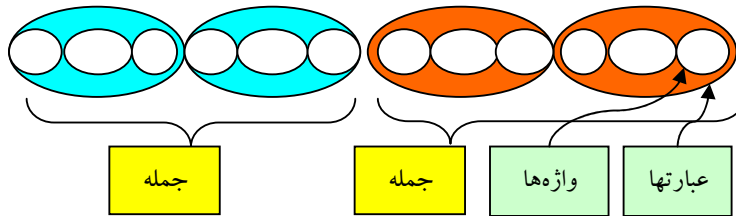
○ یؤمنون بالغیب

○ و یقیمون الصلاة

^۱سوره بقره، آیه ۲

○ و مما رزقناهم ینفقون^۱

مرحله سوم: ساز و کار این مرحله مانند مرحله دوم است، با این تفاوت که به جای واژگان به بررسی رابطه عبارات می پردازیم و به جای شناسایی عبارات، جملات شناسایی می شوند.
شکل بعد نحوه ارتباط عبارت و تفکیک جملات را به تصویر کشیده است:



نمودار شماره ۷- نحوه شناسایی جملات

جمله اول: ألم تر إلی الذین خرجوا من دیارهم / و هم أوف / حذر الموت / فقال لهم الله

موتوا / ثم أحياهم * جمله دوم: إن الله لذو فضل علی الناس / و لكن أكثر الناس لا یشکرون^۲

مرحله چهارم: بررسی ارتباط جملات و جمع بندی معانی آنها، معنی آیه را مشخص می کند.

نمونه تدبر در آیه چند جمله ای: آیه الكرسي

در مرحله نخست برای فهم معنی واژگان به ترجمه یا واژه نامه مناسب مراجعه می شود.

در مرحله دوم با بررسی ارتباط واژگان، عبارات آیه شناسایی می شود:

الله

- لا إله إلا هو
- الحی القيوم
- لا تأخذه سنة و لا نوم

^۱ همان، آیه ۲ و ۳.

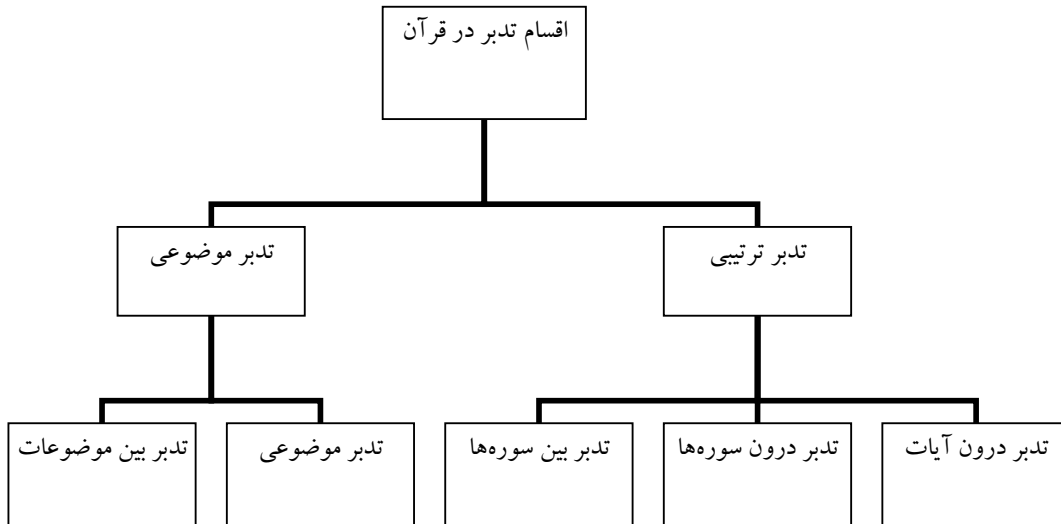
^۲ همان، آیه ۲۴۳.

• له ما فی السماوات
و ما فی الأرض
من ذا الذی یشفع عنده
إلا بإذنه
یعلم ما بین أیدیهم
و ما خلفهم
و لا یحیطون بشیء من علمه
إلا بما شاء
وسع کرسیه السماوات و الأرض
و لا یؤوده حفظهما
و هو العلی العظیم

- در مرحله سوم با بررسی ارتباط عبارات، جملات آیه مشخص می شود:
۱. الله لا إله إلا هو الحي القيوم: خدایی جز خدای یگانه حی قیوم نیست.
 ۲. لا تأخذه سنة و لا نوم: چرت و خواب او را نمی گیرد.
 ۳. له ما فی السماوات و ما فی الأرض: آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست.
 ۴. من ذا الذی یشفع عنده إلا بإذنه: کسی جز به اذن او شفاعت نمی کند.
 ۵. یعلم ما بین أیدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء من علمه إلا بما شاء: از همه چیز آگاه است و دیگران بر چیزی از علم او احاطه ندارند، جز آنچه او بخواهد.
 ۶. واسع کرسیه السماوات و الأرض و لا یؤوده حفظهما: مسند او آسمانها و زمین را فرا می گیرد و حفظ آن دو او را خسته نمی کند.

۷. و هو العلی العظیم: و او بلند مرتبه و بزرگ است.

در مرحله چهارم با بررسی ارتباط جملات می توان نتیجه گرفت که معنی آیه بر محور توصیف علم و قدرت بی حد و بی نقص خدای یگانه است.



نمودار شماره ۸- اقسام تدبر

۲-۳- پیشینه تدبر

برخی از محققان، کتابهایی با عنوان تدبر در قرآن به رشته تحریر درآورده اند و یا در کتب قرآنی خویش، فصل یا بخشی را به این عنوان اختصاص داده اند و مباحث نظری مربوط به تدبر را از دیدگاه خویش تبیین کرده اند، ولی معنای دقیق تدبر مدنظر ایشان نبوده و با نگاه تسامحی به مفهوم این واژه، اقسام متعددی از فهم غیر تدبری را زیرمجموعه آن قرار داده اند. برخی از این کتب عبارتند از:

۱. کتاب «تدبر در قرآن» نگاشته آقای «نقی پور»

در این کتاب مفهوم و روش تدبر به گونه ای بیان شده است که شامل تفکر، تفسیر، حتی کشف باطن و تأویل هم می باشد، گرچه از دیدگاه صاحب این کتاب، پیگیری سیر آیات و بررسی نحوه ارتباط آنها با یکدیگر به منظور کشف انسجام و هماهنگی و عدم وجود اختلاف در قرآن نیز از معانی تدبر است.

کلیات تدبر

از سوی دیگر ایشان با توجه به آیه «الذین ءاتیناهم الكتاب يتلونه حق تلاوته أولئك يؤمنون به»^۱ تلاوت راستین را همان ترتیل و ترتیل را پیگیری لفظی و معنوی چنین خاص آیات و سیر فکری و روحی در فضای آن می‌داند. در واقع از نظر ایشان شیوه عمده در تدبر همان شیوه ترتیل است. ایشان در کتاب خود برای تدبر کلیدها و شرایط عامی مانند ترجمه را یادآور شده‌اند، که مرتبه‌ای از تدبر را برای همگان ممکن می‌کند و کلیدها و شرایط خاصی را ذکر کرده‌اند، که بنا بر آن، مراتبی از تدبر جنبه تخصصی به خود می‌گیرد و به تناسب از عهده معصومین (علیهم السلام) و سپس اولیاء و علما برمی‌آید.

در پایان این کتاب نیز نمونه‌هایی از تدبر در قرآن مطرح شده است که به عنوان مثال توجه به تدبر سوره حمد در این کتاب بیانگر آن است که صاحب این اثر، بیشتر به جنبه‌های تفسیری آیات اهتمام ورزیده‌اند.

۲. کتاب «تدبر در قرآن» نگاشته آقای «بهبودی»

این کتاب در حقیقت تفسیری مختصر است که بدون مقدمه، توضیح روش تفسیر و بیان اهداف آن به رشته تحریر درآمده است.

نگارنده این کتاب تنها به تبیین آیات و کلماتی پرداخته است که از نظر وی در آثار دیگر مفسران به اشتباه تفسیر شده است. ایشان گرچه به همه ابعاد آیات و کلمات پرداخته، اما نکات و دقایق و ظرایف بسیاری را از سوره حمد تا سوره ناس مطرح می‌کند.

این کتاب با همه زحماتی که در راستای نگارش آن کشیده شده، با معنا و روش مد نظر از تدبر کاملاً مغایر است.

۳. کتاب «متدولوژی تدبر در قرآن» نگاشته آقای «عبدالعلی بازرگان»

^۱ سوره بقره، آیه ۱۲۱.

در این کتاب برخی از قواعد تدبر در قرآن مطرح شده است، با این توضیح که مانند اکثر کتبی که به این نام نوشته شده است، تدبر، تفکر و تفسیر را از هم تفکیک نکرده و در نتیجه راهکار روشن و شفافی برای تدبر نمایانده است.

مروری بر محتوای این آثار، خصوصیت کتاب حاضر را از جهت تحدید و تبیین دقیق مفهوم و روش تدبر می‌نمایاند.

برخی از پژوهشگران و اندیشمندان، بدون ارائه مبحث تفصیلی نظری در این باره، قرآن را تدبر نموده و نتایج آن را در کتب قرآنی و تفسیری خویش ارائه فرموده‌اند، هرچند که گاهی عنوان تدبر مورد توجه ایشان نبوده است.

تعدادی از کتب مزبور عبارتند از:

۱. «تفسیر کاشف» اثر آقایان «حجتی» و «بی‌آزار شیرازی»

در این تفسیر، آیات فصل بندی شده و موضوع سوره‌ها نیز مشخص شده است. در این کتاب بیشتر به ارتباط بین فصلها پرداخته شده و کمتر ارتباط بین آیات مد نظر بوده است. ارائه ساده معانی و تذکر برخی از نکات مشکل از جمله ویژگیهای دیگر این کتاب است.

۲. «تفسیر بنائی قرآن» به خامه آقای «بستانی»

در این کتاب هندسه یا ساختار درونی سوره‌ها و نحوه ارتباط دسته‌های مختلف آیات درون یک سوره با هم مشخص شده است.

از جمله ویژگیهای این مجموعه تبیین ساختار هر سوره بر اساس اهداف آن است. به عنوان مثال نویسنده در این تفسیر نشان می‌دهد که در بعضی از سوره‌ها غرض اصلی سوره در همان ابتدا بیان شده و بقیه سوره به عنوان شرح همان غرض است، در بعضی از سوره‌ها غرض سوره بعد از یک مقدمه چینی بیان شده و بقیه سوره شرح همان غرض است، در بعضی از سوره‌ها غرض در پایان سوره مطرح می‌شود.

۳. «الأساس فی تفسیر القرآن» به قلم «سعید حوی»

این تفسیر با پرداختن به نحوه ارتباط بین سور، بخشی از تدبر، یعنی تدبر بین سوره‌ها را انجام داده است. در این تفسیر سوره حمد به عنوان فهرست اجمالی و سوره بقره به عنوان فهرست تفصیلی و سایر سوره‌ها به عنوان شرح سوره بقره معرفی شده‌اند.

۴. کتاب «نظم قرآن» نگاشته آقای «عبد العلی بازرگان»

در این کتاب به تناسب آیات قرآن و نظم و چینش آنها توجه شده است. شناخت این کتب و مانند اینها نشان می‌دهد که فعالیت قرآنی مد نظر از تدبر در این کتاب، بی‌سابقه نبوده و قرآن‌شناسان و علمای بزرگی در گذشته و عصر کنونی با آن آشنا بوده و به آن عمل می‌کرده‌اند و بدین ترتیب سیر تکاملی تدبر نیز آشکار می‌گردد.

اما آنچه بیش از هر اثر دیگری الهام بخش این کتاب بوده است، تفسیر گرانسنگ المیزان است. علامه طباطبایی (ره)، بدون اینکه در این خصوص روشی را ارائه کرده باشند، با دقت درخور توجهی نتیجه تدبر خویش در قرآن را بستری برای تفسیر قرار داده‌اند و همین امر بر رونق تفسیر ایشان افزوده است، چون خواننده افزون بر برقراری ارتباط با محتوای آیات، با نظم درونی، موضوعات و غرض سوره‌های قرآن نیز مرتبط می‌شود.

عبارت «علی ما یقتضیه التدبر فی سیاق الآیات»^۱، برای افراد مأنوس با تفسیر «المیزان» عبارتی آشناست و حکایت از آن دارد که علامه طباطبایی (ره)، فعالیت‌های پیش‌گفته را با توجه به تدبر بودن آن انجام می‌داده‌اند. مطالعه دیدگاه ایشان درباره معنای تدبر نیز مؤید این مدعاست.^۲

علامه طباطبایی (ره) در ابتدای هر سوره‌ای با توجه به شواهد موجود در سوره، به بیان غرض و اهم موضوعات سوره پرداخته‌اند، سپس در ادامه آیات سوره را بر اساس وحدت سیاق و اشتراک موضوعی دسته‌بندی نموده و رابطه هر دسته از آیات را با دسته‌های گذشته و یا غرض سوره بیان فرموده‌اند، مانند آنچه در سوره کهف دیده می‌شود.

^۱ بنا بر آنچه تدبر در سیاق آیات اقتضا می‌کند. ر.ک. المیزان، ج ۱۳، ص ۲۴۵ و ...

^۲ همین کتاب، مفهوم‌شناسی، ص ۴۳.

ایشان در ابتدای تفسیر سوره بر اساس شیوه همیشگی خویش به معرفی غرض و اهم موضوعات سوره پرداخته‌اند:

«السورة تتضمن الدعوة إلى الاعتقاد الحق و العمل الصالح بالإنذار و التبشير كما يلوح إليه ما افتتحت به من الآيتين و ما اختتمت به من قوله تعالى: «فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا و لا يشرك بعبادة ربه أحدا»...»

و غیر بعید آن یقال إن الغرض من نزول السورة ذكر القصص الثلاث العجيبة التي لم تذكر في القرآن الكريم إلا في هذه السورة و هي قصة أصحاب الكهف و قصة موسى و فتاه في مسيرهما إلى مجمع البحرين و قصة ذی القرنین ثم استفيد منها ما استفرغ في السورة من الكلام في نفی الشريك و الحث على تقوى الله سبحانه.^۱

سپس آیات سوره را بر اساس وحدت سياق دسته‌بندی نموده و در ابتدای تفسیر هر دسته از آیات ذیل عنوان «بیان» عصاره مطلب آن دسته از آیات را بیان فرموده و به رابطه و هماهنگی دسته مورد نظر با دسته پیشین یا غرض سوره اشاره کرده‌اند.

مثلا در سوره مبارکه كهف آیه يك تا هشت را در يك سياق دانسته و درباره آن فرموده‌اند:

^۱ الميزان، ج ۱۳، ص ۲۳۶. ترجمه: این سوره با انذار و تبشير دعوت می‌کند به اعتقاد حق و عمل صالح همچنانکه از دو آیه اولش هم بوی این معنا استشمام می‌شود.

و نیز از آیه آخر سوره که می‌فرماید «فمن كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا و لا يشرك بعبادة ربه احدا»... و بعید نیست که روی سخن به یهود هم باشد، چون خود قرآن از یهود نقل کرده که گفته‌اند عزیر پسر خدا است. و بعید نیست کسی بگوید که غرض از نزول این سوره بیان سه داستان عجیب است که در قرآن کریم جز در این سوره ذکر نشده، یکی قصه اصحاب كهف و دیگری داستان موسی و آن جوانی که در راه به سوی مجمع البحرين دیدار نمود، و سوم حکایت ذی القرنین، و آنگاه از این سه داستان در غرض سوره که اثبات نفی شريك و تشویق بر تقوی و ترس از خدا است استفاده کند.

«و قد افتتح تعالی الکلام فی السورة بالثناء علی نفسه بما نزل علی عبده قرآنا لا انحراف فیہ عن الحق بوجه و هو قیم علی مصالح عباده فی حیاتهم الدنیا و الآخرة فله کل الحمد فیما یترتب علی نزوله من الخیرات و البرکات من یوم نزل إلی یوم القیامة...»^۱

آیات ۱۰ تا ۲۶ را نیز در یک سیاق دانسته و درباره آن فرموده‌اند:

«الآیات تذکر قصة أصحاب الکهف... و وجه اتصال آیات القصة بما تقدم أنه یشیر بذکر قصتهم و نفی کونهم عجباً من آیات الله أن أمر جعله تعالی ما علی الأرض زینة لها یتعلق بها الإنسان و یطمئن إلیها مکبا علیها منصرفاً غافلاً عن غیرها لغرض البلاء و الامتحان ثم جعل ما علیها بعد أيام قلائل صعباً جزوا لا یتظهر للإنسان إلا سدی و سراباً لیس ذلك کله إلا آية إلهية هی نظیرة ما جرى علی أصحاب الکهف حین سلط الله علیهم النوم فی فجوة من الکهف ثلاث مائة سنین شمسیة ثم لما بعثهم لم یحسبوا مکنتهم ذلك إلا مکث یوم أو بعض یوم.

فمکث کل إنسان فی الدنیا و اشتغاله بزخارفها و زیناتها و تولهه إلیها ذاهلاً عما سواها آية تضاهی فی معناها آية أصحاب الکهف و سیبعت الله الناس من هذه الرقدة فیسألهم «کم لبثتم فی الأرض عدد سنین قالوا لبثنا یوماً أو بعض یوم»^۲ «کأنهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا إلا ساعة من نهار»^۳ فما آية أصحاب الکهف ببدع عجیب من بین الآیات بل هی متکررة جاریة ما جرت الأيام و اللیالی علی الإنسان.

فکأنه تعالی لما قال : «فلعلک باخع نفسک علی آثارهم إن لم یؤمنوا بهذا الحدیث أسفاً» إلی تمام ثلاث آیات قال مخاطباً لنبيه: فکأنک ما تنبهت أن اشتغالهم بالدنیا و عدم إیمانهم بهذا الحدیث عن تعلقهم

^۱ همان، ص ۲۰۷. ترجمه: خدای تعالی در این سوره کلامش را با ذکر ثنای خود افتتاح فرموده، و به این نحو خود را ستوده که: قرآنی بر بنده‌اش نازل کرده که هیچ انحرافی از حق در آن نیست، و آن کتاب قیم مصالح بندگانیش در زندگی دنیا و آخرت است و از عهده این کار به خوبی برمی آید، پس همه حمدها که در ترتب خیرات و برکات آن از روز نزولش تا روز قیامت هست، همه برای خدا است....

^۲ سوره مؤمنون، آیه ۱۳.

^۳ سوره احقاف، آیه ۳۵.

بزینة الأرض آية إلهية تشابه آية مكث أصحاب الكهف في كهفهم ثم انبعثهم و لذلك حزنه و كدت تقتل

نفسك أسفا بل حسبت أن أصحاب الكهف كانوا من آياتنا بدعا عجبا من النوادر في هذا الباب.»^۱

آنگاه همین نگاه مربوط به درک نظم و هماهنگی را به تدبر استناد داده و فرموده‌اند:

«هذا ما يعطيه التدبر في وجه اتصال القصة و على هذا النمط يجري السياق في اتصال ما يتلو هذه

القصة من مثل رجلين لأحدهما جنتان و قصة موسى و فتاه و سيجيء ...»^۲

سپس آیات ۲۷ تا ۳۱ را در یک سیاق دانسته و دباره آن فرموده‌اند:

^۱ المیزان، ج ۱۳، ص ۲۴۴. ترجمه: این آیات داستان اصحاب كهف را ذكر می‌كند ... و وجه اتصالش به آیات قبل این است كه با اشاره به این داستان و اینکه جای تعجب در آن نیست همان مطالب گذشته را تایید می‌کند، كه اگر خدای تعالی موجودات روی زمین را در نظر بشر جلوه داده، و دل‌های آدمیان را مجذوب آنها نموده تا بدانها ركون و اطمینان كنند، و توجه خود را بدانها معطوف دارند، همه به منظور امتحان است. و همچنین اگر پس از گذشتن اندك زمانی همه آنها را با خاك يكسان نموده، از نظر انسان می‌اندازد و به صورت سرابی جلوه می‌دهد، همه و همه آیاتی است الهی نظیر آیتی كه در داستان اصحاب كهف هست، كه خدا خواب را بر آنان مسلط نمود و در كنج غاری سیصد سال شمسی به خوابشان برد و وقتی بیدار شدند جز این به نظرشان نرسید كه یا يك روز در خواب بوده‌اند و یا پاره‌ای از روز پس مكث هر انسان در دنیا و اشتغالش به زخارف و زینت‌های آن و دل‌باختگی‌اش نسبت به آنها و غفلتش از ماسوای آن، خود آیتی است نظیر آیتی كه در داستان اصحاب كهف است.

همانطور كه آنها وقتی بیدار شدند خیال كردند روزی و یا پاره‌ای از روز خوابیده‌اند، انسانها هم وقتی روز موعود را می‌بینند خیال می‌كنند يك روز و یا پاره‌ای از يك روز در دنیا مكث کرده‌اند، و چنانچه از اصحاب كهف سؤال شد كم لبتم و آنها گفتند: «لبثنا یوما او بعض یوم» از همه انسانها نیز در روز موعود سؤال می‌شود: «كم لبتم فی الارض عدد سنین قالوا لبثنا یوما او بعض یوم» و نیز می‌فرماید: «كانهم یوم یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار»

پس آیت اصحاب كهف در بین سایر آیات الهی پیشامدی نوظهور و عجیب نیست، بلکه داستانی است كه همه روزه، و تا شب و روزی هست، تکرار می‌گردد.

پس گویا خدای تعالی بعد از آنكه فرمود: «فلعلك باخع نفسك علی اثارهم ان لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا ... صعیدا جزوا» رسول گرامی خود را خطاب می‌كند كه: گویا تو متوجه نشدی كه اشتغال مردم به دنیا و ایمان نیاوردنشان به این داستان به خاطر تعلقی كه به زینت‌های زمین دارند، خود آیتی است نظیر آیت خوابیدن اصحاب كهف در غار، و به همین جهت اندوهناك شدی تا حدی كه خواستی از غصه خودت را بكشی، و خیال كردی كه داستان اصحاب كهف يك داستان استثنائی و نوظهور و عجیب است، و حال آنكه این داستان عین داستان زندگی مردم دنیاپرست است.

این آن معنایی است كه با تدبر در وجه و چگونگی اتصال این داستان با آیات قبلش به دست می‌آید.

و به همین منوال آیات بعدی هم - كه مربوط به آن دو مرد است كه یکی از آنها صاحب دو باغ بود و آیات بعد از آن، كه مربوط است به قصه موسی و همسفرش - معنا می‌شود كه به زودی بیانش خواهد آمد.

^۲ همان، ص ۲۴۵. ترجمه: این آن معنایی است كه با تدبر در وجه و چگونگی اتصال این داستان با آیات قبلش به دست می‌آید.

و به همین منوال آیات بعدی هم - كه مربوط به آن دو مرد است كه یکی از آنها صاحب دو باغ بود و آیات بعد از آن، كه مربوط است به قصه موسی و همسفرش - معنا می‌شود كه به زودی بیانش خواهد آمد.

«رجوع و انعطاف علی ما انتهى إليه الكلام قبل القصة من بلوغ النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) حزنا و أسفا علی عدم إيمانهم بالكتاب النازل عليه و ردهم دعوته الحقّة ثم تسليته بأن الدار دار البلاء و الامتحان و ما عليها زينة لها سيجعله الله صعيدا جرزا فليس ينبغي له (صلى الله عليه وآله وسلم) أن يتحرج لأجلهم إن لم يستجيبوا دعوته و لم يؤمنوا بكتابه...»^۱

سپس آیه ۳۲ تا ۴۶ را در یک سیاق دانسته و درباره آن فرموده‌اند:

«آیات تتضمن مثلین یبینان حقيقة ما يملكه الإنسان في حياته الدنيا من الأموال و الأولاد و هي زخارف الحياة و زیناتها الغارة السريعة الزوال و الفناء التي تتزين بها للإنسان فتلهيه عن ذکر ربه و تجذب وهمه إلى أن یخلد إليها و يعتمد علیها فیخيل إليه أنه يملكها و يقدر علیها حتى إذا طاف علیها طائف من الله سبحانه فنت و بادت و لم یبق للإنسان منها إلا كحلمة نائم و أمنية كاذبة .

فلاآیات ترجع الكلام إلى توضیح ما أشار سبحانه إليه فی قوله: «إنا جعلنا ما علی الأرض زينة لها

- إلى قوله - صعيدا جرزا» من الحقيقة.»^۲

سپس آیه ۴۷ تا ۵۹ را در یک سیاق دانسته و درباره آن فرموده‌اند:

^۱ همان، ص ۳۰۰. ترجمه: در این آیات رجوع و انعطافی به ما قبل هست به آن جانی که گفتار قبل از داستان اصحاب کهف بدانجا منتهی گردید ، یعنی به تاسف خوردن و ناشکیبائی رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) از اینکه چرا مردم ایمان نمی‌آورند و به کتابی که برایشان نازل شده نمی‌گروند .

و چرا دعوت حقه او را قبول نمی‌کنند .

آیات مورد بحث عطف بدانجا است که رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) را تسلیت می‌داد به اینکه سرای دنیا بلاء و امتحان است و آنچه زینت دارد به زودی به صورت خاک خشک در می‌آید ، پس دیگر سزاوار نیست به خاطر این مردم خود را ناراحت کنی و دلنگ شوی که چرا دعوت را نمی‌پذیرند و به کتاب خدا ایمان نمی‌آورند .

^۲ همان، ص ۳۰۸. ترجمه: این آیات متضمن دو مثل است که حقیقت ملکیت آدمی را نسبت به آنچه در زندگی دنیا از اموال و اولاد - که زخارف زندگی‌اند و زینت‌های فریب دهنده و سریع الزوال‌اند و آدمی را از یاد پروردگارش غافل و مشغول می‌سازند ، و واهمه او را تا حدی مجذوب خود می‌سازد که به جای خدا به آنها رکون و اعتماد می‌کند و به خیالش می‌قبولاند که راستی مالک آنها است - بیان می‌کند ، و می‌فهماند که این فکر جز وهم و خیال چیز دیگری نیست ، به شهادت اینکه وقتی بلایی از ناحیه خدای سبحان آمد همه را به باد فنا گرفته برای انسان چیزی جز خاطره‌ای که بعد از بیداری از عالم رؤیا به یاد می‌ماند ، و جز آرزوهای کاذب باقی نمی‌گذارد .

پس برگشت این آیات به توضیح همان حقیقتی است که خدای سبحان در آیه «إنا جعلنا ما علی الأرض زینة لها ... صعيدا جرزا» بدان اشاره می‌کند.

«آیات متصلة بما قبلها تسير مسيرها في تعقيب بيان أن هذه الأسباب الظاهرية و زخارف الدنيا الغارة زينة الحياة سيسرع إليها الزوال و يتبين للإنسان أنها لا تملك له نفعاً و لا ضراً و إنما يبقى للإنسان أو عليه عمله فيجازى به.

و قد ذكرت الآيات أولاً قيام الساعة و مجيء الإنسان فرداً ليس معه إلا عمله ثم تذكر إبليس و إباءه عن السجدة لآدم و فسقه عن أمر ربه و هم يتخذونه و ذريته أولياء من دون الله و هم لهم عدو ثم تذكر يوم القيامة و إحضارهم و شركاءهم و ظهور انقطاع الرابطة بينهم و تعقب ذلك آيات أخر في الوعد و الوعيد ، و الجميع بحسب الغرض متصل بما تقدم.»^١

آنگاه آیات شصت تا هشتاد و دو را نیز در یک سیاق دانسته و درباره آن فرموده اند:

«قصة موسى و العالم الذي لقيه بمجمع البحرين و كان يعلم تأويل الحوادث ذكر الله سبحانه بها نبينه (صلى الله عليه وآله وسلم) و هو التذكير الرابع من التذكيرات الواقعة إثر ما أمره في صدر السورة بالصبر و المضى على تبليغ رسالته و السلوة فيما يشاهده من إعراض الناس عن ذكر الله و إقبالهم على الدنيا و بين أن الذي هم مشتغلون به زينة معجلة و متاع إلى حين فلا يشقن عليه ما يجده عندهم من ظاهر تمتعهم بالحياة و فوزهم بما يشتهون فيها فإن وراء هذا الظاهر باطنا و فوق سلطتهم على المشتهيات سلطنة إلهية...»^٢

^١ همان، ص ۳۲۱. ترجمه: این آیات متصل به آیات قبل است و در پی همان آیات سیر می کند و به بیان اینکه این اسباب ظاهری و زخارف فریبنده دنیوی که زینت حیات هستند به زودی زوال و نابودی بر آنها عارض می شود می پردازد ، و برای انسان روشن می کند که مالک نفع و ضرر خویش نیست ، و آنچه برای انسان می ماند همان عمل او است که بر طبقش کیفر و یا پاداش می بیند . در این آیات ابتدا ، مساله قیام قیامت مطرح شده ، و بیان می فرماید که هر انسانی تک و تنها بدون اینکه کسی به غیر از عملش همراه او باشد محشور می گردد ، و سپس مساله امتناع ابلیس از سجده بر آدم و فسقش نسبت به امر پروردگار را ذکر می کند که پیروانش او و ذریه او را اولیای خود می گیرند ، و به جای خدا او را که دشمن ایشان است سرپرست خود اتخاذ می کنند . آنگاه دو باره مساله قیامت را عنوان می کند که در آن روز خداوند خود پیروان شیطان و نیز شیطانها را که شریک خدایش گرفته بودند احضار می کند ، در حالی که رابطه میان آنان قطع شده باشد .

و در آخر آیاتی چند در خصوص وعده و وعید آمده و مجموع آیات از نظر هدف با آیات قبل متصل است.

^٢ همان، ص ۳۳۷. ترجمه: در این آیات داستان موسی و برخوردش در مجمع البحرين با آن عالمی که تاویل حوادث را می دانست برای رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) تذر می دهد ، و این چهارمین تذکری است که در این سوره دنبال امر آن جناب به صبر در تبليغ رسالت تذکار داده

آنگاه آیه هشتاد و سه تا صد و دو را در یک سیاق دانسته و درباره آن فرموده‌اند:

«الآیات تشتمل على قصة ذى القرنين ، و فيها شيء من ملاحم القرآن: قوله تعالى: «و يسألونك عن

ذی القرنین قل سأتلوا علیکم منه ذکرا» ای یسألونک عن شأن ذی القرنین.

و الدلیل علی ذلك جوابه عن السؤال بذكر شأنه لا تعريف شخصه حتى اكتفى بقلبه فلم يتعد منه إلى

ذكر اسمه.»^۱

همانطور که مشخص است، در خصوص ارتباط این فصل با غرض سوره مطلبی را بیان نفرموده‌اند.

آنگاه آیه ۱۰۳ تا ۱۰۸ را نیز در یک سیاق دانسته و درباره آن فرموده‌اند:

«الآیات الست فی منزلة الاستنتاج مما تقدم من آیات السورة الشارحة لافتنان المشركين بزينة الحياة

الدنيا و اطمئنانهم بأولياء من دون الله و ابتلائهم بما ابتلوا به من غشاوة الأبصار و وقر الأذان و ما يتعقب

ذلك من سوء العاقبة ، و تمهيد لما سيأتي من قوله في آخر السورة : «قل إنما أنا بشر مثلكم» الآية.»^۲

آنگاه آیه ۱۰۹ را مستقل دانسته و درباره آن فرموده‌اند:

«الآية بيان مستقل لسعة كلمات الله تعالى و عدم قبولها النفاذ ، و ليس من البعيد أن تكون نازلة

وحدها لا في ضمن آیات السورة لكنها لو كانت نازلة في ضمن آیاتها كانت مرتبطة بجميع ما بحثت عنه

السورة .

می‌شود تا هم سرمشقی باشد برای استقامت در تبلیغ و هم تسلیتی باشد در مقابل اعراض مردم از ذکر خدا و اقبالشان بر دنیا ، و هم بیانی باشد در اینکه این زینت زودگذر دنیا که اینان بدان مشغول شده‌اند متاعی است که رونقش تا روزی معین است ، بنا بر این ، از دیدن تمتعات آنان به زندگی و بهره‌مندی‌شان به آنچه که اشتها کنند دچار ناراحتی نشود ، چون در ماورای این ظاهر یک باطنی است و در ما فوق تسلط آنان بر مشتهیات ، سلطنتی الهی قرار دارد....

^۱ همان، ص ۳۵۹. ترجمه: این آیات راجع به داستان ذو القرنین است و در خلال آن پیشگویی‌هایی از قرآن نیز به چشم می‌خورد .

چون اگر مقصود معرفی شخص او بود جا داشت در جواب اسمش را معرفی کند و به ذکر لقبش که همان ذو القرنین است اکتفا ننماید.

^۲ همان، ص ۳۹۸. ترجمه: این آیات شش‌گانه به منزله استنتاج از آیات گذشته در این سوره است که دل‌باختگی مشرکین را نسبت به زینت حیات دنیا و رکون و اطمینان به اولیائی غیر از خدا و ابتلاءشان به تاریک بینی و ناشنوائی و آثار اینها در سوء عاقبت را شرح می‌داد .

و علاوه بر اینکه از آن آیات نتیجه‌گیری می‌کند، تمهید و مقدمه‌ای است نسبت به آیه آخر سوره که می‌فرماید: «قل انما انا بشر مثلكم»

و ذلك أن السورة أشارت في أولها إلى أن هناك حقائق إلهية و ذكرت أولا في تسليية النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) عن حزنه من إعراضهم عن الذكر أن عامتهم في رقدة عن التنبه لها و سيستيقظون عن نومتهم ، و أورد في ذلك قصة أصحاب الكهف ثم ذكر بأمور أورد في ذيلها قصة موسى و الخضر حيث شاهد موسى عنه أعمالا ذات تأويل لم يتنبه لتأويلها و أغفله ظاهرها عن باطنها حتى بينها له الخضر فسكن عند ذلك قلقه ثم أورد قصة ذى القرنين و السد الذى ضربه بأمر من الله في وجه المفسدين من يأجوج و مأجوج فحجزهم عن ورود ما وراءه و الإفساد فيه .

فهذه - كما ترى - أمور تحتها حقائق و أسرار و بالحقيقة كلمات تكشف عن مقاصد إلهية و بيانات تنبىء عن خبايا يدعو الذكر الحكيم الناس إليها ، و الآية - و الله أعلم - تنبىء أن هذه الأمور و هى كلماته تعالى المنبئة عن مقاصده لا تنفذ و الآية فى وقوعها بعد استيفاء السورة ما استوفتها من البيان بوجه مثل قول القائل و قد طال حديثه : ليس لهذا الحديث منتهى فلنكتف بما أوردناه.»¹

سپس درباره آیه ۱۱۰ به عنوان خاتمه سوره، چنین فرموده‌اند:

¹ الميزان، ج ۱۳، ص ۴۰۳. ترجمه: این آیه بیان مستقلی است برای وسعت کلمات خدای تعالی ، و اینکه کلمات او نابودی پذیر نیست ، و به همین جهت بعید نیست که تنها نازل شده باشد نه در ضمن آیات قبل و بعدش ، لیکن اگر در ضمن آیات دیگری نازل شده باشد ، آن وقت مربوط به تمامی مطالبی است که در این سوره مورد بحث قرار گرفته است .

بدین خاطر که در اول این سوره اشاره شده که حقایق الهی را خاطر نشان می‌سازد ، و نخست پیغمبر خود را که از اعراض مردم از ذکر ناراحت شده بود تسلیت داد که همگی نسبت به تنبه به این حقایق در خواب و غفلتند و به زودی از خواب خود بیدار می‌شوند و برای ایضاح این معنا مثالی از داستان اصحاب کهف آورد .

آنگاه امور دیگری را خاطر نشان ساخته و برای مزید ایضاح در ذیل آن ، داستان موسی و خضر را آورد که چگونه موسی از او اعمال عجیبی مشاهده کرد و نتوانست تاویل کند ، و ظاهر آن اعمال وی را از باطن آنها غافل ساخت تا آنکه خود خضر تاویل کارهای خود را شرح داده اضطراب موسی را از بین برد .

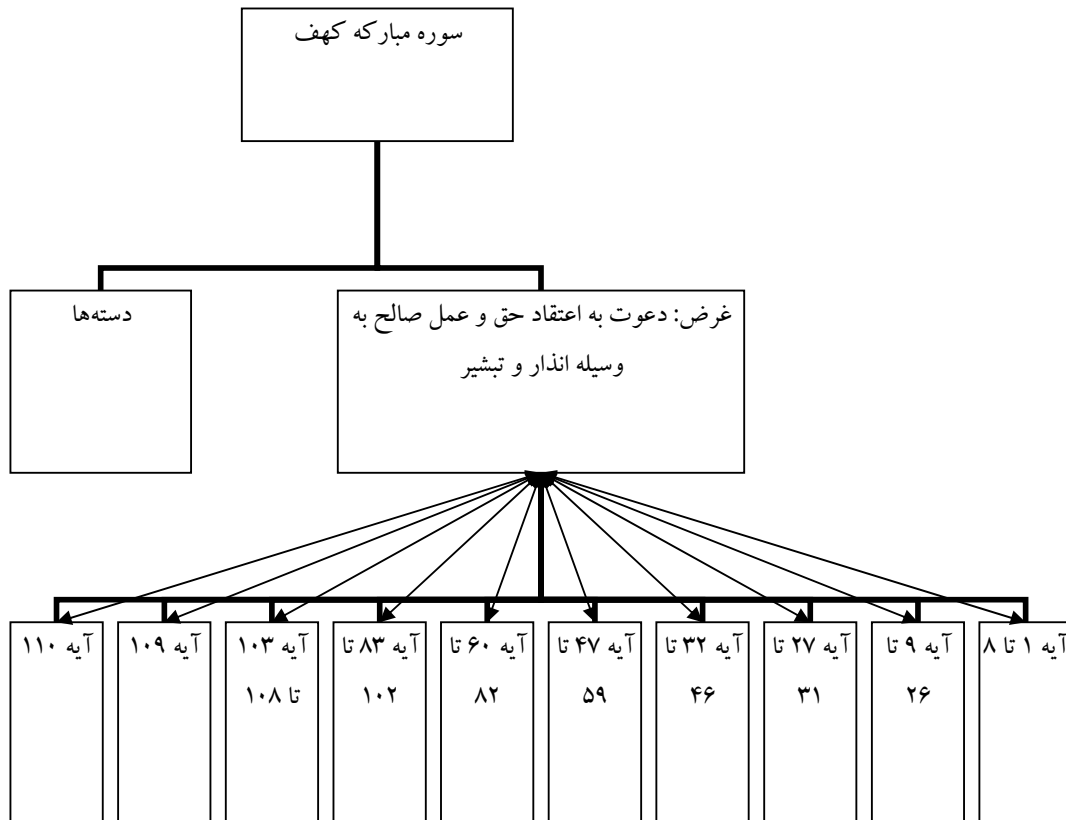
و سپس داستان ذی القرنین و سدی که به امر خدا و برای جلوگیری از مفسدین - از قبیل یاجوج و ماجوج - ساخته بیان کرد . و به طوری که ملاحظه می‌کنید اینها اموری است که در ذیلش حقایق و اسرار قرار دارد ، و در حقیقت کلماتی است کاشف از مقاصدی ، و بیاناتی است که از حقایق نهفته که ذکر حکیم به سوی آنها دعوت می‌کند پرده برمی‌دارد . و این آیه ، از این امور که کلمات خدا است خبر می‌دهد و کلمات خدا از مقاصدی که زوال ناپذیر است خبر می‌دهد ، و آیه شریفه در اینکه در جانی قرار گرفته که غرض سوره استیفاء شده و بیانش تمام گشته و مثالهایش زده شده نظیر گفتار کسی می‌ماند که خیلی حرف زده و در آخر گفته باشد حرفهای ما تمامی ندارد لذا به همین مقدار که گفتیم اکتفاء می‌کنیم - و خدا داناتر است .

کلیات تدبیر

«الآية خاتمة السورة و تلخص غرض البيان فيها و قد جمعت أصول الدين الثلاثة و هي التوحيد و النبوة و المعاد فالتوحيد ما في قوله: «إنما إلهكم إله واحد» و النبوة ما في قوله «إنما أنا بشر مثلکم یوحی الی» و قوله: «فلیعمل عملاً صالحاً» إلخ و المعاد ما في قوله « فمن كان یرجوا لقاء ربه^۱ .
مطالبی که درباره سوره مبارکه کهف از المیزان نقل شد نشان می دهد که علامه بزرگوار طباطبایی (ره)، با نگاهی جامع، نظم حاکم بر سوره را بیان فرموده و با طرح و تبیین موضوعات سوره در دسته های مختلف آن، غرض واحد از همه آنها را ارائه کرده اند.
رسالت کتاب حاضر تکمیل و روشمندسازی همین نگاه تدبیری به منظور توسعه فهم قرآن کریم است.

کتاب و مجموعه های متعدد دیگر نیز که به نحوی با تدبیر در قرآن در ارتباطند، در کتابنامه پایان همین کتاب معرفی خواهند شد. إن شاء الله.

^۱ المیزان، ج ۱۳، ص ۴۰۵. ترجمه: این آیه آخرین آیه سوره است که غرض از بیان سوره را خلاصه می کند، و در آن اصول سه گانه دین را که توحید و نبوت و معاد است جمع کرده.
جمله انما الهمکم اله واحد مساله توحید را، و جمله انما انا بشر مثلکم یوحی الی و جمله فلیعمل عملاً صالحاً... مساله نبوت را، و جمله فمن کان یرجوا لقاء ربه مساله معاد را متعرض است.



نمودار شماره ۹- نموداری از سوره مبارکه کهف با توجه به تدبر المیزان

۲-۴- اهمیت تدبر

آیات و روایات مربوط به تدبر اهمیت آن را در دیدگاه قرآن و عترت (علیهم السلام) نشان می‌دهد.

۲-۴-۱- آیات تدبر

چهار آیه از قرآن کریم که هر یک به نحوی مخاطبان را به تدبر در قرآن کریم دعوت می‌کند:

۲-۴-۱-۱- مکی

کتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته وليتذكر أولوا الألباب^۱

أفلم يدبروا القول أم جاءهم ما لم يأت آباؤهم الأولين^۱

^۱ سوره ص، آیه ۲۹. ترجمه: کتابی مبارک است که بر تو نازل کردیم، تا در آیاتش تدبر کنند و صاحبان خرد متذکر حقایق آن شوند.

أفلا يتدبرون القرآن و لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا^۱

أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها^۲

نکات قابل استفاده از آیه نخست:

۱. تدبیر در قرآن وظیفه‌ای همگانی است.

۲. تدبیر در قرآن غایت انزال کتاب خداست.

آیه دوم:

تدبیر نکردن در قرآن، یکی از عوامل شرک و بی‌ایمانی است.

آیه سوم:

۱. کلام غیر خدا دارای اختلاف فراوان است و قرآن که کلام خداست عاری از هر گونه

اختلاف است.

۲. تدبیر در قرآن راه علم به هماهنگی و عدم اختلاف در قرآن است و در نتیجه اثبات کلام

الله بودن قرآن است.

آیه چهارم:

عدم تدبیر در قرآن در کنار قفل قلب، از عوامل بی‌ایمانی است.

۲-۴-۲- روایات تدبیر

روایات متعددی درباره تدبیر در قرآن هست که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

• قال أمير المؤمنين عليه السلام: ألا لا خير في قراءة ليس فيها تدبیر^۱

^۱ سوره مؤمنون، آیه ۶۸. ترجمه: آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا آنکه کتاب و رسول تنها بر ایشان آمده و بر پدرانشان نیامده است؟

^۲ سوره نساء، آیه ۸۲. ترجمه: آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند و اگر از جانب غیر خدا بود در آن بسیار اختلاف می‌یافتند؟

^۳ سوره محمد، آیه ۲۴. ترجمه: آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر دلهاشان قفلها زده‌اند؟

- عن أبي عبد الله عليه السلام أنه كان من دعائه إذا أخذ مصحف القرآن و الجامع قبل أن يقرأ القرآن و قبل أن ينشره يقول حين يأخذه بيمينه بسم الله ... اللهم ... لا تجعل قرائتي قراءة لا تدبر فيها بل اجعلني أتدبر آياته و أحكامه آخذاً بشرائع دينك ...^۲
- و أوصى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم معاذ بن جبل فقال له أوصيك باتقاء الله و... تدبر القرآن^۳

طبق روایت اول و دوم، قرائت قرآن بدون تدبر بی فایده است و بر اساس روایت سوم، تدبر در قرآن از وصایای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

با استفاده از آیات و روایات تدبر می توان موارد زیر را در اهمیت تدبر برشمرد:

- تدبر یکی از اهداف از انزال قرآن (...أنزلناه... ليدبروا آياته^۴)
- تدبر زمینه ساز تذکر خردمندان (...ليتذکر أولوا الألباب^۵)
- تدبر راه کشف هماهنگی و حل تعارضات قرآنی و اثبات کلام الله بودن قرآن (و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً^۶)
- تدبر وظیفه ای همگانی و جهانی (لیدبروا^۷ - أفلا یتدبرون^۸ - أفلم یدبروا^۱)

^۱ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶. ترجمه: امیر مومنان (علیه السلام) فرمود: آگاه باشید، فایده ای در قرائت بدون تدبر نیست.

^۲ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۷۲. ترجمه: از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، هنگامی که قرآن را به دست می گرفتند، پیش از خواندن و باز کردن آن در حالی که قرآن را در دست راست می گرفتند، چنین دعا می کردند: به نام خدا ... خدایا... قرائت مرا قرائتی که تدبر در آن نیست قرار مده، بلکه مرا آن گونه قرار بده که در آیات و احکام آن تدبر کنم، در حالی که قوانین دین تو را اخذ می کنم.

^۳ إرشادالقلوب، ج ۱، ص ۷۳. ترجمه: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به معاذ بن جبل وصیت کرد و فرمود تو را وصیت می کنم به تقوای الهی و ... تدبر در قرآن.

^۴ سوره ص، آیه ۲۹.

^۵ همان.

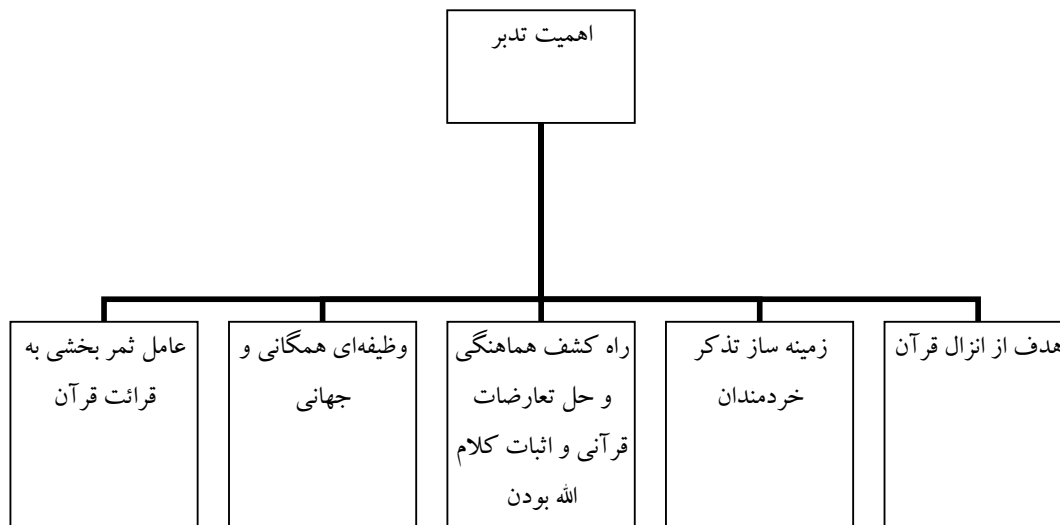
^۶ سوره نساء، آیه ۸۲.

^۷ سوره ص، آیه ۲۹.

^۸ سوره نساء، آیه ۸۲ سوره محمد، آیه ۲۴.

• تدبر عامل ثمربخشی به قرائت قرآن (لا خیر فی قراءه لیس فیها تدبر^۲ - اللهم ... لا تجعل

قراءتی قراءه لا تدبر فیها^۳)



نمودار شماره ۱۰- اهمیت تدبر

۲-۵- پیش نیازهای تدبر

پیش نیازهای تدبر در قرآن را می‌توانیم در سه مقوله انس با قرآن، آشنایی با ترجمه و مفاهیم قرآن و آشنایی با علوم قرآنی بررسی کنیم:

۲-۵-۱- انس با قرآن

انس با قرآن کریم ملکه‌ایست که در اثر کثرت و مداومت ارتباط با این کتاب آسمانی پدید می‌آید و قابلیت فرد را برای درک معانی و معارف بلند آن افزایش می‌دهد.

تدبر در قرآن نیز به نوبه خود نیازمند انس با قرآن کریم است، بدین معنی که کشف نظم و تدبیر الهی در قرآن برای انیس کتاب خدا آسان است، نه اینکه برای او ممکن نباشد.

^۱ سوره مؤمنون، آیه ۶۸.

^۲ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶.

^۳ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۷۲.

پیش از این^۱ راهکارهای انس با کلام الهی مطرح شد، اما مواردی از انس که تاثیری بسزا در روند تدبر دارد، عبارت است از قرائت مکرر متدبرانه سوره مورد نظر (یعنی تکرار قرائت سوره، همراه با توجه به موضوعات و غرض سوره و وجوه ارتباط و هماهنگی میان آیات، مانند تکرارهای لفظی، محتوایی و اسلوبی و شروعها و پایانهای آیات و ...) و حفظ آن سوره.

قرائت مکرر متدبرانه از اهمیت بسیار زیادی در تدبر سوره برخوردار است، چون حقیقت معنای تدبر پشت سر هم دیدن آیات و توجه به ارتباط آنهاست و همین عمل است که متدبر را به نظم سوره آگاه کرده و موضوعات اصلی و غرض را برای او روشن می کند، بنابراین متدبر به هنگام طی مراحل تدبر از قرائت مکرر سوره بی نیاز نیست.

حفظ سوره نیز با کیفیت تدبر آن رابطه ای دوسویه دارد، بدین معنی که هم حفظ سوره در روند تدبر آن ایفای نقش می کند و هم تدبر سوره در افزایش سهولت، سرعت و دقت حفظ تاثیر گذار است، چون فرد متدبر از نظم متقن حاکم بر سوره مطلع شده و در حفظ ترتیب آیات و مطالب کمتر دچار فراموشی می شود.

۲-۵-۲-آشنایی با مفاهیم قرآن

تدبر روشی برای فهم سیاقی آیات سوره است و فهم نفسی آیات مقدم بر آن است، چون تا زمانی که معنای هر آیه به تنهایی فهمیده نشود، فصل و وصل آن را نسبت به آیات پسین و پیشین نمی توان فهمید.

آشنایان با زبان عربی، بدون نیاز به ترجمه و غیر ایشان از طریق فراگیری ترجمه و مفاهیم قرآن کریم و یا با استفاده از ترجمه های قرآن می توانند نسبت به تحصیل این پیش نیاز اقدام کنند.

استفاده از ترجمه، نیاز متدبر را در فهم نفسی آیات برطرف می کند، ولی فراگیری ترجمه و مفاهیم قرآن کریم، افزون بر ایفای نقش مثبت در روند تدبر، در برقراری انس بیشتر با قرآن کریم، تأثیر چشمگیری دارد.

^۱ همین کتاب، جایگاه تدبر، ص ۱۹.

• استفاده از ترجمه‌های قرآن کریم

معمولاً استفاده از یک ترجمه برای تدبیر کافیت و بهتر است ترجمه‌ای مورد استفاده قرار گیرد که صرفاً به صورت لفظ به لفظ لغتنامه‌ای نبوده و بر اساس معانی لغات و تراکیب آیات بوده و با جمله‌بندی سلیس و روان فارسی همراه باشد.

استفاده از ترجمه‌های آیت الله مکارم شیرازی و آقای فولادوند برای انجام این پیش‌مرحله مناسب است، البته ترجمه‌های دیگر مانند ترجمه آقایان الهی قمش‌ای، موسوی گرمارودی و ... نیز این نیاز را برطرف می‌کند.

بهتر است به هنگام مطالعه ترجمه، ذهن خود را به کشف ارتباط و هماهنگی بین آیات نیز معطوف کنیم.

• فراگیری مفاهیم قرآن کریم

وقتی برای فهم نفسی آیات اقدام می‌کنیم، با سه دسته از کلمات مواجه می‌شویم:

۱. برخی از واژگان قرآن کریم، برای ما قابل فهم است، چون معنای مشهوری داشته یا در زبان فارسی هم کاربرد دارد.

۲. برخی از کلمات قرآن کریم، به تنهایی برای ما قابل فهم نیست، ولی با توجه به سیاق می‌توانیم به معنای آنها دست یابیم.

۳. بعضی از واژگان به تنهایی و یا با استفاده از سیاق، فهمیده نمی‌شود. برای فهم این نوع از لغات می‌توانیم به فرهنگهای لغوی قرآن کریم مراجعه کنیم. فرهنگهایی مانند قاموس قرآن، نگاشته آیت الله قریشی و نظیر آن که با زبانی ساده، معنی واژگان قرآن را تبیین کرده‌اند.

راهکار دیگری که برای فراگیری مفاهیم قرآن کریم وجود دارد، شرکت در دوره‌های آموزش مفاهیم قرآن و یا استفاده از کتب مربوط به این موضوع است. از جمله این کتابها، کتاب آموزش ترجمه و مفاهیم قرآن کریم است که توسط آقایان سید هادی محدث و حمید صفار هرنندی و ابو الفضل علامی، در سه جلد به رشته تحریر در آمده است.

کسانی که سطح معلومات آنان در حد سوم راهنمایی باشد با استفاده از این کتاب مفید می‌توانند با معنای ۸۶ در صد از واژه‌های قرآن کریم آشنا شوند و بسیاری از آیات ساده قرآن را معنا کنند. به جاست که برای اشاره به فرمول آشنایی با ترجمه و مفاهیم قرآن کریم، به معرفی اجمالی این کتاب پردازیم:

روش آموزشی این کتاب، روشی است که اساس آن بر آموزش کلمات پر کاربرد و تکراری قرآن نهاده شده است. خوب است بدانیم که مجموع کلمات قرآن کریم، ۷۸ هزار کلمه است که بسیاری از آنها تکراری است.

در این کتاب ۱۲۰۰ کلمه قرآنی آموزش داده می‌شود که ۷۶۶ مورد آن را واژگانی با بیش از ده بار تکرار در قرآن کریم تشکیل داده است. به خاطر سپردن تدریجی معنای این کلمات، این امکان را به فراگیر می‌دهد که بخش قابل توجهی از کلمات قرآن را بفهمد.

فراهم سازی زمینه تکرار و تمرین در این کتاب، از خصوصیات است که در آشنایی آسان‌تر با مفاهیم قرآنی بسیار مؤثر است.

روشن است که استمرار و تلاش مداوم و حتی مباحثات گروهی فراگیران، سهم زیادی در تثبیت و ماندگاری آگاهیهای مربوط به مفاهیم قرآن دارد.

نحوه تنظیم هر درس از ۴۸ درس این کتاب، فرمول آسان آشنایی با مفاهیم را مشخص می‌کند. ساختار درس‌ها از این قرار است که ابتدا ده جمله یا عبارت منتخب از قرآن کریم، درباره یک موضوع مشخص مطرح می‌شود و این امکان را به متعلم می‌دهد که میزان توانایی خود را در معنی کردن کلمات این عبارات یا جملات بسنجد.

دومین قسمت هر درس، جدول کلمه‌های آشنا و جدید است.

کلمه‌های آشنا کلماتی است که بین زبان فارسی و عربی مشترک است یا در متن کتابهای درسی و یا در گفتگوی روزمره با آنها آشنا شده‌ایم. بیش از سی درصد از کلمات دروس کتاب، کلمه‌های آشناست.

کلیات تدبیر

کلمات جدید، کلمه‌هایی است که برای نخستین بار با آنها آشنا می‌شویم و معنی آنها را نمی‌دانیم. این کلمات در هر درس چهارده کلمه است.

قسمت سوم هر درس متشکل از پنج تمرین به این شرح است: تمرین ۱ مربوط به واژه‌شناسی و معنای کلمه‌هایی است که در جدول کلمه‌های آشنا و جدید فراگرفته‌ایم. تمرین ۲، پرسشهای دو جوابی بوده که ما را در معنا کردن ترکیبها و عبارات کمک می‌کند. تمرین ۳ به معنا کردن ترکیبها و عبارتهای کوتاه اختصاص دارد. تمرین ۴ به منظور آماده سازی برای انجام آخرین تمرین است و تمرین ۵ ترجمه تحت اللفظی و دقیق عبارات و جملات ده گانه درس است.

قسمت چهارم هر درس با عنوان زبان قرآن، به آموزش کاربردی مطالبی از دستور زبان عربی اختصاص دارد که به صورت کاملاً ساده و در حد ضرورت مطرح شده است. به طور مثال مطالبی از قبیل شناخت کلمات هم‌خوانواده، کلمات هم‌وزن، اسم‌های مفرد، مثنی و جمع، اسم فاعل، اسم مفعول، افعال ماضی و مضارع و ... از دیدگاه دستور زبان عربی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

قسمت پنجم هر درس، با عنوان آشنایی با معارف قرآن، آیاتی را برای آموزش ترجمه و مفاهیم با محوریت کلمات پر کاربرد قرآن، گزینش کرده است.

در قسمت ششم نیز تمرینات آزادی برای آشنایی هرچه بیشتر با مفاهیم و ترجمه قرآن کریم مهیا شده است.

۲-۵-۳- آشنایی با علوم قرآنی

در آغاز مواجهه با یک علم یا یک کتاب بهتر است نگاهی بیرونی به آن داشته باشیم و با تعریف، اصطلاحات، جایگاه، اهمیت، تاریخچه و سیر تطورات آن آشنا شویم. این امر ما را در فهم هرچه بهتر آن علم یا کتاب یاری می‌کند.

قرآن کریم نیز از این قاعده مستثنی نیست. دانشهایی که با نگاهی بیرونی به قرآن کریم شکل گرفته‌اند، علوم قرآنی نام دارند.

مفاهیم و اصطلاحاتی مانند نزول قرآن، وحی، اعجاز، مصونیت از تحریف، جمع قرآن، شأن و سبب نزول، فضا و جو نزول، ترتیب و تاریخ نزول و کلماتی نظیر سوره و آیه و مقوله‌هایی نظیر روند پیدایش و ابلاغ قرآن، اسماء اوصاف قرآن و وظایف ما نسبت به قرآن، در کتب علوم قرآنی بحث می‌شود.

تخصص در این داناییها برای متدبر لازم نیست، اما علم اجمالی و ایمان به مفاد برخی از آنها مانند چهار مورد نخست و دانستن معانی و مصادیق مهم برخی دیگر، نظیر موارد پسین ضروریست. بر این اساس پیشنهاد می‌شود که متدبرین در قرآن در این زمینه مطالعات لازم را داشته باشند.

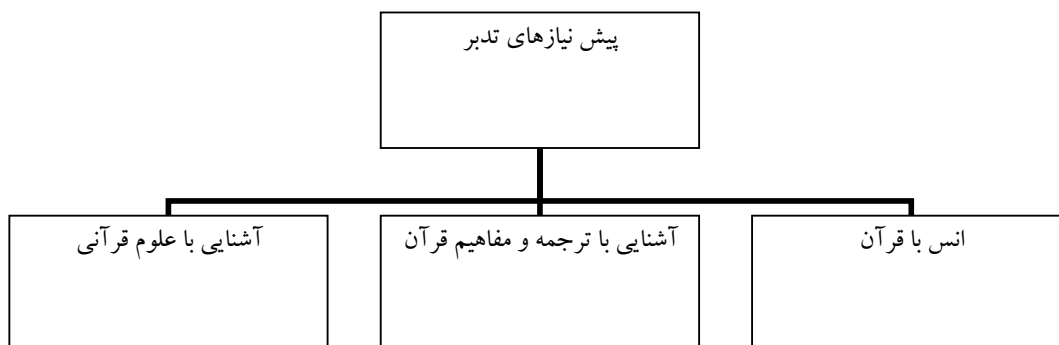
در سالهای اخیر کتب مختصر و مفصل فراوانی در این زمینه به رشته تحریر درآمده است و نیازی به طرح و بررسی این موارد در کتاب حاضر نیست.

نکته: ممکن است برخی از افراد به دلایل گوناگون به طور مستقیم اقدام به تدبر نکنند و بخواهند از نتایج تدبر دیگران بهره‌مند شوند.

بهره‌مندی از نتایج تدبر دیگران، زمانی مصداق انجام وظیفه تدبر در قرآن محسوب می‌شود که همراه با تطبیق بر کلام الله باشد. در غیر این صورت، فرد باز هم به طور مستقیم با قرآن مرتبط نشده و از برخی برکات تدبر در قرآن محروم مانده است.

تطبیق تدبر دیگران بر قرآن کریم و پذیرش و استفاده از آن زمانی شدنی است که فرد، دست کم توانایی قرائت و روخوانی قرآن کریم و استفاده از ترجمه قرآن را داشته باشد. بر این اساس می‌توان این دو مورد را کمترین پیش‌نیاز استفاده از تدبر در قرآن دانست.

همگانی بودن وظیفه تدبر در قرآن، مغایرتی با ضرورت پیش‌نیازهای گفته شده ندارد، زیرا تحصیل آنها برای عموم مقدور و از باب مقدمه لازم است.



نمودار شماره ۱۱- پیش نیازهای تدبیر

۲-۶- مبانی تدبیر

مقصود از مبانی پیش فرض‌هایی از علوم قرآنی است که تدبیر مبتنی بر آنهاست. در این مبحث به اهم این موارد اشاره می‌شود:

۲-۶-۱- فهم قرآن، وظیفه‌ای همگانی

با توجه به آیات قرآن کریم درباره تدبیر، تفکر و ... ، فهم قرآن وظیفه همگان است و همین مطلب نشان می‌دهد که قرآن کریم برای همگان قابل فهم است، اما نه بدین معنا که بدون هیچ پیش‌نیازی می‌توان قرآن را فهمید، بلکه باید مقدمات لازم آن را فراهم ساخت.

عدم التزام به قابل فهم بودن قرآن، اعتبار هر فهمی از قرآن کریم را از بین می‌برد. جز گروه اندکی از مسلمانان، سایرین باب فهم قرآن را به روی غیر معصومین (علیهم السلام) باز می‌دانند. ادله بسیاری در نفی و اثبات این مدعا اقامه شده که در مقالات و کتب علوم قرآنی آمده است.

۲-۶-۲- قرآن، کتابی هماهنگ

قرآن کریم، مبدأ توحیدی، متن توحیدی و غایت توحیدی دارد.

مبدأ قرآن توحیدی است، چون کلام خدای یگانه است؛

متن قرآن توحیدی است، چون توحید عصاره قرآن است، چنانکه قرآن با همه معارف بلند اعتقادی،

اخلاقی و فقهی اش شرح توحید است؛

غایت قرآن توحیدی است، چون می خواهد انسان را خدایی کند و او را به خدای یکتا برساند. نگرش توحیدی به قرآن کریم، شائبه هر گونه ناهماهنگی و اختلاف را در آن از بین می برد، چون اختلاف و ناهماهنگی زائیده تعدد یا بی کفایتی است؛ و هیچ یک از این دو درباره مبدأ و متن و مقصد قرآن متصور نیست. این باور درباره قرآن کریم یکی از مبانی تدبر است و ناباوران با نگرشی ناقص به این کتاب الهی آن را ناهماهنگ می بینند.

۲-۶-۳- قرآن، کتابی همگون

آیات قرآن افزون بر اینکه هماهنگ هستند در قیاس با یکدیگر متشابه و متمایل اند و در شبکه ای واحد به یکدیگر مرتبطند و به تعبیر خود قرآن مثنایی هستند: «کتابا متشابهها مثنائی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم»^۱ یعنی آیات این کتاب نسبت به یکدیگر انعطاف و انثناء دارند.

۲-۶-۴- قرآن، کتاب هدایت

«هدی للمتقین»^۲، «هدی للناس»^۳. قرآن نه چینی آموزشی دارد و نه نظم پژوهشی، بلکه دارای ساختار ویژه هدایتی است، چون کتاب زندگی است و با همه ابعاد روح فرد و جامعه انسانی سر و کار دارد. نظم هدایتی قرآن اقتضا می کند که گاهی بدون رعایت اصول مرسوم دسته بندی و نظم معهود کتب علمی مطالب خویش را بیان کند، چون در ساختار هدایتی باید نیاز روحی و عکس العمل مخاطب لحاظ شود و مطالب متناسب با آن ارائه شود، بر خلاف ساختار علمی که صرفاً متناسب با اقتضای موضوع مورد

^۱ سوره زمر، آیه ۲۳. ترجمه: کتاب است که آیاتش همه با هم مشابه و به یکدیگر متمایل است، و از آن لرزه بر اندام خداترسان می افتد.

^۲ سوره بقره، آیه ۲. ترجمه: قرآن هدایتگر متقیان است.

^۳ سوره بقره، آیه ۱۸۵. ترجمه: قرآن هدایتگر مردمان است.

بحث تنظیم می‌شود.

قرآن کریم اعتقادات، اخلاقیات و مسائل فقهی را به لحاظ تاثیر گذاری هدایتی بر مخاطب خود، به صورت آمیخته مطرح می‌کند و برای هر یک از این موارد بخش یا فصل جداگانه‌ای اختصاص نداده است، گرچه با نگاه اصل و فرع به موضوعات هر سوره از قرآن کریم می‌توان طیف موضوعات آن را بدست آورد.

اگر متدبر از قرآن کریم انتظار نظم و ساختار معهود کتب علمی را داشته باشد، بارها نتیجه خلاف می‌گیرد، در مقابل کسی که هدایتی بودن نظم قرآن را باور دارد، به گاه مشاهده موارد خلاف نظم معهود بشری به دنبال حکمت هدایتی آن خواهد بود.

۲-۶-۵- قرآن، مصون از تحریف

تحریف در یک تقسیم، لفظی است یا معنوی؛ تحریف لفظی نیز یا به زیادت است یا به نقیصه و یا به جابجایی؛ قرآن کریم به هیچ یک از این اقسام تحریف نشده است: «إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون»^۱، «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه»^۲.

این مبنا در حقیقت ضامن حفظ سایر مبانی در دوران پس از نزول است، زیرا اگر کسی قرآن کریم را دستخوش تحریف بداند، به هنگام برخورد با ابهامات نظم قرآن به جای جستجوی حکمت، آن را ناشی از تحریف دانسته و از برکات کشف نظم قرآن کریم محروم خواهد شد.

۲-۶-۶- توقیفی بودن ترتیب کنونی قرآن

تدبر در قرآن، کشف تدبیر الهی و چینش هماهنگ و اعجازین الفاظ موضوعات و اغراض قرآن است، به همین دلیل تدبر تا مرزی قابل قبول است که تدبیر را خدایی بدانیم.

بنابراین سطوح مختلف «تدبر در قرآن» عبارتند از:

^۱ سوره حجر، آیه ۹. ترجمه: به درستی که ما خومان ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم و خود ما نگه‌دارنده او هستیم.

^۲ سوره فصلت، آیه ۴۲. ترجمه: نه از مقابل باطلی به او راه دارد و نه از پشت سر.

۱. تدبر واژگان، عبارات یا جملات در آیه؛

۲. تدبر آیات در سوره؛

۳. تدبر سوره ها در قرآن؛

توقیفی بودن و در نتیجه وحیانی بودن تدبیر درون آیات و سور مورد قبول همگان است، در نتیجه تدبر در دو سطح نخست قابل قبول است؛ توقیفی بودن تدبیر سوره ها در کل قرآن نیز مورد قبول غالب محققان معاصر است، در نتیجه تدبر در سطح سوم نیز برای غالب اندیشمندان قابل قبول است. به عقیده ما نظم کنونی قرآن در همه سطوح از چینش واژگان تا چینش سور، از طرف شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده است و خود ایشان چنانکه ترتیب آیات را مشخص نموده‌اند، ترتیب سور را نیز معین کرده‌اند. برخی از دلایل این ادعا عبارتند از:

۱. آیه شریفه قرآن: «إِن عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»^۱. بر اساس این کریمه خداوند متعالی خود

جمع قرآن را بر عهده گرفته است.

۲. سیره عقلا: در بین همه عقلای عالم رسم بر این است، که وقتی کتابی را می‌نویسند، به

ساختار و ترتیب مطالب آن هم، مانند محتوای کتاب، اهمیت می‌دهند و بخش مهمی از تولید

علوم و تکامل آن در طول تاریخ به ترتیب ساختار مربوط است؛ شارع مقدس و پیامبر اکرم (صلی

الله علیه و آله و سلم) که رئیس عقلا است باید بیش از سایرین به ساختار و ترتیب کتاب آسمانی

توجه داشته باشد، بنابراین اصل بر توقیفی بودن ترتیب کنونی قرآن است، مگر اینکه خلاف آن با

دلیل و برهان ثابت شود و چنین دلیلی در دست نیست.

از سوی دیگر با وجود شواهد فراوانی که بر اهتمام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به

ثبت و حفظ و نگارش قرآن دلالت می‌کند، چگونه می‌توان مدعی شد که ایشان از جمع قرآن کریم

غافل بوده است؟

^۱ سوره قیامت، آیه ۱۷. ترجمه: همانا جمع و قرائت قرآن بر ماست.

کلیات تدبیر

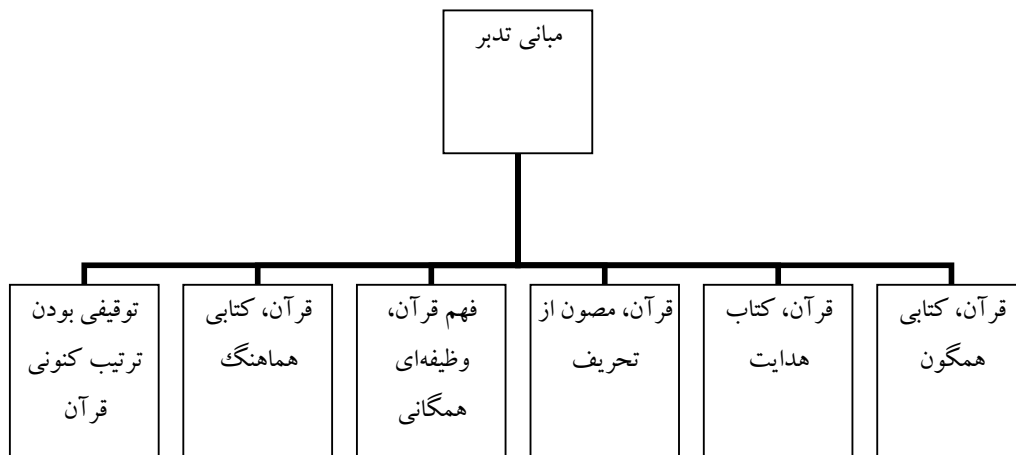
۳. روایات: سوره حمد در فرمایشات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاتحه الكتاب نامیده شده است، در برخی از روایات نیز سوره‌های قرآن بر اساس ترتیب موجود به سور طوال، مثین، مثانی و مفصلات تقسیم شده است. اطلاق عنوان کتاب و مصحف بر قرآن کریم نیز از جمله ادله این مدعاست.

یکی از مؤیدات جمع قرآن در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، نوع ترتیب قرآن است که فراتر از ذوق و سلیقه بشری است، این ترتیب هدایتی و ویژه خود حاکی از وحیانی بودن جمع قرآن است. اگر این قرآن بر اساس سلیقه بشری گردآوری می‌شد، تعداد آیات، حجم سوره‌ها، مکی و مدنی بودن، ترتیب نزول و مانند اینها به عنوان ملاکهای ثابت و قطعی قرار می‌گرفت و نظم طبیعی آن شکسته نمی‌شد، در حالی که این نظم در ترتیب کنونی قرآن، به عنوان ملاکی ثابت دیده نمی‌شود.

۴. اجماع قولی و فعلی: اجماع معصومین (علیهم السلام) و تمامی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر ترتیب مصحف کنونی قرار گرفته است و احدی به مخالفت با این ترتیب برخاسته، در صورتی که اگر این ترتیب اجتهادی بود، یقیناً امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و صحابه مخصوصاً ابن مسعود و ... به مخالفت با آن برمی‌خاستند، در صورتی که چنین چیزی نقل نشده است.

آیت الله خویی (ره) نیز در کتاب «البیان» جمع قرآن کریم در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را با دلایل اربعه اثبات و جمع آن در زمان مدعیان خلافت را با دلایل اربعه نفی فرموده‌اند.

جمع قرآن توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، بر اساس ترتیب نزول دفعی قرآن بر ایشان بوده است. با این توضیح که قرآن کریم دارای ترتیب نزول تدریجی است که در طول بیست و سه سال و متناسب با نیاز زمان به ترتیب خاصی بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده و ترتیب نزول دفعی دارد که در اواخر عمر شریف ایشان، مجموعه آیات قرآنی با ترتیب ویژه‌ای بر ایشان نازل شده است.



نمودار شماره ۱۲- مبانی تدبر

۳. روش تدبیر در سوره‌ها

۳-۱- شناسه سوره

شناسه، مجموعه‌ای از گزاره‌ها درباره سوره است که پیش از تدبر سوره، ما را با آن آشنا می‌کند و به طور مستقیم یا غیر مستقیم در روند تدبر یا ادراک آن مؤثر است.

اگرچه بحث از شناخت شناسنامه‌ای سوره از مراحل تدبر به شمار نمی‌رود، لکن مسائل مربوط به نزول و مخصوصاً فضای نزول در تعیین اغراض و موضوعات اصلی سور و دستیابی به تصوّر جامع و کلی درباره سوره، مؤثر است. مواردی که در شناسه سوره مورد بررسی قرار می‌گیرد عبارتند از: نامهای سوره و وجه تسمیه سوره به آنها؛ تعداد آیات بر اساس مصحف رایج؛ جایگاه سوره در قرآن؛ دانستیهای نزول سوره؛ فضیلت، خواص و ثواب قرائت سوره از دیدگاه معصومین (علیهم السلام).

۳-۱-۱- نام‌های سوره

برخی از سوره های قرآن با یک نام و بعضی با نام‌های متعددی شناخته شده است. بعضی از اسامی در ارتباط با محتوای سوره هستند و توجه به وجه تسمیه سوره به این گونه از نامها می‌تواند در جهت‌دهی به تدبر سوره مفید باشد، اما برخی از اسامی با محتوای سوره در ارتباط نبوده و در حد ابتدایی‌ترین کد برای شناسایی آن ایفای نقش می‌کنند. معمولاً این گونه از اسامی از واژه های ویژه سور قرآن بر گرفته شده است، مانند «بقره»، «نمل»، «فیل»، «نحل» و... می‌توان گفت نامگذاری سور به این اسامی، به غرض عمومی سازی و آسان سازی انس و ارتباط با قرآن و به یاد بودن اسامی سور بوده است.

۳-۱-۱-۱- نمونه بیان نامها (سوره مبارکه شعرا)

• شعراء: این نام مشهورترین نام سوره است و وجه تسمیه سوره به آن ذکر کلمه «الشعراء» و بیان

حال شعرا و اشاره به شاعران حق گو و باطل گو در اواخر این سوره است.^۱

عده‌ای به تبعیت از شعرا از پذیرش قرآن و ایمان به اسلام سر باز می‌زدند و برخی دیگر قرآن

^۱ دانشنامه قرآن پژوهی، ج ۲، ص ۱۲۴۴.

را شعر پنداشته و از ایمان به آن می‌گریختند. سوره شعراء قرآن کریم را به عنوان آیات کتاب مبین و تنزیل رب العالمین که به دست پاک روح الامین نازل شده است، معرفی کرده و دخالت شیاطین در نزول آن را نفی نموده و بر هر پندار باطلی که قرآن را غیر الهی و غیر وحیانی بدانند، خط بطلان کشیده است. اواخر این سوره نیز، تبعیت از شعرای غیر مؤمن را ویژگی گمراهان بر شمرده و بدین شکل حریم قرآن را از تهمتهای بی اساس شعرای بی ایمان پاک می‌گرداند.

مطالب فوق اهمیت تسمیه این سوره به «شعراء» را می‌نمایاند.

• **طسم:** این سوره دوازدهمین سوره از سور بیست و نه گانه مقطعات است، که با حروف مقطعه «ط س م» آغاز می‌شود و به همین دلیل به «طسم» نامیده شده است.

• **جامعه:** این سوره داستان چند پیامبر و ملل و اقوام گذشته را در خود جمع کرده است و به

همین سبب «جامعه» نامیده شده است.^۱

همانطور که مشاهده می‌شود، نامهای «شعرا» و «جامعه» با محتوای سوره در ارتباط است، اما نام

«طسم» تنها کدی برای شناسایی سوره است.

۳-۱-۲- تعداد آیات

معمولا در تعداد آیات سور، بین شمارش کوفی، مدنی، شامی و بصری اختلافاتی هست. تعداد آیات در مصاحف رایج (عثمان طه) بر مبنای شمارش کوفی بوده و از سایر شمارش‌ها اعتبار بیشتری دارد، چون توسط «عاصم بن ابی النجود» و «ابوعبد الرحمن سلمی» به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌رسد.

باید توجه داشت که شمارش مذکور بدون احتساب «بسم الله الرحمن الرحیم» در مصاحف کنونی

به ثبت رسیده است، در حالی که در دیدگاه شیعه «بسم الله الرحمن الرحیم» در هر سوره یک آیه مستقل

محسوب می‌شود.

۳-۱-۲-۱- نمونه بیان تعداد آیات (سوره مبارکه شعرا)

^۱ همان.

سوره مبارکه شعرا، بعد از سوره مبارکه بقره، بیشترین تعداد آیات را دارد، گرچه از نظر حجم چنین نیست و در شمار سور مئین است که تنها نیم جزء از اجزاء سی گانه قرآن کریم را به خود اختصاص داده است.

این سوره به شمارش کوفی، شامی و مدنی الاول ۲۲۷ آیه و به شمارش دیگران ۲۲۶ آیه دارد؛ شمارش آیات این سوره در مصحف رایج، ۲۲۷ است.

همانطور که مشاهده می شود، تعداد آیات این سوره بر اساس شمارشهای مختلف متفاوت است، اما همانطور که گفته شد، معتبرترین شمارش، شمارش کوفی است.

۳-۱-۳- جایگاه سوره در قرآن

مراد از جایگاه سوره ترتیب سوره در مصحف؛ و جایگاه آن در بین مجموعه های طوال، مئین، مثنی و مفصلات و زیر مجموعه های آنها است.

با عنایت به توقیفی بودن ترتیب کنونی، جایگاه سوره اهمیت خود را در تبیین وجه تناسب و هماهنگی بین سوره ها و حتی کشف موضوعات و غرض هر سوره نشان می دهد، چون سوره هایی که در یک مجموعه گرد آمده اند، اشتراکات و شباهت های قابل توجهی در حیطه موضوعات و اغراض دارند.

۳-۱-۳-۱- نمونه بیان جایگاه سوره در قرآن (سوره مبارکه شعرا)

این سوره، در مجموعه سوم سور مئین (نه سوره از سوره طه تا سوره قصص)، بعد از سوره فرقان و قبل از سوره نمل قرار گرفته است.

۳-۱-۴- دانستیهای نزول سوره

۳-۱-۴-۱- ترتیب نزول

با دانستن ترتیب نزول سور، سوره قبل و بعد هم مشخص می شود و فضایی که یک سوره در آن نازل

گردیده شفاف‌تر می‌گردد و همین مسأله در تشخیص غرض سوره تأثیر گذار است.

۳-۱-۴-۲- زمان و مکان نزول

مراد از زمان نزول، سال نزول و مراد از مکان نزول مکی یا مدنی بودن سوره است. زمان و مکان نزول در واقع به شرایطی که نزول در آن واقع گردیده پیوند می‌خورد و در روشن شدن فضای نزول و غرض سوره مؤثر است.

تذکر: گاهی در باره زمان، مکان و ترتیب نزول یک سوره ادعاهای مختلفی مطرح می‌شود. در چنین مواردی، محتوای سوره بهترین معیار تشخیص دیدگاه‌های صحیح است، گرچه توجه به ادله این اقوال نیز لازم است.

۳-۱-۴-۳- فضای نزول سوره

اوضاع عمومی، اوصاف مردمی (وضعیت فکری و رفتاری مردم)، رخدادها و شرایط ویژه‌ای که در مدت نزول یک سوره وجود داشته است.

تبیین فضای نزول سوره در تشخیص غرض سوره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چون سوره‌های قرآن برای انسان‌سازی و جامعه‌سازی نازل شده است و به همین دلیل مهمترین نیازهای فردی و اجتماعی زمان نزول خود را در نظر گرفته و اهدافی متناسب با فضای نزول خود دارند. توجه به شأن و سبب نزول آیات تأثیر بسزایی در تشخیص فضای نزول سوره دارد.

۳-۱-۴-۴- نمونه دانستیهای نزول (سوره مبارکه شعرا)

أ. ترتیب نزول

در خصوص ترتیب نزول این سوره نظرات مختلفی ارائه شده است. برخی این سوره را چهل و هفتمین (یا چهل و پنجمین)^۱ سوره نازل بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دانند که پس از سوره

^۱ المیزان، ج ۱۳، ص ۲۳۳.

واقعه و پیش از سوره نمل نازل شده است.^۲

برخی از محققین^۳ هم بر اساس شواهدی این سوره را، پنجاه و پنجمین سوره نازل می‌دانند که پس از حجر و پیش از دهر نازل شده است.

صاحب تفسیر احسن الحدیث نیز احتمال می‌دهد که این سوره نزدیک به سوره حجر نازل شده است، چون از لحاظ آهنگ و مطالب شباهت کاملی به سوره حجر دارد.^۳

طبق قول اول این سوره پس از سوره واقعه و طبق قول دوم این سوره پس از سوره حجر نازل شده است.

با نگاهی به محتوا و فضای سوره‌های شعرا، حجر و واقعه، به خوبی در می‌یابیم که سوره شعرا هماهنگی بسیار بیشتری با سوره حجر دارد و حتی در سوره حجر مطالبی آمده که تناسبی دقیق با سوره شعرا دارد. برخی از این تناسب‌ها عبارتند از:

۱. هر دو سوره با حروف مقطعه آغاز شده و آیات آغازین آنها درباره قرآن کریم است.

۲. آیه ۱۱ سوره حجر، اجمالی از جریان تکذیب و استهزای انبیای الهی در سوره شعراست.

توجه به آیه ۶ سوره شعرا و داستانهای انبیا در این سوره این ادعا را تأیید می‌کند.

۳. بین آیات ۱۱ تا ۱۳ سوره حجر و آیات ۱۹۸ تا ۲۰۱ سوره شعرا هماهنگی محتوایی برقرار

است، جز آنکه اولی مربوط به عدم ایمان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و دومی درباره

عدم ایمان به قرآن است، که البته مآل هر دو مسئله، یک امر است.

آیه	سوره حجر	آیه	سوره شعرا
۱۱	و ما یأتیهم من رسول إلا کانوا	۱۹۸	و لو نزلناه علی بعض
	به یستهزئون	و ۱۹۹	الأعجمین * فقرأه علیهم ما کانوا

^۱ تفسیر آسان، ج ۱۴، ص ۲۸۵.

^۲ سیر تحول قرآن، بازرگان، ص ۱۳۳.

^۳ تفسیر احسن الحدیث، ج ۷، ص ۳۲۴.

روش تدبر در سوره ها

به مؤمنین			
كذالك سلكناه فى قلوب المجرمين	۲۰۰	كذالك نسلكه فى قلوب المجرمين	۱۲
لا يؤمنون به حتى يرو العذاب الأليم	۲۰۱	لا يؤمنون به و قد خلت سنة الأولين	۱۳

۴. برخی از داستانها در هر دو سوره آمده است:

داستان	سوره حجر	سوره شعرا
ابراهيم (عليه السلام)	آیه ۵۱	آیه ۶۹
قوم لوط (عليه السلام)	آیات ۵۷ تا ۷۷	آیات ۱۶۰ تا ۱۷۵
اصحاب ایكه	آیات ۷۸ و ۷۹	آیات ۱۷۶ تا ۱۹۱

۵. برخی از آیات و اسلوبها به شکل مشابه در دو سوره به کار رفته است:

شماره	سوره حجر	سوره شعرا
۱	إن فى ذلك لآية للمؤمنين (۷۷)	إن فى ذلك لآية و ما كان أكثرهم مؤمنين (هشت بار)
۲	و لقد كذب أصحاب الحجر المرسلين	كذب أصحاب/قوم... المرسلين (پنج بار)

	(۸۰)	
و اخفض جناحك لمن اتبعك من المؤمنین (۲۱۵)	و اخفض جناحك للمؤمنین (۸۸)	۳
فلا تدع مع الله الها آخر فتكون من المعذبین (۲۱۳)	الذین يجعلون مع الله الها آخر فسوف يعلمون (۹۶)	۴
الذی یراک حین تقوم* و تقلبک فی الساجدین (۲۱۸ و ۲۱۹)	سیح بحمد ربک و کن من الساجدین (۹۸)	۵

مجموع این هماهنگی‌ها، افزون بر اشتراک لحن و فضای دو سوره، مؤید قول دوم، یعنی نزول این سوره بعد از سوره حجر است.

علامه طباطبایی (ره) با توجه به اشتغال این سوره بر آیه شریفه «و أنذر عشیرتک الاقربین» و اشتغال سوره حجر بر آیه «فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشرکین»، احتمال داده‌اند که این سوره پیش از سوره حجر نازل شده است.^۱

این مطلب در صورتی صحیح است که شروع انذار عشیره پس از نزول آیه مذکور باشد، و حال آنکه چنین مطلبی ثابت نیست و انذار عشیره می‌تواند با وحی غیر قرآنی هم آغاز شده باشد، افزون بر اینکه انذار عشیره، جریان‌ی مستمر است و امر به آن حتی پس از اعراض از مشرکین هم معقول است.

اگر بخواهیم شروع انذار عشیره را بعد از نزول این آیه بدانیم و نزول این آیه را هم همزمان با نزول کل سوره بدانیم، باید مانند حضرت علامه (ره)، این سوره را از عتائق سور^۲ به شمار آوریم، ولی این مطلب قابل قبول نیست و دلیل آن در بحث مربوط به زمان نزول خواهد آمد. إن شاء الله.

^۱ المیزان، ج ۱۵، ص ۲۵۰.

^۲ نخستین سور نازل را عتائق سور می‌نامند.

ب. زمان و مکان نزول

بر اساس جدول قدیمی سور مکی و مدنی، این سوره در سنه طائیه یا سال نهم بعثت و در مکه نازل شده است. در این سال، سه سوره قصص، نمل و شعرا نازل شده که همگی با حرف مقطعه «ط» آغاز می‌شوند و از این جهت این سال به سنه طائیه مشهور شده است.^۱

علامه طباطبایی (ره) با توجه به آیه انذار عشیره، این سوره را از اوائل و عتائق سور مکی دانسته‌اند.^۲ از میان این دو قول، قول نخست مؤیدات بیشتری دارد، افزون بر اینکه قول دوم با فضای محتوایی سوره ناسازگار است.

فضای محتوایی سوره چنانکه خواهد آمد، مقتضی آن است که این سوره مبارکه، پس از آشکار کردن دعوت و مواجهه با انکار و تکذیب اکثریت و حتی شکل‌گیری جریانهای تکذیب‌کننده رسالت و قرآن نازل شده باشد، زیرا هم در طلیعه و هم در متن و خاتمه سوره سخن از اعراض و تکذیب اکثریت بوده و آیاتی نظیر «کذبت قوم ... المرسلین» پنج بار و در پایان بعضی از کلامها و آیاتی نظیر «إن فی ذالک لآیة و ما کان اکثرهم مؤمنین*» و «إن ربک لهُو العزیز الرحیم» هشت بار و در پایان هر قول تکرار شده است، که همگی از تکذیب جریان اکثریت در جامعه حکایت دارد و این سوره مبارکه می‌خواهد اثر این جریان تکذیب‌کننده ریشه دار را در جامعه خنثی کند.

صدر این سوره با خطاب «لعلک باخع نفسک ألا یكونوا مؤمنین» به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، از طول مدت و شدت تبلیغ رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر می‌دهد. هیچ یک از این مسائل، یعنی تثبیت جریانهای تکذیب‌کننده رسالت و طول مدت و شدت تبلیغ دین اسلام، با دوران آغاز تبلیغ سازگار نیست.

تهدید مشرکین که در این سوره به چند بیان مختلف تکرار می‌شود، نیز با فضای اوائل تبلیغ

^۱ سیر تحول قرآن، ص ۳۵.

^۲ المیزان، ج ۱۵، ص ۲۵۰.

ناسازگار است.

دلیل دیگر آنکه در ترتیب نزول گفته شد که این سوره پنجاه و هفتمین سوره نازل شده است که این مطلب خود گواه روشنی بر عدم نزول این سوره در سالهای آغازین دعوت است. بر پایه مطالب فوق، قول اول یعنی نزول در سال نهم بعثت، تناسب بیشتری با فضای محتوایی سوره دارد.

برخی تعدادی از آیات این سوره را مدنی دانسته‌اند و ادله قابل قبولی در این باره ارائه نکرده‌اند.^۱

ج. فضای نزول سوره

چنانکه گذشت این سوره در سال نهم بعثت نازل شده است. نگاهی به تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان از سال هفتم تا سال دهم بعثت در شعب ابی طالب و در محاصره کامل مشرکین به سر می‌بردند.

مشرکین پس از سالها مقابله با اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن و تهدید و آزار و اذیت مسلمانان به اشکال مختلف به این نتیجه رسیده بودند که اقلیت مسلمان را از طریق محاصره کامل به زانو در آورند و بدین ترتیب شالوده اسلام را به مخاطره بیندازند.

«وسیله آسان برای کوبیدن اقلیتهای جامعه، همان مبارزه منفی است که شالوده آن را همان اصل اتفاق و اتحاد اکثریت تشکیل می‌دهد، یعنی گروهی که هدف و ایده دارند، از صمصم دل با یکدیگر هم‌پیمان و هم‌سوگند و متحد می‌شوند که همه گونه روابط خود را با اقلیت مخالف قطع کنند، در چنین هنگامی زمین با آن پهناوری، برای اقلیت بسان یک زندان تنگ و کوچکی می‌گردد که هر آنی فشار آن، آنان را به نابودی تهدید می‌نماید. اقلیت مخالف در چنین گیر و دار، گاه تسلیم می‌شوند و از نیمه راه برگشته و فرمانبردار راه اکثریت می‌گردند، ولی دسته‌ای که شالوده مخالفت آنان را ایمان به هدف تشکیل می‌دهد، هرگز با این بادهای نمی‌لرزند.

^۱ ر.ک. کتاب التمهید، ج ۱، ص ۱۹۸.

سران قریش از نفوذ و پیشرفت آیین یکتاپرستی سخت ناراحت بودند و در فکر چاره و راه حلی بودند، از این جهت خواستند به وسیله محاصره اقتصادی که نتیجه آن بریدن رگهای حیاتی مسلمانان بود، از نفوذ و پخش اسلام بکاهند و پایه گذار و هواداران آیین خدایپرستی را در میان این حصار خفه سازند، بنابراین عهدنامه‌ای به امضای هیأت عالی قریش نوشتند و در داخل کعبه آویزان کردند و سوگند یاد نمودند که ملت قریش تا دم مرگ طبق مواد زیر رفتار کند:

۱. همه گونه خرید و فروش با هواداران محمد تحریم می‌شود.

۲. ارتباط و معاشرت با آنان اکیدا ممنوع می‌گردد.

۳. کسی حق ندارد با مسلمانان ارتباط زناشویی برقرار کند.

۴. در تمام پیش آمدها باید از مخالفان محمد طرفداری کرد.

متن این پیمان با شدت هر چه تمام‌تر به مورد اجرا گذاشته شد. یگانه حامی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، ابوطالب، از عموم خویشاوندان دعوتی به عمل آورد و یاری پیامبر را بر دوش آنها گذارد و دستور داد که عموم فامیل از محیط مکه به دره‌ای که در میان کوههای مکه قرار داشت و به شعب ایطالب معروف بود و دارای خانه‌های محقر و سایه‌بانهای مختصری بود، منتقل شوند و در آنجا سکنی گزینند و از محیط زندگی مشرکان دور باشند.

این محاصره سه سال تمام طول کشید، فشار و سخت‌گیری به حر عجیبی رسید. ناله جگر خراش فرزندان هاشم به گوش سنگ‌دلان مکه می‌رسید، ولی در دل آنها چندان تأثیر نمی‌کرد. جوانان و مردان با خوردن یک دانه خرما شبانه روز زندگی می‌کردند...»^۱

بنابراین عناصر اساسی فضای نزول این سوره عبارتند از:

۱. اتحاد اکثریت تکذیب کنندگان رسالت در سرکوب کردن اقلیت ایمانی؛

۲. نیاز شدید پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به راهنمایی‌های وحی در برخورد با چنین معضل

خانمان سوزی که حیات اسلام را به خطر انداخته است؛

^۱ فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، سبحانی، ص ۱۴۷ تا ۱۴۹.

۳. نیاز شدید مؤمنین و مسلمین به تثبیت قلب و اطمینان خاطر برای استقامت در برابر چنین

طوفانهای سهمگینی که ایمان و اسلام آنان را به مخاطره انداخته است؛

۴. غرور و سرمستی سران شرک و اطمینان خاطر ایشان به پیروزی در سرکوب کردن ندای حق

و اقلیت حق طلب در جامعه؛

۵. نیاز شدید عموم مشرکین به هدایت و عبرت؛

سوره شعرا در چنین فضایی نازل شده و همه این نیازها را پاسخ گفته است.

۳-۱-۵- فضیلت، خواص و ثواب قرائت سوره

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) روایات فراوانی درباره فضیلت و

ثواب قرائت سوره ها رسیده است. بررسی این احادیث نگرش ما رانست به سوره جهت می دهد و انگیزه

و اشتیاقمان را برای آشنایی با معارف آن تقویت می کند.

ذکر خواص سوره هم در کشف غرض سوره ما را یاری می کند.

مثال: فضیلت، و ثواب قرائت سوره مبارکه شعرا

۳-۱-۵-۱- فضیلت سوره

✓ از ابن عباس مرویست که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «حق تعالی مرا

هفت سوره بلند داده است، به جای تورات که عبارتند از: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف

و طه؛ طواسین داده به جای زبور؛ و...»^۱

مراد از طواسین سه سوره مبارکه شعرا، نمل و قصص است که در بیان رسول گرامی اسلام (صلی الله

علیه و آله و سلم) معادل زبور محسوب شده اند و این بیانگر عظمت شأن این سوره هاست.

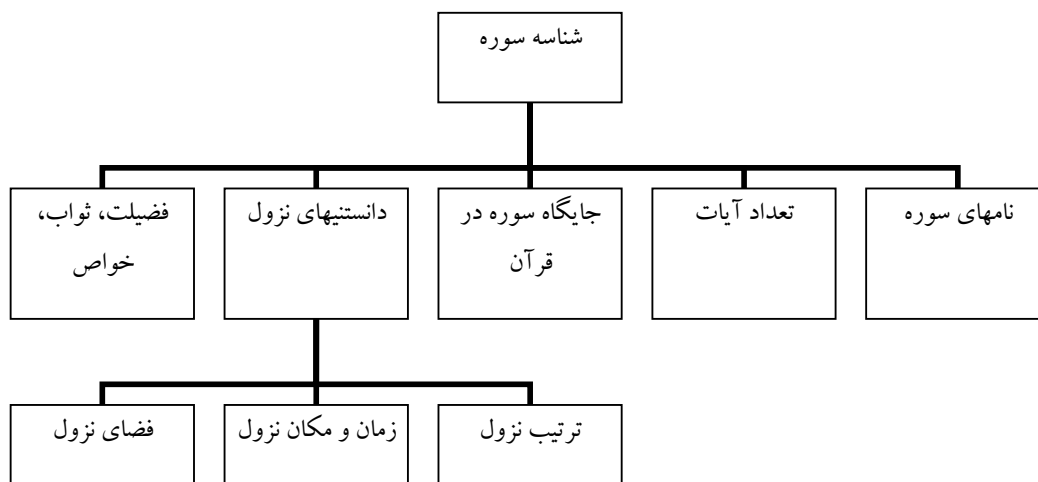
۳-۱-۵-۲- ثواب قرائت سوره

^۱ منهج الصادقین، ج ۶، ص ۴۲۸.

روش تدبر در سوره ها

ابو امامه از ابی بن کعب روایت کرد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر که او سوره الشعرا بخواند، خدای تعالی به عدد هر کسی که به نوح ایمان آورد و عدد آنکه به او کافر شد و به هود و شعیب و صالح و ابراهیم و عیسی و محمد (علیهم السلام) مؤمن شدند و کافر شدند، او را ده حسنه بنویسد.^۱

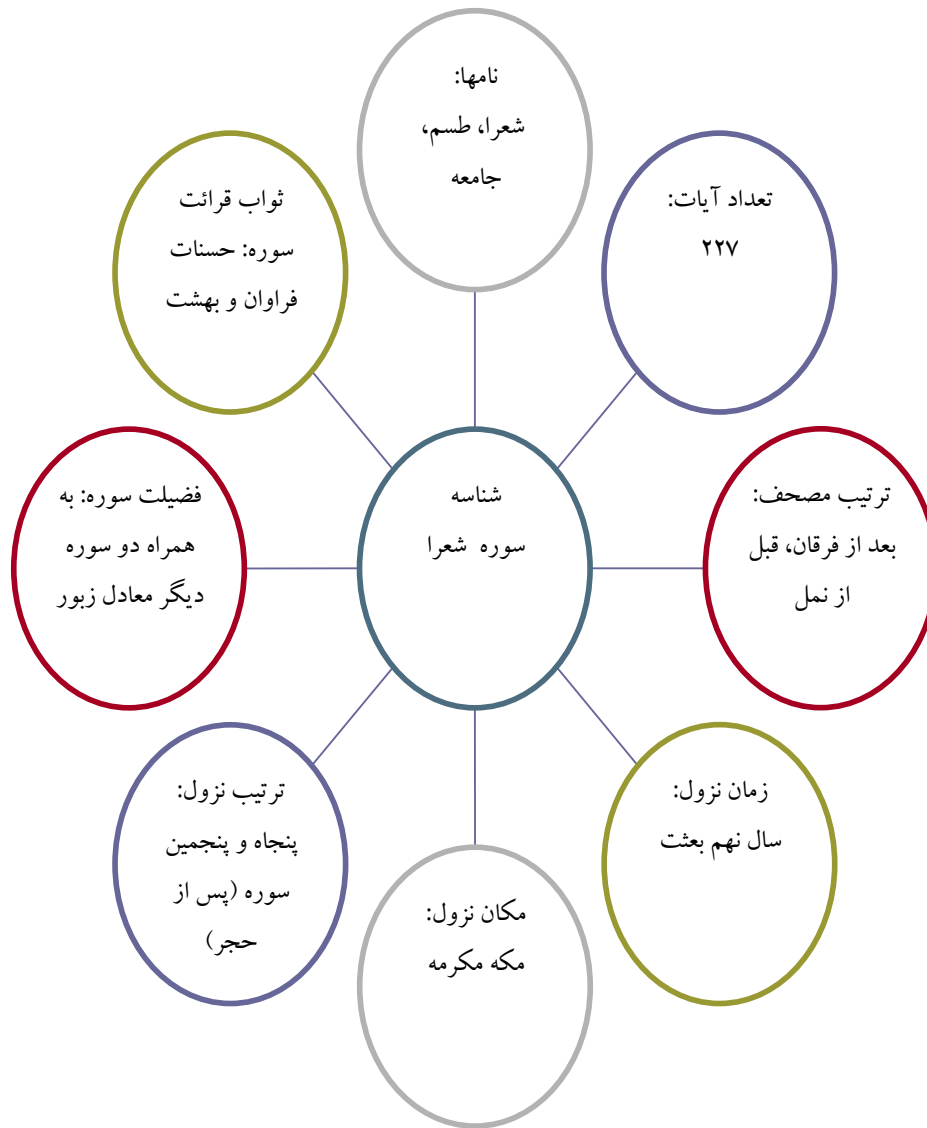
ابو نصیر از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت کرده که هر که در شب جمعه قرائت طواسین ثلاث کند، از اولیاء الله باشد و در جوار و کنف او و در دنیا هرگز درویشی بدو نرسد و در آخرت چندان نعم جلیله به وی دهند که فوق رضای او باشد و او را به صد حورالعین تزویج نماید و ساکن گرداند او را در حوزه جنت عدن که وسط بهشت عنبر سرشت است و او را هم نشین انبیاء مرسلین و اوصیاء راشدین سازد.^۲



نمودار شماره ۱۳ - شناسه سوره

^۱ روض الجنان و روح الجنان، ج ۱۴، ص ۲۵۹.

^۲ منهج الصادقین، ج ۶، ص ۴۲۸.



نمودار شماره ۱۴- شناسه سوره مبارکه شعرا

۲-۳- مراحل دستیابی به وحدت سوره

۲-۳-۱- مقدمه

به اتفاق دانشمندان علوم قرآن و مفسرین، تقسیم آیات قرآن کریم به یکصد و چهارده سوره، متکی بر وحی خداست، بدین صورت که نزول آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحیم» در لابلای آیات دیگر، بیانگر آغاز نزول سوره‌ای جدید بوده است.

روش تدبر در سوره ها

بر همین اساس مرزبندی سوره ها به وسیله «بسم الله الرحمن الرحيم»، یک جداسازی رسمی و هدفمند است و به همین جهت است که بر آیات جدا شده از قبل و بعد واژه سوره اطلاق شده است، چون سوره در لغت به معنی دیوار محکم دژ و قلعه است.

آنچه آیاتی را از آیات قبل و بعد جدا کرده و در یک سوره گرد هم آورده است، انفصال آنها از دیگر آیات و اتحاد آنها با یکدیگر است، در غیر این صورت این تفکیک حکیمانه نخواهد بود، یعنی اگر آیات یک سوره از آیات پیشین و پسین جدا نباشند، دلیلی برای تفکیک آنها از قبل و بعد نیست و اگر همه آیات سوره در پیوند با یکدیگر نباشند، توجیهی برای عدم تفکیک درونی آنها به چند سوره وجود ندارد.

با این مقدمه روشن می شود که میان همه آیات یک سوره اتحاد و پیوندی متین برقرار است.

حال پرسش این است که چه چیز اتحاد حاکم بر آیات سوره را تامین می کند؟

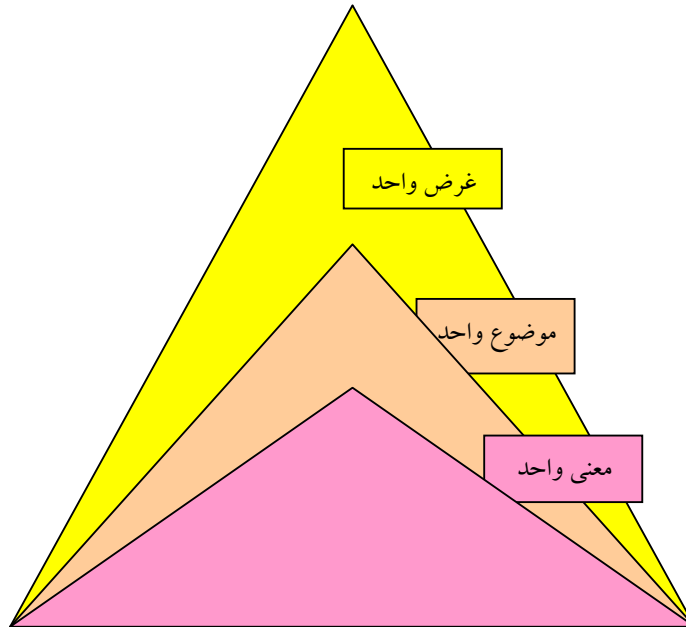
در پاسخ باید گفت، اتحاد حاکم بر آیات هر سوره ای را می توان در سه لایه جستجو کرد:

۱. لفظ و معنی

۲. موضوع و پیام

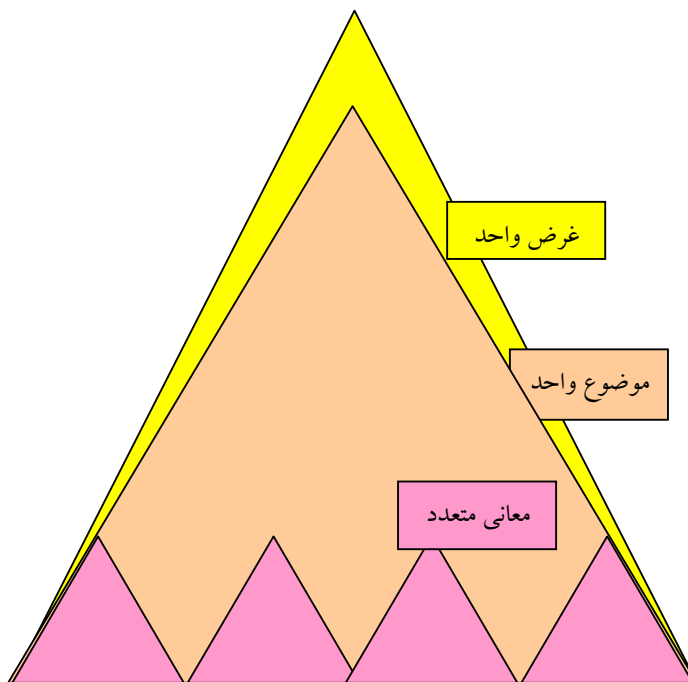
۳. غرض

• برخی از سوره ها در هر سه لایه دارای وحدت هستند، یعنی یک معنی منسجم و به طریق اولی یک موضوع و یک غرض دارند: مانند سوره مبارکه کوثر که یک معنی واحد و منسجم (عنایت کوثر از جانب ما به تو - رسول گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله و سلم - سبب پایداری تو است و نام و یاد دشمنان تو از بین رفتنی است) یک موضوع (اعطای کوثر) و یک غرض (دلداری رسول و مؤمنان نسبت به حفظ اسلام) دارد:



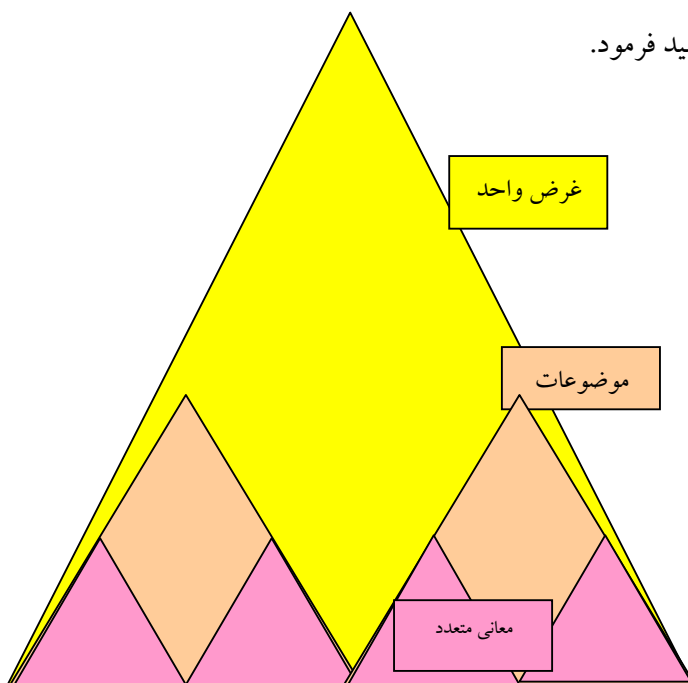
نمودار شماره ۱۵- نمودار سوره‌ای که معنی، موضوع و غرض واحد دارد

• برخی از سوره‌ها معانی متعددی دارند که موضوع محوری واحدی آنها را گرد هم آورده و به طریق اولی غرض واحد هم دارند، مانند سوره مبارکه حمد که چند معنی منسجم (توسل به نام خدای متعالی، حمد و ثنای الهی، عبادت و استعانت خالصانه، دعا و طلب هدایت) دارد که همه آنها دارای یک موضوع محوری (ارتباط با خدا) و یک غرض (ایجاد بینش و انگیزش نسبت به ارتباط با خدا) هستند.



نمودار شماره ۱۶- نمودار سوره‌ای که معانی متعدد و موضوع و غرض واحد دارد

- برخی از سوره‌ها معانی متعددی دارند که موضوعات محوری متعددی آنها را گرد هم آورده است، وحدت حاکم بر این سوره‌ها در غرض آنها جستجو می‌شود، مانند سوره مبارکه شعرا که مثال آن را مطالعه خواهید فرمود.



نمودار شماره ۱۷- نمودار سوره‌ای که معانی متعدد، موضوعات متعدد و غرض واحد دارد

بنابراین:

• سوره یا باید آیتی با معانی منسجم و به هم پیوسته داشته باشد، به گونه‌ای که همه آیات آن در ارتباطی روشن با یکدیگر، مطلبی واحد را در یک سیاق بیان کنند، مانند آنچه در سوره‌های کوچکی مثل ناس، فلق، توحید و ... مشاهده می‌شود. به چنین سوره‌هایی در اصطلاح، تک کلامی گفته می‌شود؛

• و یا اگر سوره دارای چند مطلب در سیاقهای متفاوت است، همه آنها موضوعی محوری و پیامی واحد داشته باشند، مانند آنچه در سوره‌هایی مثل شمس، لیل، ضحی و ... دیده می‌شود. به چنین سوره‌هایی در اصطلاح، تک قولی گفته می‌شود؛

• و یا اگر موضوعات متعدد و پیامهای گوناگونی در سوره هست، این موضوعات غرضی واحد داشته باشند که مقتضی بیان همه آنها است، مانند آنچه در سوره‌هایی مثل حدید و حشر و ... دیده می‌شود. به چنین سوره‌هایی در اصطلاح، تک فصلی گفته می‌شود؛

• و اگر اغراض سوره هم متعدد باشد، چیزی جز غرض جامع نمی‌تواند آنها را گرد هم آورد، مانند سوره‌های بقره، آل عمران، نساء و به چنین سوره‌هایی در اصطلاح، چند فصلی گفته می‌شود.

اما تعدد غرض جامع در هیچ سوره‌ای فرض ندارد، چون در صورت پذیرش تعدد آن، عاма دیگری برای برقراری ارتباط میان اجزای سوره نخواهد بود و این خلاف مطلبی است که در صدر همین مقدمه اثبات شد.

بر اساس مطلب پیش گفته:

اولین عامل اتحاد

در سوره‌های تک کلامی، معنی منسجم؛

در سوره‌های تک قولی، موضوع محوری؛

در سوره‌های تک فصلی غرض واحد؛

در سوره‌های چند فصلی، غرض جامع؛

است.

• اگر سوره دارای یک مطلب واحد منسجم باشد، به طریق اولی موضوع و غرض آن هم

واحد است؛

• و اگر دارای چند مطلب در سیاقهای متعدد، با محوریت موضوع واحد باشد، باز هم به طریق

اولی غرضی واحد دارد؛

• و اگر دارای چند موضوع محوری باشد، باز هم غرضی واحد خواهد داشت؛

• و اگر اغراض آن متعدد بود، بدون شک غرضی واحد در سطحی کلی تر جامع آنها خواهد

بود.

آنچه در همه صور بالا واحد است، غرض است، با این تفاوت که در سه صورت نخست غرض

واحد جزئی است و در صورت آخر غرض واحد کلی و جامع است.

سوره‌هایی که غرض واحد جزئی دارند، به منزله یک طرح هستند و سوره‌هایی که غرض واحد

کلی و جامع دارند، به منزله پروژه‌ای هستند که از چند طرح به هم پیوسته تشکیل شده است.

ت اکنون به این نتیجه رسیدیم که هر سوره‌ای حتما دارای غرضی واحد است که اتحاد حاکم بر

آیات سوره را تامین می‌کند.

تدبر کشف ارتباط میان گسست‌های سوره به منظور کشف غرض واحد است. تصویر این کار در

بزرگترین سوره‌ها به این شرح است:

• اولین گسست مشهود بین آیات سوره است. با کشف ارتباط میان آیات، آیاتی که با معنایی

منسجم به یکدیگر پیوسته‌اند مشخص می‌شوند (کلام)، درست در همین موقعیت گسست دیگری

خودنمایی خواهد کرد، یعنی گسست میان معنای منسجم در سیاقهای واحد (کلامها)

• با کشف ارتباط میان معنای این سیاقها (کلامها)، معانی که حول بیک موضوع محوری گرد

آمده‌اند مشخص می‌شوند (قول)، همین جا است که گسست دیگری آشکار می‌گردد، یعنی گسست

میان موضوعات محوری سیاقها (اقوال).

- با کشف ارتباط میان موضوعات محوری سیاقها (اقوال)، موضوعاتی که بر اساس غرض واحد با هم پیوند خورده اند مشخص می شوند (فصل)، در این هنگام گسست دیگری نمایان می شود، یعنی گسست میان اغراض موضوعات محوری (فصلها).
- با کشف ارتباط میان اغراض موضوعات محوری (فصلها)، غرض واحد و جامع کل سوره مشخص می شود و وجه ارتباط میان طعات به ظاهر از هم گسسته سوره در همه سطوح روشن می گردد.

پس از ذکر این مقدمه می توان مراحل دستیابی به وحدت سوره را بدین صورت بر شمرد:

۱. شناسایی کلامها و تشخیص معانی منسجم (ثمره کشف ارتباط میان آیات)

۲. شناسایی اقوال و تشخیص موضوعات محوری (ثمره کشف ارتباط میان کلامها)

۳. تشخیص غرض واحد

این مرحله در برخی موارد (سوره هایی که به منزله طرح هستند) به صورت یک مرحله ای انجام

می شود:

- تشخیص غرض واحد سوره (ثمره کشف ارتباط میان اقوال)

و در برخی موارد (سوره هایی که به منزله پروژه هستند) به صورت دو مرحله ای انجام می شود:

- شناسایی فصلها و تشخیص اغراض جزئی (ثمره کشف ارتباط میان اقوال)

- تشخیص غرض واحد جامع سوره (ثمره کشف ارتباط میان فصلها)

۳-۲-۲- مطالعه کلی سوره پیش از آغاز تدبر

در تدبر، از جزء به کل به کشف وجه ارتباط در گسست های سوره می پردازیم و همین کار سوره را در

سه سطح دسته بندی می کند: ۱. کلامها ۲. اقوال ۳. فصلها

بهرتر آن است که پیش از آغاز این عمل، کلیت سوره را مورد مطالعه قرار دهیم. این کار ذهن ما را برای کشف ارتباط بین گسست‌ها آماده‌تر می‌کند و این امکان را به متدبر می‌دهد که به هنگام عنوان زنی کلامها، اقوال یا فصلها در حین تدبر، عنوانهایی هماهنگ انتخاب کرده و نظم سوره را آسان‌تر کشف کند.

برای مطالعه کلی سوره، افزون بر قرائت مکرر متدبرانه که در پیش‌نیازها مورد تاکید قرار گرفت، می‌توان از برخی تفاسیر نیز استفاده کرد. این کار افزون بر اینکه مزایای دسته‌بندی‌ها و وجوه ارتباط بیان شده توسط دیگران را در اختیار متدبر قرار می‌دهد، شناسایی دسته‌ها و کشف وجوه ارتباط آنها را برای او آسان‌تر می‌کند.

بر این اساس مطالعه تفاسیر کاشف، المیزان و نمونه پیشنهاد می‌شود. تفسیر کاشف راهنمای مناسبی برای شناسایی فصلها و تفسیر المیزان رهگشای شناخت اقوال و ارتباط میان آنها و همچنین شناخت موضوعات و غرض و سوره و تفسیر نمونه راهنمای شناسایی کلامها است، البته این بدین معنا نیست که دسته‌بندی‌های این تفاسیر دقیقاً مطابق با تعریف فصل و قول و کلام در این کتاب باشد، بلکه مراد تطابق تقریبی است.

مطالعه مکرر و متدبرانه سوره و مطالعه این تفاسیر با رویکرد پیش‌گفته، ساختار سوره را به شکل اجمالی در ذهن متدبر ترسیم نموده و بدین ترتیب او را برای تدبر سوره آماده می‌کند.

۳-۲-۳- ویژگیهای عنوان

در هر مرحله از دست‌یابی به وحدت سوره، دسته‌های آیات شناسایی می‌شود. در مرحله نخست، کلامها با معانی منسجم؛ در مرحله دوم اقوال با موضوعات محوری؛ در مرحله سوم، فصلها با غرض واحد.

لازم است در هر مرحله دسته‌های شناسایی شده را عنوان‌گذاری کنیم تا رهگشای ورود به مرحله بعد باشد، چنانکه در پایان نیز سوره را عنوان‌گذاری می‌کنیم.

انتخاب عنوان در هر مقطع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا تاثیر بسزایی در روند تدبر سوره دارد.

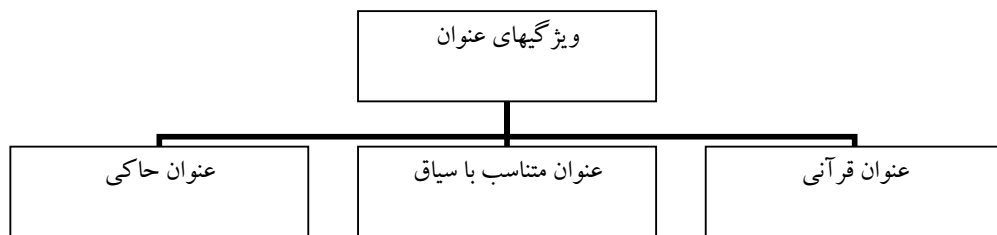
عنوان گذاری در هر مرحله متناسب با دسته‌ها خواهد بود (یعنی در مرحله اول بر اساس معانی منسجم کلامها، در مرحله دوم بر اساس موضوعات محوری اقوال، در مرحله سوم بر اساس غرض واحد فصلها و در نهایت بر اساس غرض واحد سوره)، اما عنوان در همه این مراحل باید از ویژگیهای ذیل برخوردار باشد:

۱. عنوان حاکی: عناوین یا مشیر به معنوی خود هستند و یا حاکی از آن. در تدبر، عنوان باید حاکی از معنوی خود باشد و صرف اشاره به معنوی کافی نیست.

۲. عنوان متناسب با سیاق: توجه داشته باشیم که برای هر عبارت عنوانی متناسب با سیاق آن انتخاب کنیم. برخی از عناوین، حاکی از معنوی خود هستند، ولی چون بدون توجه به سیاق انتخاب شده‌اند، در کشف نظم سوره کمک شایانی نمی‌کنند.

اگر بخواهیم کلامهای یک قول و اقوال یک فصل و فصلهای یک سوره را عنوان گذاری کنیم، باید هم‌جهتی و هماهنگی در این عناوین را مد نظر قرار دهیم.

۳. عنوان قرآنی: بهتر است در عنوان گذاری، تا حد امکان از واژه‌های قرآنی استفاده کنیم.



نمودار شماره ۱۸. ویژگیهای عنوان

۳-۲-۴- شناسایی کلامها و تشخیص معانی منسجم

کلام، مجموعه ایاتی است که معنی منسجمی دارند و مطلب واحدی را در سیاقی واحد بیان می‌کنند و از نظر محتوایی متمم یکدیگر بوده و معمولاً از نظر ادبی نیز به هم پیوسته‌اند.

مرز بین آیات، نخستین گسست مشهود در سوره است و به همین جهت اولین مرحله دست‌یابی به وحدت سوره، شناسایی وجه ارتباط بین آیات است که به کشف معانی منسجم در کلامها می‌انجامد. پیش از تبیین نحوه بررسی ارتباط میان آیات، بهتر است توجه داشته باشیم که بسیاری از آیات در درون خود دارای تقسیم‌بندی هستند و در این موارد معنی خود آیه، عامل ارتباط میان اجزای درونی آن است.

واژگان، عبارات یا جملات، اجزای درونی آیه‌ها هستند و بررسی ارتباط میان این اجزا همان تدبر درون آیات است.

این نوشتار به دو جهت نحوه بررسی ارتباط میان اجزای درونی آیات را بیان نمی‌کند: ۱. اتحاد حاکم بر اجزای درونی آیات، در بیشتر موارد روشن است. ۲. بررسی وجه ارتباط میان این اجزاء، ثمرات دقیق و تفسیری (تفسیر به معنی رایج: تشریح معنی آیات) دارد.

ساز و کار تدبر درون آیات به طور اجمالی در همین کتاب گذشت.^۱

ما در این مبحث به بیان چگونگی ارتباط میان آیات می‌پردازیم:

کشف تدبیر و نظم و چینش آیات نشان می‌دهد:

• در برخی سوره‌ها همه آیات با یکدیگر در ارتباط بوده و معنی منسجم واحدی را بیان

می‌کنند، مانند سوره مبارکه توحید و ...

چنین سوره‌هایی از یک کلام تشکیل شده‌اند و بررسی ارتباط آیات آنها، اتحاد حاکم بر سوره

را نمایان می‌کند.

تدبر این سوره‌ها با کشف موضوع و غرض واحد آنها به پایان می‌رسد.

قواعد کشف موضوع، در مرحله دوم و قواعد کشف غرض در مرحله سوم دست‌یابی به

وحدت سوره بیان می‌شود.

• در برخی سوره‌ها همه آیات به صورت دانه‌های زنجیر به یکدیگر متصل نیستند، بدین معنی

^۱ همین کتاب، اقسام تدبر، ص ۶۲.

که لفظ یا محتوای هر آیه‌ای، لزوماً به آیه پیشین و پسین مرتبط نیست و آیات سوره به کلامهای مستقلی تفکیک شده است.

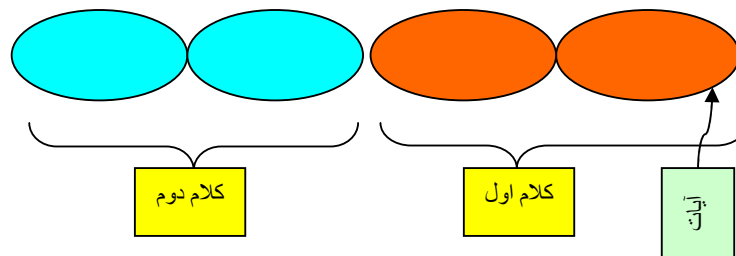
چگونگی شناسایی کلامها، در ادامه مطرح می‌شود:

۳-۲-۴-۱- چگونگی شناسایی کلامها

مادامی که محتوای آیات به صورت پی در پی با یکدیگر در ارتباط باشد، هنوز یک کلام به پایان نرسیده است.

برخی از آیات درون یک کلام، متمم آیه قبل از خود بوده و با پیوندهای ادبی به آیه قبل متصل‌اند. در برخی موارد هم آیه قبل به خودی خود دارای همه اجزای یک جمله هست، اما در بیان یک مطلب به هم پیوسته (کلام) به آیات بعد از خود نیازمند است، به همین جهت آیه‌های بعد با پیوندهای ادبی به آن متصل شده‌اند.

شکل بعد نحوه تفکیک کلامها را به تصویر کشیده است:



نمودار شماره ۱۹. ارتباط و انفصال عبارات

کلام اول: الم / ذلک الكتاب لا ريب فيه هدى للمتقين / الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلاة و

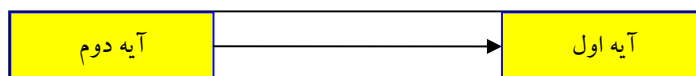
مما رزقناهم ينفقون / و الذين يؤمنون بما أنزل إليك و ما أنزل من قبلک و با الأخره هم يوقنون / أولئك

على هدى من ربهم و أولئك هم المفلحون * کلام دوم: إن الذين كفروا سواء عليهم ءأنذرتهم أم لم تنذرهم

لا يؤمنون / ختم الله على قلوبهم و على و سمعهم و على و ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظيم^۱

معنی هر آیه نسبت به ماقبل دارای یکی از این حالات است:

۱. به تنهایی و بدون فاصله با آیه قبل در ارتباط است.



نمودار شماره ۲۰. ارتباط بدون فاصله آیه دوم با آیه قبل از خود

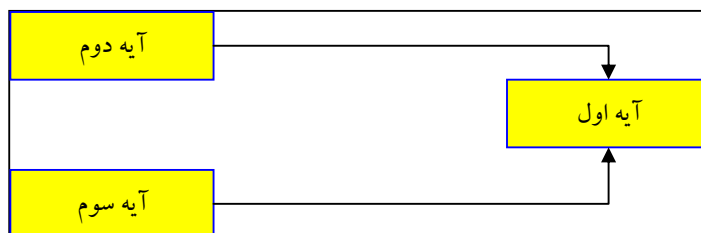
ذلک الكتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین * الذین يؤمنون با الغیب و یقیمون الصلاة و مما رزقناهم

ینفقون^۲

همانطور که مشخص است آیه دوم توصیف «المتقین» در آیه اول است و مستقیماً با آن در ارتباط

است.

۲. به تنهایی و با فاصله با آیهای پیشین در ارتباط است.



نمودار شماره ۲۱. ارتباط با فاصله آیه سوم با آیه اول

ذلک الكتاب لا ریب فیہ هدی للمتقین * الذین يؤمنون با الغیب و یقیمون الصلاة و مما رزقناهم

ینفقون * و الذین يؤمنون بما أنزل إلیک و ما أنزل من قبلک و با الآخرة هم یوقنون^۳

همانطور که مشخص است آیه سوم نیز مانند آیه دوم توصیف «المتقین» در آیه اول است و با آن در

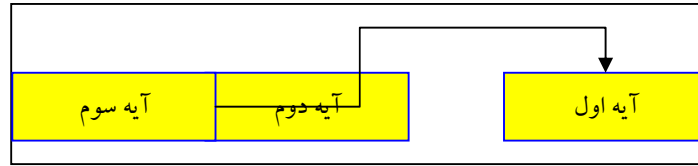
^۱ سوره بقره، آیه ۱ تا ۷.

^۲ سوره بقره، آیه ۲ و ۳.

^۳ سوره بقره، آیه ۲ تا ۴.

ارتباط است، در حالی که آیه دوم بین آنها فاصله شده است.

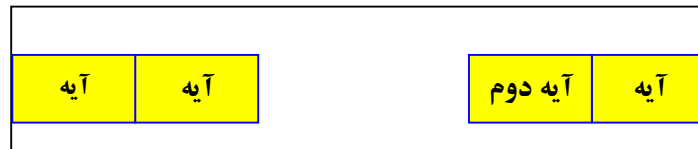
۳. به انضمام آیه یا آیه‌های بعد از خود با آیه یا آیات پیش از خود در ارتباط است.



نمودار شماره ۲۲. آیه دوم به انضمام آیه سوم مرتبط با آیه

اول امنوا بالله و رسوله و أنفقوا مما جعلكم مستخلفين فيه فا الذين امنوا منكم و أنفقوا لهم أجر كبير * و ما لكم لا تؤمنون بالله و الرسول يدعوكم اتؤمنوا بربكم و قد أخذ ميثاقكم إن كنتم مؤمنين * هو الذي ينزل على عبده آيات بينات ليخرجكم من الظلمات إلى النور و إن الله بكم لرؤوف رحيم^۱ همانطور که مشخص است آیه دوم و سوم به انضمام یکدیگر با «امنوا» در آیه اول مرتبط هستند.

۴. هیچ ارتباطی با آیات پیش از خود ندارد.



نمودار شماره ۲۳. عدم ارتباط آیه سوم با آیه دوم

الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون * و لقد خلقنا الإنسان من سلالة من طين^۲ همانطور که مشخص است آیه دوم هیچ ارتباطی با آیه نخست ندارد.

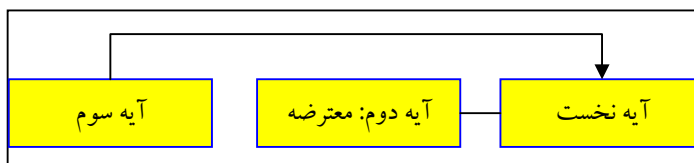
از میان چهار صورت بالا، آیاتی که دو صورت اخیر را دارا هستند، سر آغاز کلام جدید به شمار

می آیند.

^۱ سوره حدید، آیه ۷ تا ۹.

^۲ سوره مؤمنون، آیه ۱۱ و ۱۲.

نکته ۱: باید توجه داشته باشیم که در برخی از موارد آیه یا آیاتی به صورت معترضه در بین آیات یک کلام یا یک قول قرار می‌گیرد و با آنکه ارتباط معنوی و یا حتی موضوعی با قبل و بعد از خود ندارد، سرآغاز یک کلام یا یک قول هم نیست.



نمودار شماره ۲۴. آیه معترضه

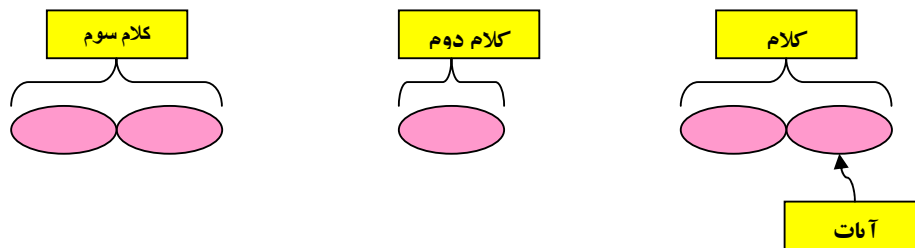
شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِّنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لَتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لَتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاتُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ * أُحِلَّ لَكُمُ اللَّيْلَةُ الصِّيَامِ الرَّفَثِ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ ...^۱

همانطور که مشخص است آیه دوم بدون ارتباط محتوایی یا موضوعی با قبل و بعد از خود در لابلای آیات مربوط به روزه قرار گرفته است.

به طور کلی آیه یا آیات معترضه، در ارتباط با غرض هستند، چون متکلم حکیم زمانی در لابلای یک مطلب یا یک موضوع از مطلب یا موضوع دیگر سخن می‌گوید و نظم کلام خود را می‌شکند که ذکر مطلب یا موضوع معترضه او را در رسیدن به غرض خاصی که دارد یاری کند.

نکته ۲: توجه داشته باشیم که برخی از آیات به تنهایی در حد یک کلام هستند، زیرا بدون انسجام معنوی با آیه‌های قبل و بعد از خود یک مطلب کامل را بیان می‌کنند.

^۱ سوره بقره، آیه ۱۸۵ تا ۱۸۷.



نمودار شماره ۲۵. آیه ای که به تنهایی در حد یک کلام است

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يُخَيِّ وَيُؤْتِي
 وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * هُوَ الَّذِي خَلَقَ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ
 مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ * لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ * يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ^۱

آیه دوم به خاطر نوع شروع خاصی که دارد: «و له» به آیه اول متصل است. آیه سوم بدون ارتباط با آیه قبل و بعد به تنهایی در حد یک کلام است و آیات چهارم تا ششم نیز با یکدیگر در ارتباطند.

۳-۲-۴-۲- برخی از نشانه های شناسایی کلامها

۱. تغییر سیاق و قطع ارتباط مستقیم محتوایی آیه از آیه پیشین، راهکار کشف ارتباط و انفصال آیات از یکدیگر و شناسایی کلامهاست.
- بر این اساس می توان گفت که استفاده از ترجمه تاحد زیادی شناسایی کلامها را آسان می کند.
۲. معمولا آیات یک کلام، از نظر ادبی به صورت پی در پی با هم مرتبطند، بنابراین قطع این ارتباط می تواند نشانه آغاز کلام جدید باشد.
۳. توجه به اقسام کلامها:

• قسم و جواب آن، یک کلام محسوب می شود. مانند کلام نخست در سوره مبارکه شمس:

^۱ سوره حدید، آیه ۱ تا ۶.

قسم‌ها:

- وَ الشَّمْسِ وَ ضَحَاهَا (۱)
وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا (۲)
وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا (۳)
وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۴)
وَ السَّمَاءِ وَ مَا بَنَاهَا (۵)
وَ الْأَرْضِ وَ مَا طَحَاهَا (۶)
وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا (۷)
فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (۸)

جواب قسمها:

- قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹)
وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (۱۰)

سوره‌های مبارکه عصر، عادیات، تین و... نیز وضعیت مشابهی دارند.

• شرط و جزاء یک کلام به شمار می‌آید. مانند کلام نخست در سوره مبارکه تکویر:

شرطها:

- إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱)
وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲)
وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ (۳)
وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴)
وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵)

وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶)

وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷)

وَ إِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ (۸) بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ (۹)

وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰)

وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ (۱۱)

وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲)

وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۱۳)

جواب شرطها:

عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ (۱۴)

سوره های مبارکه نصر، زلزله، انشقاق، انفطار و ... نیز وضعیت مشابهی دارند.

• سؤال و جواب یک کلام شمرده می شود، مانند مواردی که عبارت «یستلونک» به کار رفته

و پس از آن «قل» آمده است، مثل آیه ۱۰۵ تا ۱۰۷ سوره طه:

سؤال:

وَ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ

جواب سؤال:

فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا (۱۰۵) فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا (۱۰۶) لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا (۱۰۷)

• دعا و استجاب آن با هم یک کلام به شمار می آید، مانند آیات ۱۹۱ تا ۱۹۵ سوره مبارکه آل

عمران:

دعا:

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۱۹۱)

رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ (۱۹۲)

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا

وَتَوَقَّأْنَا مَعَ الْآبِرَارِ (۱۹۳)

رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۱۹۴)

استجاب دعا:

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتِي بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ ... (۱۹۵)

• شبهه و جواب آن با هم یک کلام به شمار می‌رود، مانند «قالوا ... قل ...» یا «يقولون ... قل

...» مثل آیات هشتاد تا هشتاد و دو سوره مبارکه بقره:

شبهه:

وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَّعْدُودَةً

جواب شبهه:

قُلْ أَتُخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يَخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۰) بَلَىٰ مَنْ

كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۱) وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۸۲)

• داستان کوچک یا یک صحنه در داستان‌های متوسط و بزرگ، معمولاً یک کلام است،

مانند ترسیم صحنه خوابیدن اصحاب کهف در غار در سوره مبارکه کهف:

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزُورُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي

فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَلِكَ مِنْ ءَايَاتِ اللَّهِ مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَن يُضِلِّ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا (۱۷) وَ

تَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَ نَقَلْنَاهُم ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ

اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوِئْلَيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلِئْتُ مِنْهُمْ رُغْبًا (۱۸)

• مثل کوچک یک کلام است، مانند مثل مدعیان دروغین ایمان در آیات ۱۷ تا ۲۰ سوره

مبارکه بقره:

۱. مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْفَدُوا نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (۱۷) صَمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ فَهَمْ لَا يَرْجِعُونَ (۱۸)

۲. أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصْبَعَهُمْ فِي أَعْدَانِهِمْ مِّنَ الصَّوْعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ (۱۹) يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَرَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَرِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

۴. توجه به تکرارها: توجه به تکرارها، مختص شناسایی کلامها نیست و در شناسایی اقوال هم بکار می‌رود و محتوا در این خصوص تعیین کننده است، مثلا اگر سوره‌ای به وسیله «یا ایها» تقطیع شده بود، باید بینیم که مقاطع آن دارای خصوصیت کلام هستند یا قول.

تکرارها اقسامی دارد که برخی از آنها بدین شرح است:

• الفاظ تکرار شده در آغاز آیات، مثل «یا ایها، إذ، إذا، آن، إن و...»: در برخی از سوره‌ها، تعدادی از آیات به نحو یکسان آغاز می‌شوند، توجه به این هماهنگی نقش ارزشمندی در شناسایی دسته‌ها (کلام یا قول) دارد مثلا در سوره احزاب در ابتدای برخی از آیات عبارت «یا ایها النبی» و در ابتدای برخی از آیات دیگر آن، عبارت «یا ایها الذین آمنوا» و در آغاز برخی دیگر، عبارت «یا نساء النبی» تکرار شده است و همین امر در شناسایی دسته‌ها در این سوره، نقش راهگشایی دارد.

• نمونه‌ای از تقطیع آیات بوسیله آغازهای خاص، عبارت است از تقطیع آیات ۴۹ تا ۶۱ سوره مبارکه بقره که کلامها در آن بوسیله «إذ» از هم جدا شده‌اند و هر کلام بیانگر یکی از نعمات الهی برای بنی اسرائیل است:

۱. وَإِذْ نَجَّيْنَكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ ... (۴۹)

۲. وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنْجَيْنَكُمْ ... (۵۰)

۳. وَإِذْ وَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ... (۵۲)

۴. وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ ... (۵۳)

۵. وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَقَوْمٌ ... (۵۴)

۶. وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ ... (۵۷)

۷. وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ ... (۵۹)

۸. وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا ... (۶۰)

۹. وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَحِدٍ ... (۶۱)

• تکرار کانل برخی از آیات (ترجیع بند): تکرار آیات در برخی از سوره‌های نشانه آشکاری برای شناسایی دسته‌ها است، مانند سوره «الرحمن» که آیه شریفه «فبأی آلاء ربکما تکذبان» چندین بار در آن تکرار شده است. در سوره‌های «شعرا»، «قمر»، «مرسلات» و ... نیز وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود.

• حرف و وزن آخر آیات در برخی از سور: در بعضی از سوره‌ها، با استفاده از همانندی آخر آیات می‌توان دسته‌ها را شناسایی کرد، مانند سوره عبس که آیات یک تا ده آن به «ا» و آیات یازده تا بیست و چهار آن به «ه» و آیات بیست و پنج تا سی و یک آن به «ا» و آیات سی و چهار تا سی و هفت آن به «ه» و آیات سی و هشت تا چهل و دو آن به «ه» ختم می‌شود و این هماهنگی در ختم آیات سهم بسزایی در شناسایی دسته‌ها دارد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱)

أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲)

وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِي (۳)

أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعُهُ الذِّكْرَى (۴)

أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى (۵)

فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶)

- وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزُكِّيَ (۷)
- وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸)
- وَهُوَ يَخْشَى (۹)
- فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰)
- كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ (۱۱)
- فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۱۲)
- فِي صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ (۱۳)
- مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ (۱۴)
- بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۵)
- كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۶)
- قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ (۱۷)
- مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۸)
- مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ (۱۹)
- ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ (۲۰)
- ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱)
- ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ (۲۲)
- كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ (۲۳)
- فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ (۲۴)
- أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا (۲۵)
- ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا (۲۶)

روش تدبر در سوره ها

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا (۲۷)

وَ عِنْبًا وَ قَضْبًا (۲۸)

وَ زَيْتُونًا وَ نَخْلًا (۲۹)

وَ حَدَائِقَ غُلْبًا (۳۰)

وَ فَكْهَةً وَ أَبًا (۳۱)

مَتَعًا لَكُمْ وَ لَأَنْعَامِكُمْ (۳۲)

فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ (۳۳)

يَوْمَ يَقِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۳۴)

وَ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ (۳۵)

وَ صَحْبَتِهِ وَ نَبِيِّهِ (۳۶)

لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷)

وَ جُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ (۳۸)

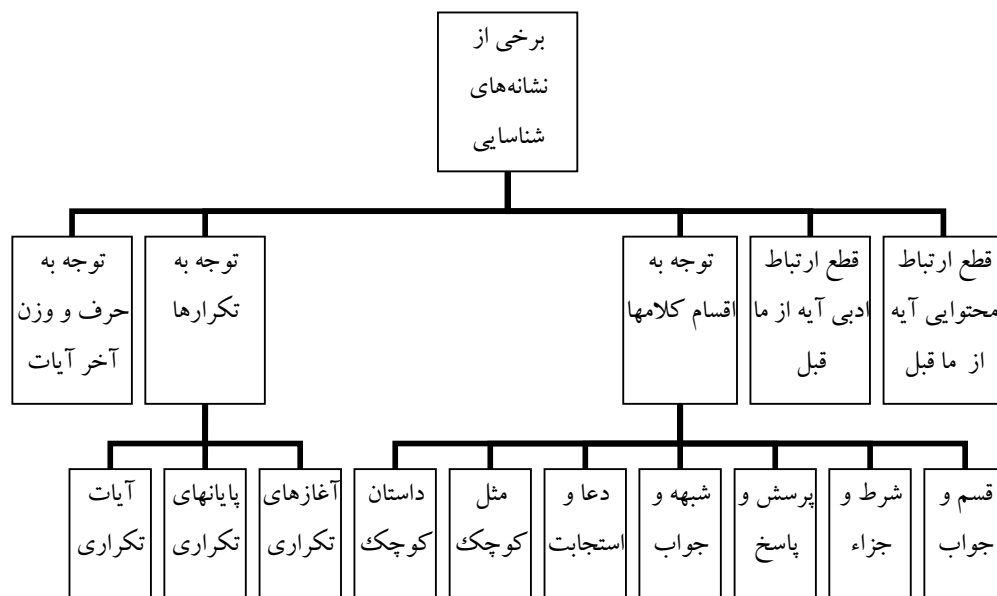
ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ (۳۹)

وَ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّهَا غَبْرَةٌ (۴۰)

تَرَاهُنَّ قَتْرَةً (۴۱)

أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ (۴۲)

نکته: باید توجه داشت که نشانه‌های غیر محتوایی، راهنمای مناسبی برای شناسایی دسته‌ها هستند، اما در این باره تعیین کننده نیستند. محتوا و موضوع عامل اصلی شناسایی دسته‌ها است و این نشانه‌های در همه موارد، به خصوص در مواردی که ذهن متدبر با استفاده از شاخصه‌های محتوایی به نتیجه نرسد، راهگشاست.



نمودار شماره ۲۶. برخی از نشانه‌های شناسایی کلامها

۳-۲-۴-۳- تشخیص معانی منسجم

پس از کشف ارتباط آیات و شناسایی کلامها، نوبت به کشف معانی منسجم کلامها می‌رسد. برای انجام این کار، باید به جمع‌بندی معانی آیات هر کلام پرداخت.

از آنجا که آیات هر کلام، در سیاقی واحد هستند، توجه به این سیاق و جهت‌گیری آیات، مقصود و منظور اصلی هر کلام، یعنی عامل انسجام معنی آن را روشن می‌کند.

پس از روشن شدن معنی هر کلام با توجه به مطالب اصلی کلامها، برای آنها عناوینی انتخاب می‌شود، تا در مرحله بعدی یعنی کشف موضوع و غرض در سوره‌های یک کلامی یا کشف ارتباط میان کلامها در سوره‌های بزرگتر رهگشا باشند.

۳-۲-۴-۴- نمونه شناسایی کلامها و تشخیص معانی منسجم (سوره مبارکه شعرا)

برای کسب مهارت در شناسایی کلامها به ارتباط میان آیات درون یک کلام و انفصال آنها از آیه‌های قبل و بعد توجه کنید.

دقت در عناوین انتخابی هم می تواند راهنمای مناسبی برای درک اتحاد درون یک کلام باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند رحمتگر مهربان

کلام ۱. دلجویی از نبی (ص)، بعثت عدم ایمان مشرکان به قرآن

طسم (۱)

طا، سین، میم.

تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲)

این است آیه های کتاب روشنگر.

لَعَلَّكَ بَخِيعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۳)

شاید تو از اینکه [مشرکان] ایمان نمی آورند، جان خود را تباه سازی.

إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ (۴)

اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم، تا در برابر آن، گردنهایشان خاضع گردد.

کلام ۲. سیره مشرکان در مقابل آیات الهی

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّنَ الرَّحْمَنِ مَحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ (۵)

و هیچ تذکر جدیدی از سوی [خدای] رحمان برایشان نیامد جز اینکه همواره از آن روی

برمی تافتند.

کلام ۳. تهدید مشرکان

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ (۶)

[آنان] در حقیقت به تکذیب پرداختند، و به زودی خبر آنچه که بدان ریشخند می کردند، بدیشان

خواهد رسید.

کلام ۴. تنبیه مشرکان

أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷)

مگر در زمین ننگریسته‌اند که چه قدر در آن از هر گونه جفتهای زیبا رویانیده‌ایم؟

کلام ۵. ترجیح بند (عدم ایمان اکثریت به نشانه‌های الهی و شکست ناپذیری و رحمت خدا

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۸)

قطعاً در این [هنرنمایی] عبرتی است و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نیستند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۹)

و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است.

کلام ۶. یادآوری رسالت موسی و همراهی خدا با او به پیامبر (ص)

وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰)

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت موسی را ندا درداد که به سوی قوم ستمکار برو:

قَوْمٌ فِرْعَوْنَ أَوْ لَا يَتَّقُونَ (۱۱)

قوم فرعون؛ آیا پروا ندارند؟!

قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۱۲)

گفت: «پروردگارا، می‌ترسم مرا تکذیب کنند،

وَ يَضِيقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَرُونَ (۱۳)

و سینه‌ام تنگ می‌گردد، و زبانم باز نمی‌شود، پس به سوی هارون بفرست.

و لَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۱۴)

و [از طرفی] آنان بر [گردن] من خونی دارند و می ترسم مرا بکشند. «

قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِبَنَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ (۱۵)

فرمود: «نه، چنین نیست؛ نشانه‌های ما را [برای آنان] ببرید که ما با شما شنونده‌ایم. «

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶)

پس به سوی فرعون بروید و بگویید: «ما پیامبر پروردگار جهانیانیم،

أَنْ أَرْسِلَ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۷)

فرزندان اسرائیل را با ما بفرست. «

کلام ۷. احتجاج متقن موسی (ع) در مقابل جدال باطل فرعون

قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ (۱۸)

[فرعون] گفت: «آیا تو را از کودکی در میان خود نپروردیم و سالیانی چند از عمرت را پیش ما

نماندی؟

وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكِ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۱۹)

و [سرانجام] کار خود را کردی، و تو از ناسپاسانی. «

قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ (۲۰)

گفت: «آن را هنگامی مرتکب شدم که از گمراهان بودم،

فَقَرَّرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۲۱)

و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد.

و تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۲)

و [آیا] اینکه فرزندان اسرائیل را بنده [خود] ساخته‌ای نعمتی است که منتش را بر من می‌نهی؟ «

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (۲۳)

فرعون گفت: «و پروردگار جهانیان چیست؟»

قَالَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۲۴)

گفت: «پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است- اگر اهل یقین باشید.»

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ (۲۵)

[فرعون] به کسانی که پیرامونش بودند گفت: «آیا نمی شنوید؟»

قَالَ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (۲۶)

[موسی دوباره] گفت: «پروردگار شما و پروردگار پدران پیشین شما.»

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۷)

[فرعون] گفت: «واقعاً این پیامبری که به سوی شما فرستاده شده، سخت دیوانه است.»

قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۲۸)

[موسی] گفت: «پروردگار خاور و باختر و آنچه میان آن دو است- اگر تعقل کنید.»

قَالَ لئنِ اتَّخَذَتِ إِهْلًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (۲۹)

[فرعون] گفت: «اگر خدایی غیر از من اختیار کنی قطعاً تو را از [جمله] زندانیان خواهم ساخت.»

قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتِكَ بِشَيْءٍ مُّبِينٍ (۳۰)

گفت: «گر چه برای تو چیزی آشکار بیاورم؟»

قَالَ فَأْتِ بِهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۱)

گفت: «اگر راست می گویی آن را بیاور.»

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (۳۲)

پس عصای خود بیفکند و بناگاه آن اژدری نمایان شد.

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّظِيرِينَ (۳۳)

و دستش را بیرون کشید و بناگاه آن برای تماشاگران سپید می نمود.

کلام ۸. مشورت عناد آمیز فرعون با درباریان خود

قَالَ لِلْمَلَآئِكَةِ إِنِّي نَذَرْتُ لَكُمْ عَذَابًا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ عَلِيمٌ (۳۴)

[فرعون] به سرانی که پیرامونش بودند گفت: «واقعاً این ساحری بسیار داناست.

يُرِيدُ أَنْ يَخْرِجَكُمْ مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (۳۵)

می خواهد با سحر خود، شما را از سرزمینتان بیرون کند، اکنون چه رأی می دهید؟»

قَالُوا أَرْجَاهُ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۳۶)

گفتند: «او و برادرش را در بند دار و گردآورندگان را به شهرها بفرست،

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ (۳۷)

تا هر ساحر ماهری را نزد تو بیاورند.»

کلام ۹. پیروزی موسی (ع) بر سحره فرعون

فَجُمِعَ السَّحْرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (۳۸)

پس ساحران برای موعد روزی معلوم گردآوری شدند.

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنْتُمْ مَجْتَمِعُونَ (۳۹)

و به توده مردم گفته شد: «آیا شما هم جمع خواهید شد؟»

لَعَلَّنَا تَتَّبِعُ السَّحْرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ (۴۰)

بدین امید که اگر ساحران غالب شدند از آنان پیروی کنیم؟»

فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَأْجُرُكَ إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۴۱)

و چون ساحران پیش فرعون آمدند، گفتند: «آیا اگر ما غالب آییم واقعاً برای ما مزدی خواهد بود؟»

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُفْرَبِينَ (۴۲)

گفت: «آری، و در آن صورت شما حتماً از [زمره] مقربان خواهید شد.»

قَالَ لَهُمْ مُوسَى الْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْتَمُونَ (۴۳)

موسی به آنان گفت: «آنچه را شما می اندازید بیندازید.»

فَالْقُوا حِبَالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ (۴۴)

پس ریسمانها و چوبدستی هایشان را انداختند و گفتند: «به عزت فرعون که ما حتماً پیروزیم.»

فَالْقَى مُوسَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۴۵)

پس موسی عصایش را انداخت و بناگاه هر چه را به دروغ بر ساخته بودند بلعید.

فَالْقَى السَّحْرَةَ سَجْدِينَ (۴۶)

در نتیجه، ساحران به حالت سجده در افتادند.

قَالُوا ءَأَمَّنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۷)

گفتند: «به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم:

رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ (۴۸)

پروردگار موسی و هارون.»

قَالَ ءَأَمَّنْتُمْ لهُ قَبْلَ أَنْ ءَأْذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ

أَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفٍ وَ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۴۹)

گفت: «[آیا] پیش از آنکه به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ قطعاً او همان بزرگ شماست که

به شما سحر آموخته است. به زودی خواهید دانست. حتماً دستها و پاهای شما را از چپ و راست خواهم

برید و همه تان را به دار خواهم آویخت.»

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۵۰)

گفتند: «باکی نیست، ما روی به سوی پروردگار خود می آوریم.

إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطِيئَاتِنَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (۵۱)

ما امیدواریم که پروردگارمان گناهانمان را بر ما ببخشد، [چرا] که نخستین ایمان آورندگان بودیم.»

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِيٰ إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ (۵۲)

و به موسی وحی کردیم که: «بندگان مرا شبانه حرکت ده، زیرا شما مورد تعقیب قرار خواهید

گرفت.»

کلام ۱۰. نجات موسی (ع) و بنی اسرائیل و عذاب قبطیان

فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۵۳)

پس فرعون مأموران جمع آوری [خود را] به شهرها فرستاد،

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴)

[و گفت:] «اینها عده‌ای ناچیزند.

وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ (۵۵)

و راستی آنها ما را بر سر خشم آورده‌اند،

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَازِرُونَ (۵۶)

[ولی] ما همگی به حال آماده‌باش درآمده‌ایم.»

فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِّنْ جَنَّتِ وَ عُيُونِ (۵۷)

سرانجام، ما آنان را از باغستانها و چشمه‌سارها،

وَ كُنُوزِ وَ مَقَامِ كَرِيمِ (۵۸)

و گنجینه‌ها و جایگاه‌های پرناز و نعمت بیرون کردیم.

كَذَٰلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹)

[اراده ما] چنین بود، و آن [نعمتها] را به فرزندان اسرائیل میراث دادیم.

فَاتَّبَعُوهُمْ مُّشْرِقِينَ (۶۰)

پس هنگام برآمدن آفتاب، آنها را تعقیب کردند.

فَلَمَّا تَرَأَ الْجَمْعَانَ قَالِ أَصْحَابِ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (۶۱)

چون دو گروه، همدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: «ما قطعاً گرفتار خواهیم شد.»

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲)

گفت: «چنین نیست، زیرا پروردگارم با من است و به زودی مرا راهنمایی خواهد کرد.»

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳)

پس به موسی وحی کردیم: «با عصای خود بر این دریا بزن.» تا از هم شکافت، و هر پاره‌ای همچون

کوهی سترگ بود.

وَأَرْزَلْنَا تَمَّ الْأَخْرِينَ (۶۴)

و دیگران را بدانجا نزدیک گردانیدیم.

وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵)

و موسی و همه کسانی را که همراه او بودند نجات دادیم؛

ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْأَخْرِينَ (۶۶)

آنگاه دیگران را غرق کردیم.

کلام ۱۱. ترجیع بند

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۶۷)

مسلمانان در این [واقعه] عبرتی بود، و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نبودند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶۸)

و قطعاً پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است.

کلام ۱۲. گفتگوی ابراهیم (ع) با قوم خود، برای اثبات توحید

وَآتِلْ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ (۶۹)

و بر آنان گزارش ابراهیم را بخوان.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ (۷۰)

آنگاه که به پدر خود و قومش گفت: «چه می پرستید؟»

قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظِلُ لَهَا عَافِيَةً (۷۱)

گفتند: «بتانی را می پرستیم و همواره ملازم آنها ایم.»

قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ (۷۲)

گفت: «آیا وقتی دعا می کنید، از شما می شنوند؟»

أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ (۷۳)

یا به شما سود یا زیان می رسانند؟»

قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (۷۴)

گفتند: «نه، بلکه پدران خود را یافتیم که چنین می کردند.»

قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۷۵)

گفت: «آیا در آنچه می پرستیده‌اید تأمل کرده‌اید؟»

أَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ الْأَقْدُمُونَ (۷۶)

شما و پدران پیشین شما؟

فَأَنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (۷۷)

قطعاً همه آنها -جز پروردگار جهانیان- دشمن منند.

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (۷۸)

آن کس که مرا آفریده و همواره راهنمایم می کند،

وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (۷۹)

و آن کس که او به من خوراک می دهد و سیرابم می گرداند،

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (۸۰)

و چون بیمار شوم او مرا درمان می بخشد،

وَالَّذِي يُمَيِّنُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (۸۱)

و آن کس که مرا می میراند و سپس زنده ام می گرداند،

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (۸۲)

و آن کس که امید دارم روز پاداش، گناهم را بر من ببخشد. «

کلام ۱۳. دعای ابراهیم (ع) و معرفی معاد

رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَ الْهَقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۸۳)

پروردگارا، به من دانش عطا کن و مرا به صالحان ملحق فرمای،

وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ (۸۴)

و برای من در [میان] آیندگان آوازه نیکو گذار،

وَ اجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ (۸۵)

و مرا از وارثان بهشت پر نعمت گردان،

وَ اغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ (۸۶)

و بر عمویم ببخشای که او از گمراهان بود،

وَ لَا تَخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ (۸۷)

و روزی که [مردم] برانگیخته می شوند رسوایم مکن:

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ (۸۸)

روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی دهد،

إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۹)

مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد.

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (۹۰)

و [آن روز] بهشت برای پرهیزگاران نزدیک می گردد.

وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ (۹۱)

و جهنم برای گمراهان نمودار می شود.

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (۹۲)

و به آنان گفته می شود: «آنچه جز خدا می پرستیدید کجایند؟»

مِن دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ (۹۳)

آیا یاریتان می کنند یا خود را یاری می دهند؟»

فَكَذَّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ (۹۴)

پس آنها و همه گمراهان در آن [آتش] افکنده می شوند،

وَجُنُودٌ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ (۹۵)

و [نیز] همه سپاهیان ابلیس.

قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ (۹۶)

آنها در آنجا با یکدیگر ستیزه می کنند [و] می گویند:

تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۹۷)

«سوگند به خدا که ما در گمراهی آشکاری بودیم،

إِذْ نَسُوْكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۹۸)

آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می کردیم،

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۹۹)

و جز تباهکاران ما را گمراه نکردند،

فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ (۱۰۰)

در نتیجه شفاعتگرانی نداریم،

وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ (۱۰۱)

و نه دوستی نزدیک.

فَلَوْ أَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۲)

و ای کاش که بازگشتی برای ما بود و از مؤمنان می شدیم.»

کلام ۱۴. ترجیع بند

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

حقاً در این [سرگذشت درس] عبرتی است و [لی] بیشترشان مؤمن نبودند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۰۴)

و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است.

کلام ۱۵. سخن مشترک رسولان الهی با مردم و تکذیب آنها

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۰۵)

قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند.

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۰۶)

چون برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟»

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۰۷)

من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم؛

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۰۸)

پس، از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۹)

و بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.

کلام ۱۶. گفتگوی ویژه نوح (ع) با قوم خد، بر محور نفی نگرش طبقاتی آنان و تکذیب این قوم

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۱۰)

از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید،

قَالُوا أَوْ تَقُولُ لَكِنَّا نَتَّبِعُكَ الْأَرْضُ لَنْ نَبْرُحَكَ (۱۱۱)

گفتند: «آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه فرومایگان از تو پیروی کرده اند؟»

قَالَ وَمَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۲)

[نوح] گفت: «به [جزئیات] آنچه می کرده اند چه آگاهی دارم؟

إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ (۱۱۳)

حسابشان - اگر درمی یابید - جز با پروردگارم نیست.

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۴)

و من طردکننده مؤمنان نیستم.

إِن أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۱۱۵)

من جز هشداردهنده ای آشکار [بیش] نیستم. «

قَالُوا لَنْ لَمْ تَنْتَهَ يَنْوَحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶)

گفتند: «ای نوح، اگر دست برنداری قطعاً از [جمله] سنگسارشدگان خواهی بود.»

کلام ۱۷. عذاب مکذبین و نجات نوح (ع)

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ (۱۱۷)

گفت: «پروردگارا، قوم من مرا تکذیب کردند؛

فَأَفْتَحْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فَتْحًا وَ نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۸)

میان من و آنان فیصله ده، و من و هر کس از مؤمنان را که با من است نجات بخش.»

فَأَنْجِئْنَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۱۱۹)

پس او و هر که را در آن کشتی آکنده با او بود، رهانیدیم؛

ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ (۱۲۰)

آنگاه باقی ماندگان را غرق کردیم.

کلام ۱۸. ترجیع بند

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ (۱۲۱)

قطعاً در این [ماجرا درس] عبرتی بود، و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نبودند.

وَ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۲۲)

و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است.

کلام ۱۹. سخن مشترک رسولان الهی با مردم و تکذیب آنها

كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ (۱۲۳)

عادیان، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند.

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۲۴)

آنگاه که برادرشان هود به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟»

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۲۵)

من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا (۱۲۶)

از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۷)

و بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.

کلام ۲۰. گفتگوی ویژه هود (ع) با قوم خود پیرامون نفی بیهوده کاری و تجبر و تکذیب این قوم

أَتَنْبُونَ بِكُلِّ رِيحٍ آيَةً تَعْبَثُونَ (۱۲۸)

آیا بر هر تپه ای بنایی می سازید که [در آن] دست به بیهوده کاری زنید؟

وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ (۱۲۹)

و کاخهای استوار می گیرید به امید آنکه جاودانه بمانید؟

وَإِذَا بَطِشْتُمْ بَطِشْتُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰)

و چون حمله ور می شوید [چون] زورگویان حمله ور می شوید؟

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ (۱۳۱)

پس، از خدا پروا دارید و فرمانم ببرید.

وَ اتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۱۳۲)

و از آن کس که شما را به آنچه می دانید مدد کرد پروا دارید:

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَمٍ وَ بَيْنِينَ (۱۳۳)

شما را به [دادن] دامها و پسران مدد کرد،

وَ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۱۳۴)

و به [دادن] باغها و چشمه ساران؛

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۳۵)

من از عذابِ روزی هولناک بر شما می ترسم. «

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَعِظِينَ (۱۳۶)

گفتند: «خواه اندرز دهی و خواه از اندرزدهندگان نباشی برای ما یکسان است.

إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ (۱۳۷)

این جز شیوه پیشینیان نیست.

وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (۱۳۸)

و ما عذاب نخواهیم شد. «

کلام ۲۱. عذاب مکذبین و ترجیع بند

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكَهُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳۹)

پس تکذیبش کردند و هلاکشان کردیم. قطعاً در این [ماجرا درس] عبرتی بود، و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نبودند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۴۰)

و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است.

کلام ۲۲. سخن مشترک رسولان الهی با مردم و تکذیب آنها

كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ (۱۴۱)

ثمودیان، پیامبران [خدا] را تکذیب کردند؛

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۴۲)

آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۴۳)

من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۴۴)

از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۴۵)

و بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.

کلام ۲۳. گفتگوی ویژه صالح (ع) با قوم خود درباره نفی دلبستگی به دنیا و تبعیت از مسرفین و تکذیب این قوم

أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هُنَّ أَمْمِينٌ (۱۴۶)

آیا شما را در آنچه اینجا دارید آسوده رها می کنند؟

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۴۷)

در باغها و در کنار چشمه ساران،

و زُرُوعٍ وَ نَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ (۱۴۸)

و کشتزارها و خرما بنانی که شکوفه هایشان لطیف است؟

و تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَرِهِينَ (۱۴۹)

و هنرمندانه [برای خود] از کوهها خانه هایی می تراشید.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۵۰)

از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید.

وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ (۱۵۱)

و فرمان افراطگران را پیروی نکنید:

الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ (۱۵۲)

آنان که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند. «

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ (۱۵۳)

گفتند: «قطعاً تو از افسون‌شدگانی.

مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِنَايَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۵۴)

تو جز بشری مانند ما [بیش] نیستی. اگر راست می‌گویی معجزه‌ای بیاور. «

قَالَ هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (۱۵۵)

گفت: «این ماده‌شتری است که نوبتی از آب او راست و روزی معین نوبت آب شماست.

وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۵۶)

و به آن گزند می‌رسانید که عذاب روزی هولناک شما را فرومی‌گیرد. «

فَعَقَرُوهَا فَاصْبَحُوا نَدِيمِينَ (۱۵۷)

پس آن را پی کردند و پشیمان گشتند.

کلام ۲۴. عذاب مکذبین و ترجیع بند

فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَ مَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۵۸)

آنگاه آنان را عذاب فروگرفت. قطعاً در این [ماجرا] عبرتی است، و [لی] بیشترشان ایمان‌آورنده نبودند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۵۹)

و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است.

کلام ۲۵. سخن مشترک رسولان الهی با مردم و تکذیب آنها

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ (۱۶۰)

قوم لوط فرستادگان را تکذیب کردند.

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۶۱)

آنگاه که برادرشان لوط به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟»

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۶۲)

من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۶۳)

از خدا پروا دارید و فرمانم ببرید.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۴)

و بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.

کلام ۲۶. گفتگوی ویژه لوط (ع) با قوم خود بر محور نفی شذوذ و اباحه‌گری و فساد جنسی و تکذیب آنها

أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۶۵)

آیا از میان مردم جهان، با مردها درمی‌آمیزید؟

و تَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ (۱۶۶)

و آنچه را پروردگارتان از همسرانتان برای شما آفریده‌امی گذارید؟ [نه،] بلکه شما مردمی

تجاوزکارید. «

قَالُوا لَنْ لَمْ تَنْتَهَ يَلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷)

گفتند: «ای لوط، اگر دست برنداری، قطعاً از اخراج‌شدگان خواهی بود.»

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ (۱۶۸)

گفت: «به راستی من دشمن کردار شمایم.»

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ (۱۶۹)

پروردگارا، مرا و کسان مرا از آنچه انجام می‌دهند رهایی بخش.

کلام ۲۷. عذاب مکذبین

فَجَنَيْنَهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ (۱۷۰)

پس او و کسانش را همگی، رهانیدیم-

إِلَّا عَجُوزاً فِي الْغَابِرِينَ (۱۷۱)

جز پیرزنی که از باقی ماندگان [در خاکستر آتش] بود.

ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخِرِينَ (۱۷۲)

سپس دیگران را سخت هلاک کردیم.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْراً فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ (۱۷۳)

و بر [سر] آنان بارانی [از آتش گوگرد] فروریختیم. و چه بد بود باران بیم داده شدگان.

کلام ۲۸. ترجیع بند

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۴)

قطعاً در این [عقوبت] عبرتی است، و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نبودند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۷۵)

و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست ناپذیر مهربان است.

کلام ۲۹. سخن مشترک رسولان الهی با مردم و تکذیب آنها

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ الْمُرْسَلِينَ (۱۷۶)

اصحاب ایکه فرستادگان را تکذیب کردند.

إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۱۷۷)

آنگاه که شعیب به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟»

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۷۸)

من برای شما فرستاده‌ای درخور اعتمادم.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا (۱۷۹)

از خدا پروا دارید و فرمانم بپسندید.

وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۸۰)

و بر این [رسالت] اجری از شما طلب نمی‌کنم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.

کلام ۳۰. گفتگوی ویژه شعیب (ع) با قوم خود درباره نفی روابط نا سالم اقتصادی و تکذیب آنها

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ (۱۸۱)

پیمانانه را تمام دهید و از کم‌فروشان مباشید.

وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ (۱۸۲)

و با ترازوی درست بسنجید.

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۱۸۳)

و از ارزش اموال مردم مکاهید و در زمین سر به فساد برمدارید.

وَاتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالْجِيلَةَ الْأُولَى (۱۸۴)

و از آن کس که شما و خلق [انبوه] گذشته را آفریده است پروا کنید. «

قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسْحَرِينَ (۱۸۵)

گفتند: «تو واقعاً از افسون‌شدگانی.»

وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ (۱۸۶)

«و تو جز بشری مانند ما [بیش] نیستی، و قطعاً تو را از دروغگویان می‌دانیم.»

فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسْفًا مِّنَ السَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۸۷)

پس اگر از راستگویانی، پاره‌ای از آسمان بر [سر] ما بيفکن. «

قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸۸)

[شعیب] گفت: «پروردگارم به آنچه می کنید داناتر است.»

کلام ۳۱. عذاب مکذبین

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظَّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹)

پس او را تکذیب کردند، و عذاب روزِ ابر [آتشبار] آنان را فرو گرفت. به راستی آن، عذابِ روزی

هولناک بود.

کلام ۳۲. ترجیع بند

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ (۱۹۰)

قطعاً در این [عقوبت درس] عبرتی است، و [لی] بیشترشان ایمان آورنده نبودند.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۱۹۱)

و در حقیقت، پروردگار تو همان شکست‌ناپذیر مهربان است.

کلام ۳۳. معرفی قرآن کریم

وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۹۲)

و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است.

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ (۱۹۳)

«روح الامین» آن را بر دلت نازل کرد،

عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ (۱۹۴)

تا از [جمله] هشدار دهندگان باشی؛

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ (۱۹۵)

به زبان عربی روشن،

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ (۱۹۶)

و [وصف] آن در کتابهای پیشین آمده است.

کلام ۳۴. تکذیب مشرکان نسبت به قرآن

أَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةٌ أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۹۷)

آیا برای آنان، این خود دلیلی روشن نیست که علمای بنی اسرائیل از آن اطلاع دارند؟

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ (۱۹۸)

و اگر آن را بر برخی از غیر عرب زبانان نازل می کردیم،

فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۹۹)

و [پیامبر] آن را بر ایشان می خواند به آن ایمان نمی آوردند.

كَذَلِكَ سَلَكَهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ (۲۰۰)

این گونه در دلهای گناهکاران، [انکار را] راه می دهیم:

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۲۰۱)

که به آن ننگرند تا عذاب پردرد را ببینند،

کلام ۳۵. تهدید مشرکان

فَيَأْتِيَهُمْ بَعْتُهُمْ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲۰۲)

که به طور ناگهانی -در حالی که بی خبرند- بدیشان برسد.

فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ (۲۰۳)

و بگویند: «آیا مهلت خواهیم یافت؟»

أَفِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (۲۰۴)

پس آیا عذاب ما را به شتاب می خواهند؟

أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ (۲۰۵)

مگر نمی دانی که اگر سالها آنان را برخوردار کنیم،

ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ (۲۰۶)

و آنگاه آنچه که [بدان] بیم داده می شوند بدیشان برسد،

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَنُونَ (۲۰۷)

آنچه از آن برخوردار می شدند، به کارشان نمی آید [و عذاب را از آنان دفع نمی کند]؟

وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ (۲۰۸)

و هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر آنکه برای آن هشداردهندگان بود.

ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۰۹)

[تا آنان را] تذکر [دهند]؛ و ما ستمکار نبوده ایم.

کلام ۳۶. تبرئه قرآن از نزول به دست شیاطین

وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيْطَانُ (۲۱۰)

و شیطانها آن را فرود نیاورده اند.

وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ (۲۱۱)

و آنان را نسزد و نمی توانند [وحی کنند].

إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعَزُولُونَ (۲۱۲)

در حقیقت آنها از شنیدن، معزول [و محروم] اند.

کلام ۳۷. تثبیت ارکان رسالت در مقابل تبلیغات سوء علیه قرآن

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذِّبِينَ (۲۱۳)

پس با خدا، خدای دیگر مخوان که از عذاب شدگان خواهی شد.

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴)

و خویشانِ نزدیکت را هشدار ده.

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵)

و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فرو گستر.

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنْ بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶)

و اگر تو را نافرمانی کردند، بگو: «من از آنچه می‌کنید بیزارم.»

وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۲۱۷)

و بر [خدای] عزیزِ مهربان توکل کن،

الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ (۲۱۸)

آن کس که چون [به نماز] برمی‌خیزی تو را می‌بیند،

وَ تَقَلُّبِكَ فِي السُّجُودِ (۲۱۹)

و حرکت تو را در میان سجده‌کنندگان [می‌نگرد].

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۲۲۰)

او همان شنوای داناست.

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيْطَانُ (۲۲۱)

آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می‌آیند؟

کلام ۳۸. ارجاع تهمت تنزل شیاطین بر پیامبر به خود مشرکان

تَنْزِلُ عَلٰى كُلِّ اَفَّاكٍ اٰثِيْمٍ (۲۲۲)

بر هر دروغزن گناهکاری فرود می آیند،

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَ اَكْثُرُهُمْ كٰذِبُوْنَ (۲۲۳)

که [دزدانه] گوش فرا می دارند و بیشترشان دروغگویند،

کلام ۳۹. معرفی شعری که بر ضد قرآن تبلیغ می کردند و پیروان آنها

وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُنَ (۲۲۴)

و شاعران را گمراهان پیروی می کنند.

اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يٰهِيْمُوْنَ (۲۲۵)

آیا ندیده‌ای که آنان در هر وادی سرگردانند؟

وَ اَنَّهُمْ يَقُوْلُوْنَ مَا لَا يَفْعَلُوْنَ (۲۲۶)

و آنانند که چیزهایی می گویند که انجام نمی دهند.

اِلَّا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَ ذَكَرُوا اللّٰهَ كَثِيْرًا وَ اٰتَمَرُوْا مِنْۢ بَعْدِ مَا ظَلَمُوْا وَ سَيَعْلَمُ الَّذِيْنَ

ظَلَمُوْا اَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُوْنَ (۲۲۷)

مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آنکه

مورد ستم قرار گرفته‌اند یاری خواسته‌اند. و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام

بازگشتگاه برخواهند گشت.

۳-۲-۵- شناسایی اقوال و تشخیص موضوعات محوری

قول، مجموعه کلامهایی است که عهده‌دار تبیین مسائل (حدود مختلف، صحنه‌های متفاوت یا شقوق

متعدد و...) یک موضوع هستند. معمولاً معانی کلامها ابعاد مختلف موضوع قول هستند.

شناسایی کلامها در سوره‌هایی که بیش از یک کلام هستند، وجه ارتباط آیات درون یک کلام را

مشخص کرده و متدبر را یک گام به کشف اتحاد حاکم بر سوره نزدیک می کند، زیرا در قدم نخست مثلا با ۱۰۰ گسست میان آیات رو به رو بود و اینک با چهل گسست میان کلامها.

بنابراین مرز بین کلامها، گسستی دیگر در سوره است و به همین جهت دومین مرحله دست یابی به وحدت سوره، شناسایی وجه ارتباط بین کلامها است که به کشف موضوعات محوری در اقوال می انجامد، زیرا آنچه ارتباط کلامها را با یکدیگر مشخص می کند، موضوعی است که کلامها بر محور آن گرد هم آمده اند.

ما در این مبحث به بیان چگونگی ارتباط میان کلامها می پردازیم:

کشف تدبیر و نظم و چینش کلامها نشان می دهد:

• در برخی سوره ها همه کلامها با یکدیگر در ارتباط بوده و حول موضوع محوری واحدی گرد آمده اند، مانند سوره مبارکه حمد و شمس و ...

چنین سوره هایی از یک قول تشکیل شده اند و بررسی ارتباط کلامها در آنها، اتحاد حاکم بر سوره را نمایان می کند. تدبر این سوره ها پس از کشف وجه ارتباط میان کلامها، با کشف موضوع و غرض آنها به پایان می رسد.

قواعد کشف موضوع در همین مرحله و قواعد کشف غرض در مرحله بعد بیان می شود.

• در برخی سوره ها همه کلامها حول یک موضوع گرد هم نیامده اند و آیات سوره به اقوال مستقلی تفکیک شده است.

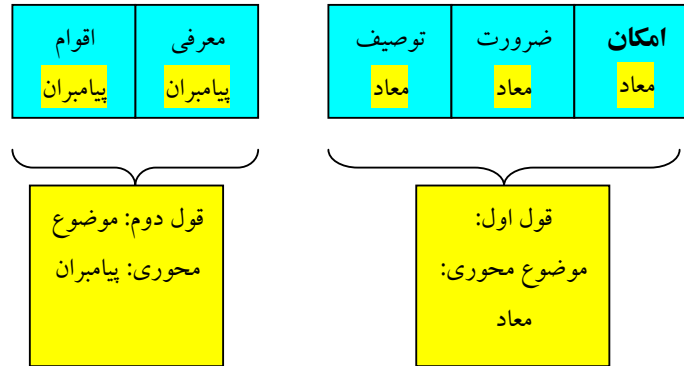
۳-۲-۱- چگونگی شناسایی اقوال

تا جایی که وجه اشتراکی بین معانی کلامها باشد هنوز یک قول به پایان نرسیده است، زیرا موضوع قول نسبت به معانی کلامها جنبه محوری دارد و هر یک از کلامها بعدی از ابعاد، یا مسئله ای از مسائل مربوط به آن را مطرح و تبیین می کنند.

بر همین اساس هر جا که بین دو کلام هیچ نقطه اشتراکی در موضوع نباشد، جایگاه تفکیک اقوال

است.

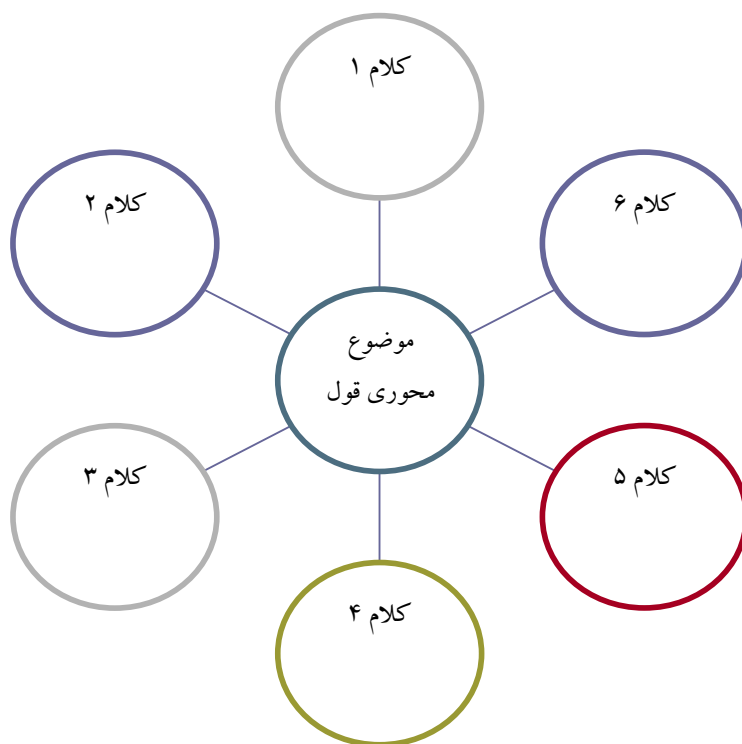
توجه به شکل و مثال زیر این مطلب را روشن می کند:



نمودار شماره ۲۷. اشتراک موضوعی بین کلامها

باید توجه داشته باشیم که در یک قول، ارتباط کلامها با یکدیگر، لزوماً ارتباط لفظی یا محتوایی زنجیره وار نیست، بلکه کلامها در یک قول، با یکدیگر ارتباط موضوعی دارند، یعنی عامل اصلی ارتباط آنها با هم، موضوع محوری مشترک بین آنهاست که همان موضوع قول است، البته ترتیب ذکر کلامها هم حکیمانه است و به تناسب موضوعاتشان، بر اساس ترتیب یا ترتب منطقی یا وقوعی است.

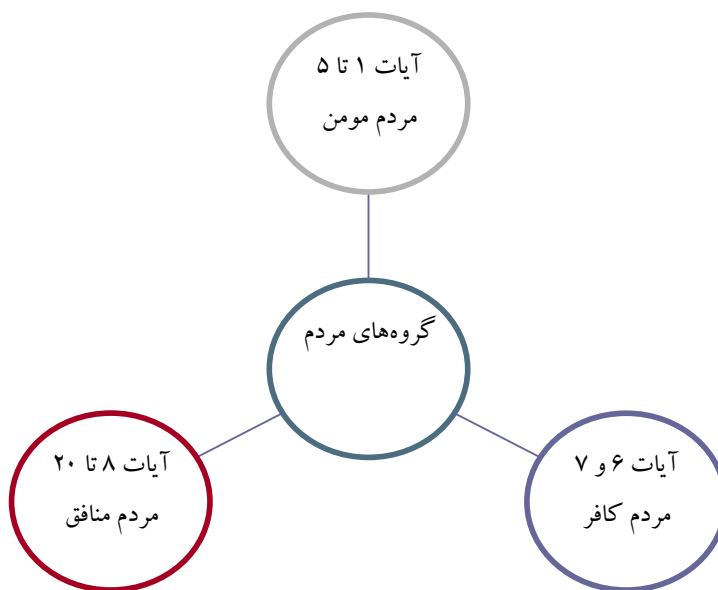
ارتباط کلامها در یک قول را در قالب شکلهای زیر می توان نشان داد.



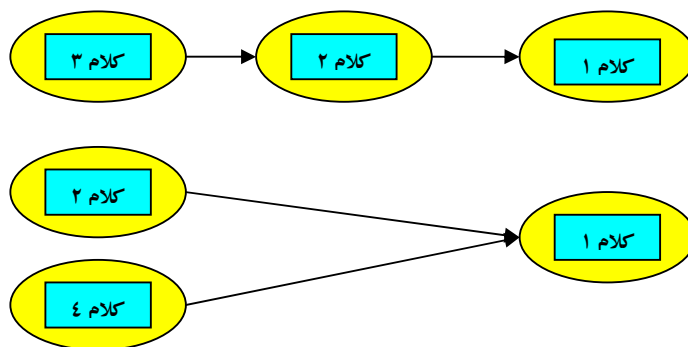
نمودار شماره ۲۸. موضوع محوری قول، عامل اصلی ارتباط

آیات یک تا ۲۰ سوره مبارکه بقره یک قول است که موضوع محوری آن معرفی گروههای مردم

نسبت به مسئله ایمان است.



نمودار شماره ۲۹. موضوع محوری قول اول سوره بقره، عامل اصلی ارتباط کلامهای آن



نمودار شماره ۳۰. اقسام ترتیب یا ترتب منطقی یا وقوعی

شکل اول ترتیب کلامها مانند سه کلام نخست در سوره مبارکه بقره که کلام نخست (آیه ۱ تا ۵) به معرفی مؤمنان و کلام دوم (آیه ۶ و ۷) به معرفی کافران و کلام سوم (آیه ۸ تا ۲۰) به معرفی مدعیان دروغین ایمان اختصاص دارد.

شکل دوم ترتیب کلامها مانند کلام چهارم، پنجم و ششم در سوره مبارکه حدید:

کلام چهارم: ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)

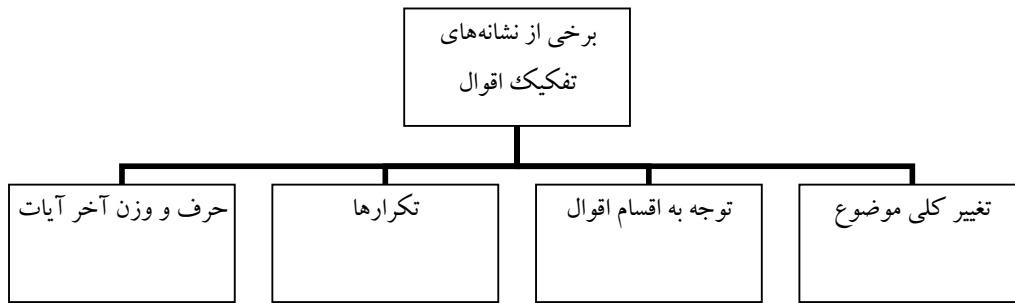
کلام پنجم: وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ (۹)

کلام ششم: وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَّنْ أَنْفَقَ مِن قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّتِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِن بَعْدِ وَقَتْلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰)

کلام پنجم مربوط به «امنوا بالله» در کلام چهارم و کلام ششم هم مربوط به «انفقوا» در کلام چهارم است.

۳-۲-۵-۲- برخی از نشانه‌های شناسایی اقوال

۱. تغییر کلی موضوع: اگر موضوع کلامی با کلام پیش از خود کاملاً مغایر باشد، به نحوی که هیچ وجه اشتراکی با آن نداشته باشد نشانه‌ای از آغاز قول جدید است.
۲. توجه به اقسام اقوال، مانند:
 - مثل: مثل‌های ذکر شده در برخی از سوره‌ها، یک قول به شمار می‌آیند، البته در صورتی که از چند کلام مستقل تشکیل شده باشد، مانند مثل رجلین در سوره کهف.
 - داستان: داستان‌های مطرح شده در بسیاری از سوره‌های قرآن کریم، یک قول به حساب می‌آید، چون غالب داستانها از چند کلام مستقل تشکیل شده است، مانند داستان ذوالقرنین و قصه اصحاب کهف در سوره مبارکه کهف.
۳. تکرارها، که در نشانه‌های شناسایی کلامها مطرح شد.
۴. حرف و وزن آخر آیات که در نشانه‌های شناسایی کلامها گذشت.



نمودار شماره ۳۱. برخی از نشانه‌های تفکیک اقوال

۳-۲-۵-۳- چگونه تشخیص موضوع محوری اقوال

پس از کشف ارتباط کلامها و شناسایی اقوال، نوبت به کشف موضوع محوری اقوال می‌رسد.

سوره‌های متشکل از یک قول یک موضوع محوری و سوره‌های دارای چند قول به تعداد اقوال دارای موضوع محوری هستند.

برای تشخیص موضوع محوری هر قول، باید به شناسایی نقطه اشتراک موضوعی کلامهای هر قول پرداخت.

پس از روشن شدن موضوع اقوال، با توجه به پیام اصلی هر قول برای آن عنوان‌گذاری می‌شود، تا در مرحله بعدی تدبر، یعنی تشخیص غرض رهگشا باشد.

۳-۲-۵-۴- برخی از نشانه‌های تشخیص موضوع

۱. توجه به معنی: توجه به معنی، اصلی‌ترین قاعده کشف موضوع است و بسیاری از قواعد دیگر را می‌توان به نحوی زیر مجموعه این قاعده دانست، از این رو غیر آشنایان با زبان عربی در کشف موضوع از ترجمه بی‌نیاز نیستند.

۲. دقت به اصل و فرع: در میان معانی کلامهای یک قول باید دقت کنیم که سخن اصلی چیست. مراد از سخن اصلی مطلبی است که ارتباط قول مورد نظر را با سایر اقوال سوره برقرار کرده است.

۳. توجه به تاکیدها: حساسیت‌هایی که قرآن کریم در بیان برخی از معانی به کار برده است، می‌تواند در تشخیص موضوع اصلی مفید باشد، به عنوان نمونه، لحن تأکید آمیز و تویخ وار آیه «یا ایها الإنسان ما غرک بربک الکریم» در سوره انفطار، حاکی از اهمیت ویژه آن در سوره بوده و راهنمای مناسبی برای تشخیص موضوع اصلی است.

بر این اساس، تاکیدها، نقش بسزایی در کشف موضوع دارند، چون غالباً در راستای تبیین موضوع اصلی سوره هستند.

۴. تکرار آیات و عبارات: از آنجا که تکرار برخی از آیات و عبارات، نشان از اهمیت آنها است، می‌تواند راهنمای خوبی برای تشخیص موضوع باشد، مثلاً در سوره الرحمن، آیه شریفه «فبأی آلاء ربکما تکذبان»، نزدیک به دو پنجم از آیات کل سوره را به خود اختصاص داده است و سهم قابل توجهی در تشخیص موضوع دارد.

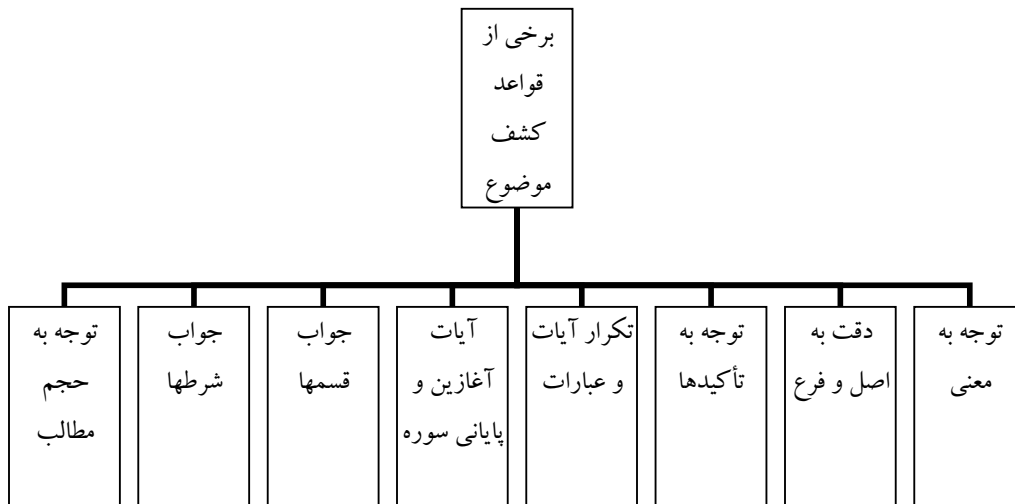
۵. آیات آغازین و پایانی سوره: در برخی از سوره‌ها، آیات آغازین و در برخی دیگر، آیات ابتدایی و انتهایی سوره، نقش قابل توجهی در تشخیص موضوعات دارد، چون معمولاً متکلم در ابتدا و انتهای کلام خویش به موضوعات محوری کلام خود تصریح می‌کند.

۶. جواب قسمها: در سوره‌هایی که قسم‌های متوالی ذکر می‌شود، جواب قسم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به عنوان مثال در سوره شمس، پس از هفت قسم در هشت آیه، چنین آمده است: «قد أفلح من زکاهها و قد خاب من دسها» و این مطلب راهنمای خوبی در تشخیص موضوع است.

۷. جواب شرطها: در سوره‌هایی که شروط متوالی ذکر می‌شود، جواب شرط می‌تواند ما را به موضوع راهنمایی کند. به عنوان نمونه در سوره تکویر در جواب شرطهای متوالی سیزده آیه ابتدای سوره، آمده است: «علمت نفس ما أحضرت»؛ چنین آیه‌ای در تشخیص موضوع سهم ویژه‌ای دارد.

۸. توجه به حجم مطالب: تفاوت حجم مطالب، می تواند نشانه‌ای از میزان اهمیت آنها بوده و از این راه در تعیین موضوع مؤثر باشد، البته این قاعده به تنهایی نمی تواند موضوع را تعیین کند، بلکه به کشف موضوع غالبی می انجامد و این موضوع غالبی است که ما را به موضوع محوری راهنمایی می کند.

تفاوت موضوع محوری با موضوع غالبی در این است، که موضوع غالبی بیشترین حجم مطالب را به خود اختصاص داده است، اما موضوع محوری نسبت به سایر مطالب و موضوعات نقش حاکمیت دارد و سایر مطالب در هر حجمی که باشند، در خدمت تبیین آن هستند.



نمودار شماره ۳۲: برخی از قواعد کشف موضوع

۳-۲-۵-۵- نمونه شناسایی اقوال و تشخیص موضوعات محوری (سوره مبارکه شعرا)

شناسایی اقوال با بررسی ارتباط کلامها با یکدیگر انجام می شود. وجه ارتباط کلامها در قالب عناوین انتخاب شده برای اقوال خود را نشان می دهد.

لازم است خواننده محترم با مراجعه به کلامهای سوره شعرا که در مرحله گذشته تبیین شد، آنها را یادآوری کند.

کلام اول تا پنجم، به منزله طلیعه سوره بوده و به بیان مسئله تکذیب و استهزاء مشرکان نسبت به

قرآن پرداخته است. این آیات تناسب زیادی با متن سوره دارد، که به آن اشاره خواهد شد.

کلام ششم تا یازدهم، ماجرای حضرت موسی (علیه السلام) را مطرح کرده است که ناظر به کلام دوم طلیعه سوره، یعنی همان دلجویی از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

ورود به این داستان با عبارت «و إذ نادى ربك موسى ...» که برای یادآوری است و همچنین محتوای این داستان که یاری خدا را نسبت به حضرت موسی (علیه السلام) مطرح می کند، با دلجویی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سازگار است.

کلام دوازدهم تا چهاردهم این سوره درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام) است که ناظر به کلام چهارم طلیعه یا همان تنبیه مشرکین است.

نوع ورود به این داستان: «واتل عليهم نبأ ابراهيم» و تشریح توحید و معاد از زبان گویای ابراهیم (علیه السلام) مؤید این مدعاست.

کلام پانزدهم تا سی و دوم، پنج قول جداگانه، درباره تکذیب اقوام پنج پیامبر است که ناظر به کلام سوم طلیعه یا همان تهدید مشرکین است.

نوع ورود و خروج این داستانها، که همگی با تکذیب آغاز شده و با عذاب مکذبین ختم می شوند و محتوای این داستانها که بیانگر عوامل تکذیب است، مؤید این مدعاست.

ورود و خروج مشترک این داستانها به این صورت است:

«كذبت المرسلين * إذ قال لهم أخوهم ألا تتقون * إني لكم رسول أمين * فاتقوا الله و أطيعون * و ما أسئلكم عليه أجرا إن أجرى إلا على رب العالمين * سخن ویژه هر پیامبر با قوم خود * عذاب * ترجیع بند»

کلام سی و سوم تا سی و چهارم، عدم ایمان مشرکین به قرآن را مطرح می کنند.

کلام سی و پنجم تا سی و نهم، مقابله با تهمتهای مشرکین، نسبت به قرآن است.

در نتیجه اقوال و موضوعات محوری آنها در سوره شعرا بدین شرح است:

عنوان	قول
تکذیب و استهزاء مشرکین نسبت به قرآن؛	(۱) کلامهای ۱ تا ۵
همراهی خدا با موسی (علیه السلام)؛	(۲) کلامهای ۶ تا ۱۱
ابراهیم (علیه السلام) منادی استوار توحید و معاد؛	(۳) کلامهای ۱۲ تا ۱۴
تکذیب قوم نوح (علیه السلام) و عذاب الهی؛	(۴) کلامهای ۱۵ تا ۱۸
تکذیب قوم هود (علیه السلام) و عذاب الهی؛	(۵) کلامهای ۱۹ تا ۲۱
تکذیب قوم صالح (علیه السلام) و عذاب الهی؛	(۶) کلامهای ۲۲ تا ۲۴
تکذیب قوم لوط (علیه السلام) و عذاب الهی؛	(۷) کلامهای ۲۵ تا ۲۸
تکذیب قوم شعیب (علیه السلام) و عذاب الهی؛	(۸) کلامهای ۲۹ تا ۳۲
عدم ایمان مشرکین به قرآن؛	(۹) کلامهای ۳۳ تا ۳۴
برخوردهای سوء مشرکین علیه قرآن و خنثی سازی آنها؛	(۱۰) کلامهای ۳۵ تا ۳۹

۳-۲-۶- تشخیص غرض واحد

شناسایی اقوال در سوره‌هایی که بیش از یک قول هستند، وجه ارتباط کلامهای درون یک قول را مشخص کرده و متدبر را یک گام دیگر به کشف اتحاد حاکم بر سوره نزدیک می‌کند، زیرا در قدم نخست مثلاً با ۱۰۰ گسست میان آیات روه رو بود و در گام دوم با چهل گسست میان کلامها و اکنون با ۱۰ گسست میان اقوال.

بنابراین مرز بین اقوال گسست دیگری در سوره است به همین جهت سومین مرحله دست‌یابی به وحدت سوره، شناسایی وجه ارتباط بین اقوال است که به کشف غرض در سوره می‌انجامد، زیرا آنچه ارتباط اقوال را با یکدیگر مشخص می‌کند، غرضی است که اقوال بر محور آن گرد هم آمده‌اند.

ما در این مبحث به بیان چگونگی ارتباط میان اقوال می‌پردازیم:

کشف تدبیر و نظم و چینش اقوال نشان می دهد:

- در برخی سوره ها همه اقوال با یکدیگر مرتبط بوده و حول غرضی واحد گرد آمده اند.
- چنین سوره هایی از یک فصل تشکیل شده اند و بررسی ارتباط اقوال در آنها، اتحاد حاکم بر سوره را نمایان می کند. دست یابی به وحدت این سوره ها در همین مرحله به پایان می رسد.
- در برخی سوره ها همه اقوال حول یک غرض گرد هم نیامده اند و اقوال سوره به فصلهای مستقلی تفکیک شده است.
- بر همین اساس این مرحله در برخی موارد (سوره های یک فصلی که به منزله طرح هستند) به صورت یک مرحله ای انجام می شود:

○ تشخیص غرض واحد سوره (ثمره کشف ارتباط میان اقوال)

و در برخی موارد (سوره های چند فصلی که به منزله پروژه هستند) به صورت دو مرحله ای انجام می شود:

○ شناسایی فصلها و تشخیص اغراض جزئی (ثمره کشف ارتباط میان اقوال)

○ تشخیص غرض واحد جامع سوره (ثمره کشف ارتباط میان فصلها)

کتاب حاضر مرحله سوم را با رائه راهکار شناسایی فصلها و چگونگی تشخیص غرض تبیین می کند.

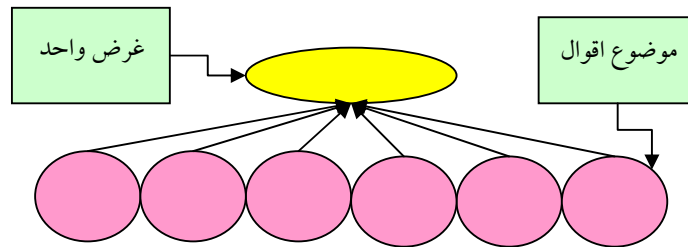
۳-۲-۶-۱- چگونگی شناسایی فصلها

فصل، مجموعه ای از اقوال است، که به خاطر یک غرض گرد هم آمده اند.

بهترین راهکار شناسایی فصلها، بررسی ارتباط اقوال است. شناسایی فصلها با توجه به موضوع اقوال انجام می شود. تا جایی که موضوعات اقوال با غرضی واحد در ارتباط باشند، هنوز یک فصل به پایان نرسیده است، پس هر جا که بین دو قول هیچ غرض مشترکی نباشد، جایگاه تفکیک فصلها است.

نکته: باید توجه داشته باشیم که ارتباط اقوال یک فصل با یکدیگر، ارتباط لفظی یا محتوایی زنجیره وار نیست، بلکه اقوال در یک فصل، زیر مجموعه یک غرض هستند، یعنی عامل اصلی ارتباط آنها با

یکدیگر، غرض آنها است که همان غرض فصل است، البته ترتیب ذکر احوال هم حکیمانه است و به تناسب موضوعاتشان بر اساس ترتیب یا ترتب منطقی یا وقوعی است. ارتباط موضوعات احوال در یک فصل را در قالب شکل زیر می توان نشان داد.



نمودار شماره ۳۳. غرض واحد فصل، عامل اصلی ارتباط احوال

۳-۲-۶-۲-۳- چگونه تشخیص غرض واحد

در این قسمت افزون بر نشانه های تشخیص غرض، مطالبی درباره غرض سوره مطرح می شود، که نگاه متدبر را در تشخیص غرض دقیق می کند:

۳-۲-۶-۳- اقسام اغراض در سوره قرآن

قرآن کریم کتاب هدایت انسان است و هدایت بدون جهت دهی به اعمال قلبی و قالبی و ایجاد انگیزش های مثبت عملی محقق نمی شود، بنابراین سوره های قرآن در پی ایجاد انگیزش های عملی در انسان هستند.

از سوی دیگر بنای قرآن بر هدایت عالمانه انسان ها است و نه صرفاً بر انگیزش های آنها، چون آگاهی و بینش از شروط لازم انسانی بودن اعمال است، به همین دلیل هدایت عملی قرآن کریم مبتنی بر هدایت علمی و بینشی است، یعنی با ایجاد آگاهی های متناسب و تلفیق بجای آنها و با ایجاد بینش صحیح نسبت به مبدا و مسیر و معاد در صدد هدایت انگیزه ها و اعمال و رفتارهای انسان بر می آید، پس در سوره های قرآن علاوه بر غرض انگیزشی و هدایت عملی، هدف بینشی و هدایت علمی نیز وجود دارد، بدین صورت که غرض انگیزشی سوره مبتنی بر هدف بینشی آنهاست.

نا گفته نماند که برخی از سوره های قرآن کریم، هم دارای غرض مستقل بینشی و هم دارای غرض مستقل انگیزشی هستند، یعنی آیاتی دارند که در صدد ایجاد بینش در مخاطب است و آیاتی هم دارند که در مقام ایجاد انگیزه در مخاطب است، اما در برخی از سوره ها، اصل ایجاد بینش است و انگیزش نتیجه قهری آن است و یا به عکس، اصل ایجاد انگیزه است و بینش ملزوم لا ینفک آن.

الف. غرض بینشی: همانطور که دانستیم هر سوره ای دارای یک موضوع یا یک سلسله موضوعات محوری است. طبیعتاً هدف بینشی هر سوره هم ایجاد یا القاء بینش صحیح نسبت به همان موضوعات خواهد بود.

ب. غرض انگیزشی: غرض انگیزشی عبارت است از زمینه سازی و یا ایجاد انگیزه ای قوی نسبت به انجام اعمال مطلوب و ترک اعمال نامطلوب اعم از اعمال جوانحی مانند ایمان و اعمال جوارحی مانند نماز و زکات و

این غرض در هر سوره مبتنی بر هدف بینشی آن سوره است.

۳-۲-۶-۴- مراتب غرض

با توجه به تعدد حیثیات و سطوح مختلف مخاطبان قرآن کریم، اغراض سور نیز حیثیات متعدد و سطوح مختلفی دارند.

مخاطبان قرآن را می توان در سه حیثیت فردی، اجتماعی و حکومتی تعریف نمود، که هر یک سطوح و مراتب فراوانی دارند، یعنی همه اشخاص در یک سطح نیستند، چنانکه همه جوامع و همه حکومتها هم هم سطح نیستند، قرآن کریم در همه حیثیتها و برای همه سطوح اهداف و اغراض انسان پرور و جامعه سازی دارد.

توجه به حیثیات متعدد و سطوح فراوان مخاطبان قرآن، سبب می شود تا غرض جامعی را برای سوره های قرآن جستجو کنیم.

۳-۲-۶-۵- اصول و قواعد کشف غرض سوره

برای اینکه در تشخیص غرض اصلی سوره با مشکل مواجه نشویم و به راحتی بتوانیم غرض اصلی سوره را دریابیم و همچنین در تشخیص خود نسبت به غرض اصلی متکی به دلایل و براهین باشیم، باید از اصول و قواعدی که کشف غرض را روشمند می کند و ضریب اعتماد به این کشف را بالا می برد، کمک بگیریم.

تمامی این اصول و قواعد ناظر به الفاظ و لایه اول معنای سوره ها می باشد و به دلایلی عینی ختم می شود که استناد به آنها به راحتی صورت می گیرد.

مهم ترین اصولی که می توان برای کشف غرض اصلی از آنها استفاده کرد به شرح زیر است:

۱. موضوعات محوری سوره: چنانکه گذشت هر سوره ای اغراضی متناسب با موضوعات محوری آن دارد، از این رو آگاهی دقیق و قابل دفاع از موضوعات محوری سوره، کمک شایانی به کشف غرض می نماید.

۲. فضای نزول سوره: فضای نزول سوره و شرایط زمانی و مکانی و مردمی که سوره در آن نازل گردیده و در صدد حل مشکل آن یا ایجاد رشد نسبت به آن بوده است، به ضمیمه موضوعات و محتوای سوره می تواند پرده از غرض سوره بردارد.

۳. برخی از واژگان سوره: در بسیاری از سوره قرآن کریم، الفاظ و عباراتی وجود دارد که راهنمایی برای کشف غرض هستند، مانند:

أ. لَعَلَّ: «لعلهم یرشدون»، «لعلهم یضرعون»

ب. أفلا: «أفلا تعقلون»، «أفلا یسمعون»

ج. أولم: «أولم یتذکر فیه من تذکر و جاء کم النذیر»

د. إن کنتم: «إن کنتم مؤمنین»

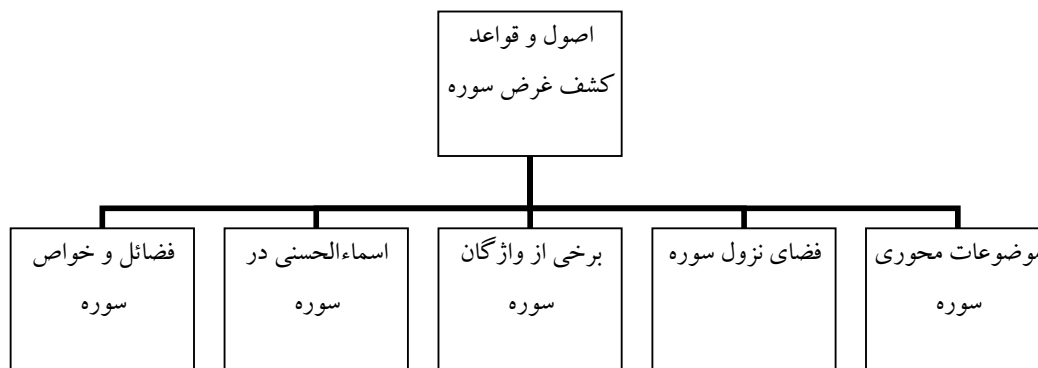
ه. لو انکم: «لو انکم کنتم...»

و. فلولا: «فلولا نفر من کل فرقة...»، «فلولا کان من القرون...»

۴. اسماء الحسنی در سوره: یکی دیگر از ابزارها و اسباب شناخت غرض سوره‌ها، چگونگی کار برد نامهای نیکوی الهی و نسبت آماری مربوط به آن می‌باشد. این نامها که در ارتباط با محتوا و مضمون محوری هر سوره و تأثیرات تربیتی و ارشادی آنها به کار رفته‌اند، راهنمای بسیار مفیدی برای شناخت بهتر سوره‌ها هستند. مثلاً کثرت کار برد نام جلاله «الله» یا نام «رب» در یک سوره و بالا بودن نسبت آماری آن، جهت گیری سوره را در زمینه «الوهیت» یا «ربوبیت» نشان می‌دهد.

۵. فضائل و خواص سوره: رابطه واقعی بین فضیلت سوره و محتوای آن ما را به حقیقت دیگری هدایت می‌کند. در پرتو این حقیقت به وجود یک رابطه معنادار و ظریف بین فضیلت و غرض سوره پی می‌بریم. این رابطه از آنجا نشأت می‌گیرد که فضیلت سوره و غرض آن هر دو تابعی از متغیر محتوای سوره هستند و بسان دو معلول از یک علت واحد در تلازم و پیوستگی دائمی با هم به سر می‌برند.

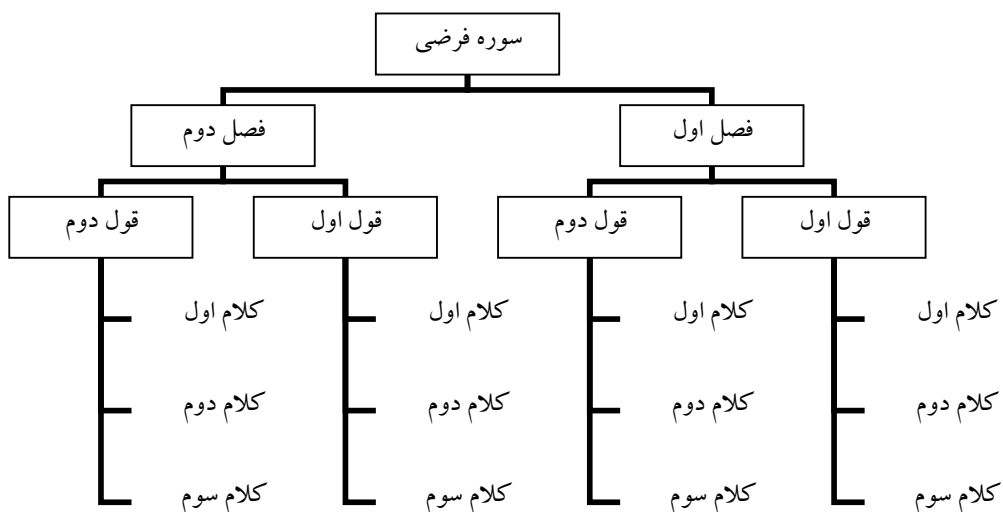
ناگفته نماند که احادیث مربوط به فضایل و خواص سور، پس از تأیید صحت و به عنوان مؤید و مرجع در تعیین غرض کاربرد دارند.



نمودار شماره ۳۴. اصول و قواعد کشف غرض سوره

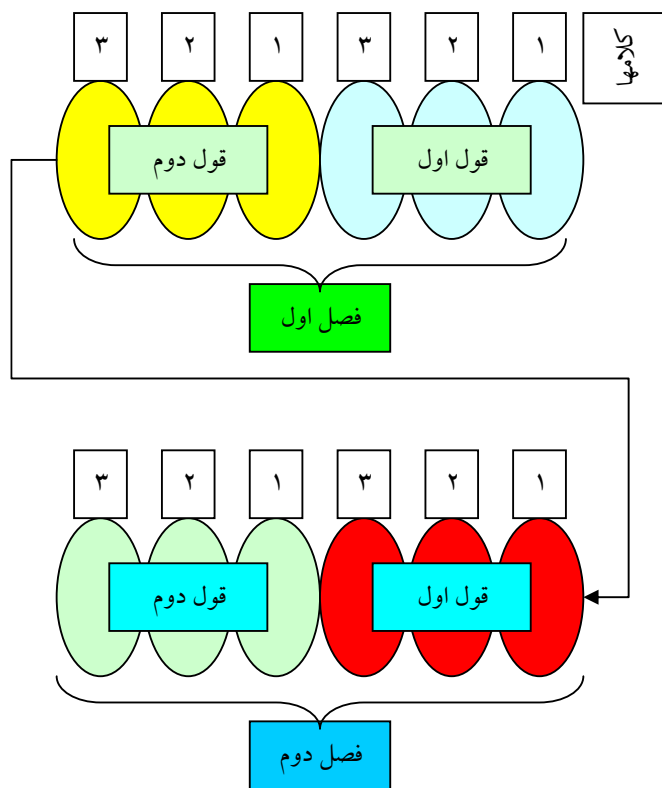
نکته مهم: در صفحات گذشته، مقاطع مختلفی از دسته‌بندی سوره‌های قرآن کریم تبیین شد. دیدیم که سوره‌های قرآن کریم، افزون بر آیات دسته‌هایی چون کلامها، اقوال و فصلها را دارند، اما در عین حال باید توجه داشته باشیم، که سوره‌های قرآن کریم از نظر لفظ ساختاری به هم پیوسته و دانه تسبیحی،

یعنی ساختاری شفاهی دارند. شکل بعد ساختار دسته های یک سوره فرضی را نشان می دهد.



نمودار شماره ۳۵. ساختار دسته های یک سوره فرضی

اگر بخواهیم ساختار شفاهی همین سوره فرضی را تصویر کنیم، به این صورت خواهد بود.



نمودار شماره ۳۶. ساختار شفاهی یک سوره فرضی

دسته‌های مختلف در ساختار شفاهی یک سوره مانند دانه‌های تسییحی هستند که عامل جدایی آنها از یکدیگر تفاوت در رنگها یا حجم آنهاست، اما به صورت پی در پی به یکدیگر متصل هستند. دسته‌های یک سوره به منظور تأمین ساختار شفاهی، به وسیله صنایع مختلف ادبی، به یکدیگر متصل شده‌اند. در این نوشتار به برخی از اقسام این اتصالات اشاره می‌شود:

۱. واو استیناف: اگر هیچ وجه ارتباطی بین قبل و بعد از واو نباشد، وجود واو لغو خواهد بود. گرچه جمله بعد از واو استیناف به جمله پیش از آن عطف نمی‌شود، اما کلام بعد از واو استیناف به کلام قبل یا قول پس از آن به قول قبل عطف می‌شود، بنابراین این واو یکی از وجوه اتصال ادبی بین دو دسته از آیات است که از نظر محتوایی جدای یکدیگر هستند، ولی لحاظ آن دو با هم اثر مثبت هدایتی داشته و غرض قرآن را تأمین می‌کند.

۲. تکرارها: گاه سوره به گونه‌ای است که به مقطع‌های چندی تقسیم می‌شود و در پایان هر مقطع عبارات یا آیاتی تکرار می‌شود که آنها را به هم پیوند می‌دهد. مانند سوره شعرا و ...

۳. تخلص‌ها: تخلص آن است که در پایان یک دسته از آیات، به واژه یا مطلبی اشاره شود که کد و بهانه‌ای برای شروع آیات دسته بعد باشد.

تذکر: گاهی انتقال قرآن از یک مطلب به مطلب دیگر، شبه اقتضاب است، و این در جایی است که هیچ مناسبت محتوایی یا اتصال ادبی بین سخنان قبلی و فعلی برقرار نیست. در اینگونه از موارد هدف، جلب توجه مخاطب است.

به طور کلی در قرآن کریم، اصل اولیه بر نظم و تناسب جملات درون یک کلام، کلامهای درون یک قول و اقوال درون یک فصل است، اما گاهی قرآن کریم نظم شکنی حکیمانه هم دارد، یعنی گاهی با جمله، کلام یا قولی مواجه می‌شویم که با قبل و بعد از خود تناسب ندارد، در همه این موارد یک غایت هدایتی، تربیتی بر این قالب شکنی مترتب است.

۳-۲-۶- نمونه شناسایی فصلها و تشخیص غرض (سوره مبارکه شعرا)

وجه ارتباط اقوال در قالب عناوین انتخاب شده برای فصلها خود را نشان می دهد.

ابتدا با رجوع به جدول اقوال سوره مبارکه شعرا که در قسمت قبل مطرح شد، اقوال این سوره مبارکه را یادآوری کنید.

قول اول به منزله طلیعه ای برای مباحث کل سوره است و زیر مجموعه هیچ فصلی قرار نمی گیرد.

قول دوم، بیان داستان حضرت موسی (علیه السلام) به منظور تسلی بخشیدن به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیدوارتر کردن آن حضرت به پیروزی نهایی به رغم صف کشیدن قدرتها در مقابل اوست. این قول بدون اتصال به قبل و بعد غرضی مستقل را تعقیب می کند.

قول سوم، بیان توحید و معاد از زبان گویای ابراهیم (علیه السلام) خطاب به مشرکان است، به این غرض که در انتساب خویش به ابراهیم (علیه السلام) تامل نموده و بدانند که او منادی توحید و معاد بوده است و اگر ایشان هم می خواهند خود را به او منتسب کنند باید به این اصول متین معتقد باشند. این قول نیز بدون اتصال به قبل و بعد غرضی مستقل را تعقیب می کند.

قول چهارم تا هشتم، بیان تکذیب دین توسط اقوام پیامبران است، به این غرض که مشرکان از عاقبت آنان پند بگیرند و مسلمانان به پیروزی خود یقین کنند.

قول نهم و دهم، تطبیق مباحث سوره با قرآن و امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که به منزله جمع لندی و خاتمه سوره است.

در نتیجه فصلهای سوره شعرا را می توان به شکل زیر شناسایی و عنوان گذاری کرد.

عنوان	فصل
طلیعه: تکذیب و استهزاء مشرکین نسبت به قرآن؛	۱) قول ۱
بیان داستان حضرت موسی (علیه السلام) به منظور تسلی بخشیدن به رسول خدا و امیدوارتر کردن آن حضرت به پیروزی نهایی؛	۲) قول ۲
بیان توحید و معاد از زبان ابراهیم (علیه السلام) خطاب به مشرکان، به	۳) قول ۳

غرض تامل در نسبت دادن خویش به ابراهیم (علیه السلام) و اعتقاد به توحید و معاد	
جریانهای تکذیب کننده مرسلین و عاقبت آنها، به غرض پند گیری مشرکان از عاقبت آنها و یقین مسلمانان به پیروزی خود؛	۴) اقوال ۴ تا ۸
خاتمه: تکذیب و استهزاء مشرکین نسبت به قرآن، به غرض خنثی سازی آن؛	۵) اقوال ۹ و ۱۰

طلیعه و خاتمه سوره در باره برخورد مشرکین نسبت به قرآن است و متن سوره نیز (فصل دوم، سوم و چهارم)، زوایای مختلف همین موضوع را در تاریخ پیامبران و اقوام گذشته تحلیل می کند، بنابراین می توان گفت که اصلی ترین موضوع سوره، «برخورد مشرکین نسبت به قرآن و رسالت پیغمبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم)» است.

این سوره در فضایی نازل شده که جریانهای اکثریت برای نابودی قرآن و رسالت متحد شده بودند. همانطور که در شناسه سوره مطرح شد، این سوره در سال نهم بعثت و در دوران محاصره کامل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اقلیت مؤمن توسط جریانهای مکذب و متحد اکثریت، نازل شده است.

شرایطی بحرانی که جز با امداد ویژه خدای متعال، نمی توان از آن عبور کرد و این سوره امداد خدای تعالی نسبت به اسلام و مسلمین بود.

این سوره کریمه، با تبیین یک استراتژی محکم و هدایت بینشی و انگیزشی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنین و تضعیف ملموس و محسوس جبهه شرک و تکذیب و ظلم و استهزاء، اسلام، قرآن، پیامبر و امت اسلام را از این شرایط بحرانی خارج نموده و برای دور جدیدی از رشد نهال نوپای اسلام زمینه سازی کرده است.

ترجیع بندهای هشت گانه سوره: «إِن فِي ذَلِكَ لآيَةٌ و ما كان أكثرهم مؤمنين * و إن ربك لهو العزيز

الحکیم»، عناد و لجاج اکثریت مشرکین، در مقابل آیات روشن خدا را با توصیف پروردگار به دو وصف شکست ناپذیری (عزیز) و رحمت (رحیم) همراه کرده است. این ترجیع بندها تکرار هدف و غرض این سوره مبارکه است «ان ربک لهو العزیز الرحیم».

با توجه به مقدمات فوق، می توان غرض سوره را این گونه تبیین کرد:

غرض بینشی: ایجاد این بینش که اتحاد جریانهای اکثریت مشرکین برای مبارزه با قرآن و رسالت محکوم به شکست است، چون پروردگار تو شکست ناپذیر و رحیم است.

غرض انگیزشی: غرض انگیزشی سوره نیز عبارت است از: «هدایت و تثبیت و تقویت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقابله با جریانهای به هم تنیده مکذبین»؛

همین غرض در بین اقلیت مؤمنین در قالب «تقویت ایمان و بردباری و امید به پیروزی» جلوه می کند.

باز همین غرض در بین سران کفر و شرک در قالب «ناامیدی و ترس» و در بین عامه مشرکین در

قالب «درهم شکستن لجاجت و عناد بی جای آنان در مقابله با مسلمانان» بروز می کند.

۳-۳- ترسیم ساختار و نمودار سوره

پس از اتمام مراحل دست یابی به وحدت سوره می توان ساختار و نمودار سوره را ترسیم کرد.

مراد از ساختار طرح نشان دهنده موضوعات و معانی سوره و مراد از نمودار طرحی است که بتواند

سیر هدایتی سوره را نشان دهد.

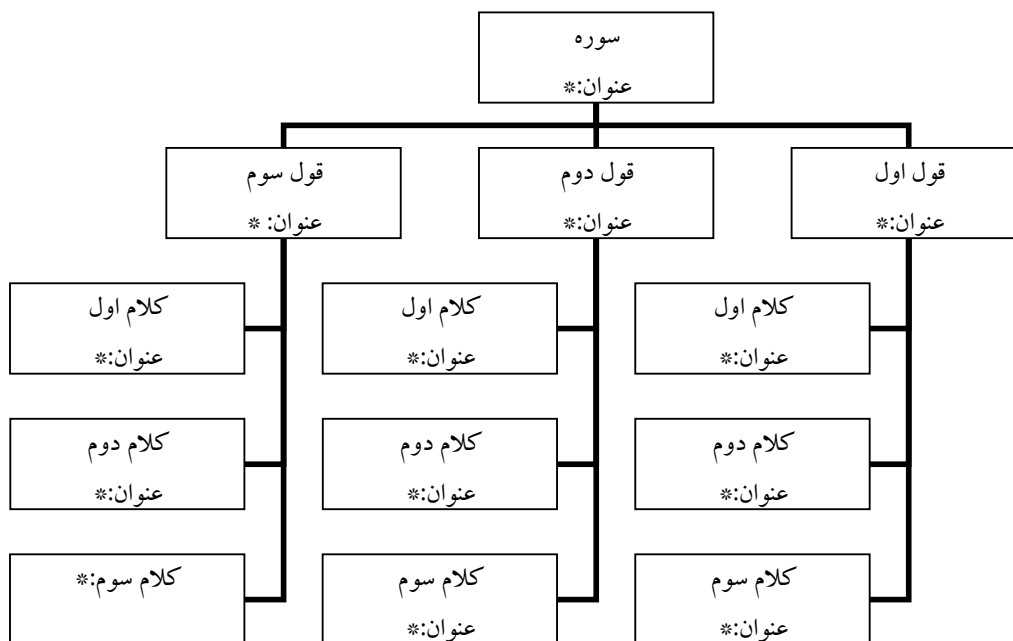
۳-۳-۱- ساختار سوره

ترسیم ساختار معانی و موضوعات سوره، افزون بر این که نتیجه تدبر را برای خود متدبر ملموس تر می کند و در برقراری انس بیشتر او با سوره مؤثر است، سهم بسزایی در آسان سازی انتقال نتیجه تدبر به دیگران دارد.

با توجه به اینکه معانی متمرکز در کلامها و موضوعات متمرکز در اقوال هستند، ساختار سوره هم

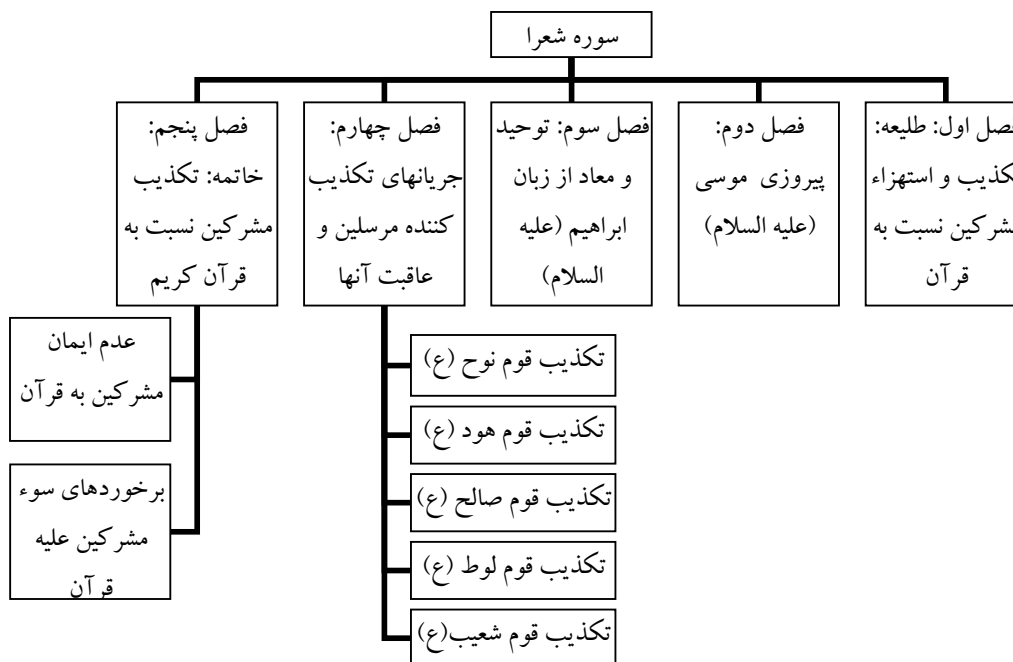
باید نمایشگر کلامها و اقوال باشد، اما اگر سوره دارای فصل بندی هم بود، باید فصلها را نیز نشان دهد.

ساختار فرضی یک سوره مانند شکل بعد است:



نمودار شماره ۳۷. ساختار سوره فرضی

مثال: ساختار سوره مبارکه شعرا



نمودار شماره ۳۸. ساختار سوره شعرا

۳-۲-۳- نمودار سوره

همانطور که گفته شد نمودار سوره، بیانگر سیر هدایتی آن است.

پس از کشف غرض بینشی و انگیزشی سوره این امکان برای متدبر به وجود می آید که با توجه به اغرض سیر هدایتی سوره را مشخص کند.

مراد از سیر هدایتی مسیری است که سوره برای رسیدن به غرض خود طی می کند، به تعبیر دیگر تعیین نقش هر قول یا فصل نسبت به غرض سوره سیر هدایتی سوره یا مسیر ایجاد بینش یا انگیزش غایی سوره را مشخص می کند.

۳-۲-۳-۱- مسیر ایجاد بینش یا انگیزش در سوره ها

مسیر ایجاد بینش، مسیری چند مرحله ای است که از نفی انکار آغاز شده و به ایجاد اعتقاد یقینی می رسد، به عنوان مثال این مراحل برای ایجاد باور و یقین نسبت به معاد عبارتند از :

۱. نفی استبعاد

۲. اثبات امکان

۳. بیان نظیر در وقوع

۴. وصف واقع

۵. ایجاد باور و یقین

ممکن است برخی از سوره ها تمام مراحل ایجاد یقین را نسبت به بینش مد نظر درباره موضوعاتشان طی کرده و هدفشان ایجاد بینش باشد و برخی دیگر به تناسب نیاز برخی از این مراحل را طی کرده و هدفشان القاء بینش و یا ایجاد نیاز نسبت به تحصیل بینش مورد نظر باشد.

سوره های قرآن کریم در القاء یا ایجاد بینشها، از روش ها و اسلوبهای خاص برهان، جدل، موعظه، قصه، مثل و ... استفاده می کنند.

مسیر انگیزش اعمال انسان نیز در چند مرحله طی می شود که می توان مراحل آن را چنین تصور

کرد:

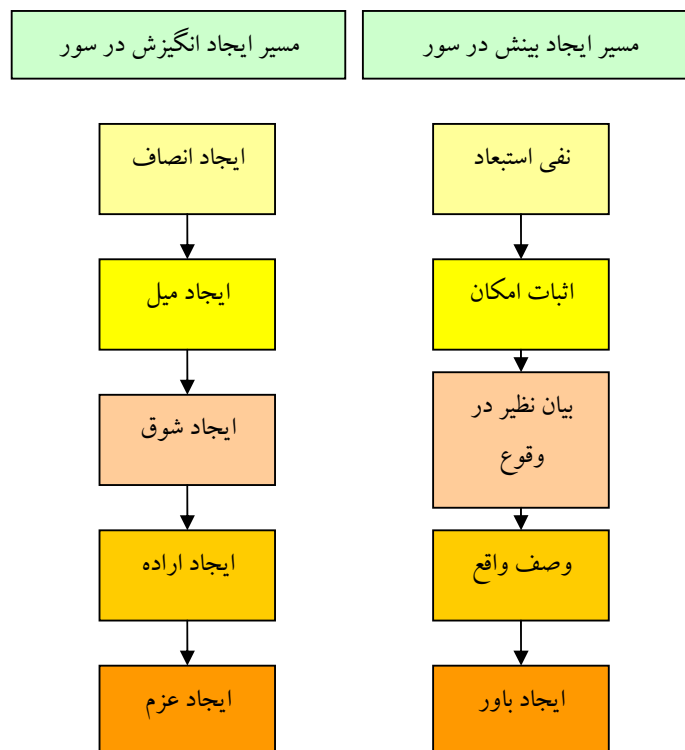
۱. انتقال از اعراض به انصاف

۲. از انصاف به میل

۳. از میل به شوق

۴. از شوق به اراده

۵. از اراده به عزم



نمودار شماره ۳۹. سیر ایجاد بینش یا انگیزش در سور

۳-۲-۲- نمونه ترسیم نمودار (نمودار سوره مبارکه شعرا)

برای ترسیم نمودار سوره باید سیر هدایتی آن را بررسی کرد.

غرض سوره تبیین استراتژی مقابله با جریانهای متحد و باطل اکثریت است.

مسیر تامین این غرض در این سوره مبارکه بدین شرح است:

فصل اول (طلیعه): طلیعه این سوره در حد یک فصل نیست، چون جامع اقوال نیست، بلکه جامع کلامهاست؛ اما به وزان یک فصل است، چون زیر مجموعه هیچ فصلی قرار نمی گیرد. با توجه به اینکه طلیعه سوره، اجمالی از محتوای کل سوره است، بینش و انگیزش مطلوب سوره را به صورت اجمالی مطرح کرده است.

در کلام اول، قرآن را به عنوان کتابی روشن و روشنگر معرفی کرده و با تعبیر «لعلک باخع»، کثرت جهد و کوشش رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را در امر تبلیغ دین بیان کرده است. در کلام دوم با تبیین سیره مشرکین در اعراض از آیات الهی، مشکل عدم ایمان را به خود مشرکین برگردانده و رسول خدا و کتاب خدا را از کوتاهی در این امر مبرا می داند.

در کلام سوم، با بیان دلایل اعراض مشرکین، به آنان هشدار داده و ایشان را تهدید می کند. بدین ترتیب این سه کلام در کنار هم، ضمن بیان اجمالی از غرض این سوره، سعی بلیغ در تقویت و تثبیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنین دارند.

فصل دوم: این فصل با ورود خاصی که دارد: «و اذ...» و با توجه به بیان جریان پیروزی حضرت موسی (علیه السلام)، باور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نسبت به یاری خداوند و تحقق وعده او در پیروزی حق و شکست ناپذیری آن، تقویت می کند و روحیه ایشان را در امید به یاری خدا و دستگیری او در شاداید و بحرانشا ترفیع می دهد و ایشان را نسبت به نابودی سران شرک حتی اگر در قدرت فرعون هم باشند، به یقین می رساند.

فصل سوم: این فصل با بیان داستان ابراهیم (علیه السلام) و تبیین عناصر اصلی قرآن، یعنی توحید ربوبی و معاد، از زبان مبارک ابراهیم (علیه السلام)، ریشه های مخالفت با قرآن و رسالت، یعنی عدم اعتقاد به توحید و معاد را مورد اشاره قرار داده است و از این طریق، اعتقاد به توحید و معاد را به عنوان مبانی عقیدتی مبارزه با شرک و جریانهای اکثریت مشرکین، تقویت می کند.

ذکر نام و یاد ابراهیم (علیه السلام)، تلویحا به رشادت، استقامت و پایمردی او در پیشبرد مکتب توحید اشاره می کند و خیال خام به زانو در آوردن منادیان آیین یکتاپرستی را در ذهن آنان به هم می زند

و روحیه اسلامیان را برای ادامه مبارزه تقویت می کند.

فصل چهارم: این فصل با اشمال پنج قول، با بیان نمونه‌هایی از شکست اکثریت مکذبین در طول تاریخ، اعتقاد به شکست باطل را عینیت می بخشد.

این اقوال با برجسته سازی تکذیب اقوام رسولان الهی و برشمردن عوامل اخلاقی و رفتاری جریانهای مختلف تکذیب رسولان، در صدد آن است که پندار باطل مشرکین، در تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن را در هم شکسته و آنان را نسبت به شکست و نابودی خود به اطمینان برساند و سایه فتور و عذاب الیم را بر سر آنها بیافکند و در عین حال باور رسول خدا را نسبت به حمایت خدا از پیامبران و پیروان بر حق آنها تقویت کند.

فصل پنجم (خاتمه): این با جمع بندی مطالب و تطبیق آن بر قرآن کریم، هدف سوره را در یک دور تکاملی تقویت کرده و کاربردی می کند.

قول اول از فصل پنجم با معرفی قرآن به عنوان وحی منزل، عناد مشرکین را در برخورد با قرآن به اثبات رسانده و ایشان را به عذابی دردناک در قبال این برخورد معرضانه وعده می دهد و روحیه ترس و یأس از شکست اسلام را بر ایشان القا می کند.

قول دوم از فصل پنجم با تبرئه قرآن از تهمتهای ناروای مشرکین، این تهمتها را به خودشان برگردانده و با تقویت بینش الهی بودن قرآن، در یک کلام معترضه، از تأثیر گذاری این تبلیغات سوء بر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشگیری می کند و بدین ترتیب توطئه مشرکین را در تبلیغاتی که بر ضد قرآن دارند، خنثی نموده و موج روانی سهمگینی در بین ایشان ایجاد می کند. در نتیجه روحیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنین برای مقابله با این جریانات تا حد بسیار زیادی تقویت شده و روحیه سران شرک و تابعین آنان تا حد زیادی می شکند.

غرض	فصل
سعی بلیغ در تقویت و تثبیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنین، ضمن بیان اجمالی از هدف و غرض این سوره	فصل اول (طلیعه)

<p>تقویت باور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به یاری خدا و ترفیع روحیه ایشان در امید به دستگیری خدا در شداید و ایجاد یقین در ایشان نسبت به نابودی سران شرک</p>	<p>فصل دوم</p>
<p>تضعیف عناصر شرک و تقویت عناصر ایمان</p>	<p>فصل سوم</p>
<p>در هم شکستن پندار باطل مشرکین، در تکذیب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن و مطمئن کردن آنان نسبت به شکست و نابودی خود</p>	<p>فصل چهارم</p>
<p>قول اول: القاء روحیه یأس از شکست قرآن با معرفی آن به عنوان وحی منزل؛ قول دوم: خنثی کردن توطئه های مشرکان بر ضد اسلام، از راه معرفی قرآن و برگرداندن تهمتها به گویندگان</p>	<p>فصل پنجم</p>

٤. ارائه تدبر

۴-۱- مقدمه

نظم آموزشی با نظم پژوهشی متفاوت است، ارائه تدبر به دیگران تابع نظم آموزشی است، یعنی مطالب باید به گونه‌ای ارائه گردد که همگان با سرعت و سهولت بتوانند با محتوا، نظم و موضوعات و غرض سوره انس بگیرند.

ما در این کتاب یک قالب پیشنهادی برای ارائه تدبر ترسیم کرده‌ایم که متدبر پس از تدبر سوره بر اساس روشهای گفته شده در کتاب، می‌تواند نتیجه تدبر خود را بر اساس قالب ترسیم شده تنظیم نماید. شایان توجه است قالب مذکور برای یک سوره چند فصلی طراحی شده است و تدبر سوره‌های دیگر هم به تناسب خود در نمونه‌ای کوچکتر از همین قالب بیان می‌شود.

۴-۲- راهنمای ارائه تدبر

سوره ---

شناسه سوره

موضوعات سوره

غرض سوره

ساختار و نمودار سوره

فصل اول. آیات - تا - : ---

اقوال فصل و ارتباط بین آنها در این قسمت مطرح می‌شود و سپس هر قول به صورت جداگانه تنظیم می‌گردد که در این راهنما نمونه تنظیم یک قول ارائه می‌شود.

قول اول. آیات - تا - : ---

در این قسمت اجمالی از محتوای قول مطرح شده، سپس کلامهای موجود در این قول یک به یک آورده می‌شود، که در این راهنما نمونه تنظیم یک کلام در یک قول مطرح می‌گردد.

کلام ۱. ---

ذیل عنوان هر کلام ابتدا آیات مربوطه، به صورت جمله‌های منظم شده ذکر می‌شود و سپس ترجمه تدبری آنها بر اساس همان نظم آورده می‌شود، به عنوان نمونه به بیان یکی از کلامهای سوره مبارکه بقره اشاره می‌شود:

ذَلِكِ الْكِتَابِ

• لَا رَيْبَ فِيهِ

• هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲)

○ الَّذِينَ

■ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ

■ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

■ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳)

○ وَالَّذِينَ

■ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ

■ وَالْآخِرَةَ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

* أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ *

* وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵) *

همانطور که مشاهده می‌شود این کلام نورانی، پس از بیان اینکه:

قرآن کریم کتابی است که

• در حقانیت آن هیچ تردیدی نیست؛

^۱ مراد از ترجمه تدبری ممزوجی از ترجمه سلیس و روان فارسی (مانند ترجمه آقای فولادوند) و ارتباط بین اجزای تفکیک شده است.

• و مایه هدایت تقوایبندگان است (آیه ۲)،

ویژگیهای متقیان را در دو محور مهم بررسی کرده است:

○ محور اول: متقیان اهل:

▪ ایمان به غیب،

▪ برپاداشتن نماز

▪ و انفاق از روزی خویش هستند (آیه ۳)؛

اسلام مجموعه‌ای از اصول اعتقادی و فروع رفتاری است. ایمان به غیب، پیش‌فرض همه اصول اعتقادی و زمینه‌ساز همه ایمانهاست و اقامه نماز و انفاق سرلوحه همه فروع رفتاری است، زیرا نماز، برترین و کاملترین نوع عبادت در حوزه فردی ارتباط با خدا و انفاق، بهترین شکل عبودیت در حوزه اجتماعی ارتباط با خداست و فروع رفتاری در اسلام در همین دو حوزه رقم خورده است، بنابراین محور نخست از ویژگیهای متقیان، بیانگر راستی و درستی ایشان در همه اصول و فروع اعتقادی است.

○ محور دوم: متقیان

▪ در ایمان به اصول و عمل به دستورات الهی بین کتب آسمانی و ره‌آورد

انبیای الهی جدایی نمی‌افکنند

▪ و اهل یقین به آخرت هستند (آیه ۴).

پس از بیان ویژگیهای متقیان در این دو محور، می‌فرماید:

ایشان بر هدایتی از جانب پروردگارشان هستند

و ایشان رستگاران‌اند (آیه ۵).

توجه:

۱. معیار تفکیک آیات در درون هر کلام، جمله کامل است، مانند مبتدا و خبر، شرط و جزا،

قسم و جواب قسم و ...؛ اما اگر مبتدا یکی و خبر متعدد بود، یا شرط یکی و جزا و متعدد بود و نظیر

اینها، می‌توانیم دو خبر یا دو جزا را از مبتدا یا شرط و همچنین از یکدیگر تفکیک نموده و به

صورت فرضی زیر تنظیم کنیم:

مبتدا

○ خبر اول

○ خبر دوم

۲. در تنظیم قسمتهای تفکیک شده در درون کلام به وزان آنها توجه می کنیم، تا عبارات و

جملات هم ردیف را در یک راستا بنگاریم و بدین ترتیب فهم آنها بر مخاطب سهل و آسان شود.

۳. برای تنظیم جملات از فنون متعددی می توان مدد گرفت که به ترتیب اولویت مطرح

می شود:

○ افزایش تورفتگی

○ علامات

○ شماره

○ تغییر اندازه فوتو رنگ (در صفحه بندی)

تذکر مهم

تنظیم فصل، قول و کلام نخست با موارد بعدی در یک جهت متفاوت است و آن اینکه در ابتدای فصل،

قول و کلامهای بعدی باید ارتباط آنها با فصل، قول یا کلام پیشین بیان شود.

۴-۳- تدبیر سوره حمد

۴-۳-۱- شناسه سوره

۴-۳-۱-۱- نامهای سوره

➤ «حمد»: کلمه «الحمد» در ابتدای این سوره وجه تسمیه سوره به این نام است.

➤ «فاتحة الكتاب»: آغاز کتاب الله با این سوره سبب تسمیه آن به این نام است.

➤ «ام الكتاب»: این سوره مبارکه نسبت به سایر سوره‌های قرآن کریم به منزله «ام»

است، بدین معنا که سایر سوره‌های کتاب خدا ریشه در معارف بلند این سوره دارند.

➤ «سبع مثانی»: این سوره هفت آیه دارد و به همین جهت به آن «سبع» گفته

می‌شود و در هر نماز دو بار تکرار می‌شود و از این رو آن را مثانی نامیده‌اند.^۱

• تعداد آیات: این سوره دارای هفت آیه است و حتی اهل سنت که «بسم الله الرحمن

الرحیم» را در سایر سوره‌های قرآن یک آیه مستقل به شمار نمی‌آورند، در این سوره به اتفاق آن

را یک آیه مستقل می‌دانند.

• ترتیب مصحف و جغرافیای قرآنی: اولین سوره قرآن.

۴-۳-۱-۲- دانستنیهای نزول سوره

➤ زمان نزول: اوائل بعثت

➤ مکان نزول: طبق اجماع مفسرین سوره مبارکه حمد در مکه نازل گردیده است.

➤ ترتیب نزول: این سوره پنجمین سوره نازل شده است که پس از مدثر و پیش از

مسد نازل شده است.

۴-۳-۱-۳- فضیلت و ثواب قرائت سوره

➤ فضیلت سوره

رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) به جابر بن عبد الله فرمود: «یا جابر أ لا أعلمک

أفضل سورة أنزلها الله فی کتابه ؟ قال : فقال جابر: بلی بأبی أنت و أمی یا رسول الله

^۱ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹

علمنیها، قال: فعلمه الحمد لله أم الكتاب^۱. طبق این روایت سوره حمد با فضیلت ترین سوره قرآن است.

﴿ثواب قرائت سوره: قرائت این سوره به اندازه قرائت کل قرآن ثواب دارد.^۲﴾

۴-۳-۲- موضوع اصلی سوره

سوره مبارکه حمد از موضوعاتی متعدّد مانند تسمیه، حمد، رحمت، قیامت، عبادت، استعانت، طلب هدایت و صراط مستقیم بحث می کند. در میان این موضوعات، «صراط مستقیم» بیشترین تعداد آیات را به خود اختصاص داده است. دو آیه آخر سوره حمد که دربر دارنده بیش از نصف الفاظ سوره می باشد مربوط به این موضوع است. اتمام این سوره مبارکه با این موضوع و شرح و بسط بیشتر آن نشان می دهد که موضوع اصلی این سوره «طلب هدایت به راه راست» است.

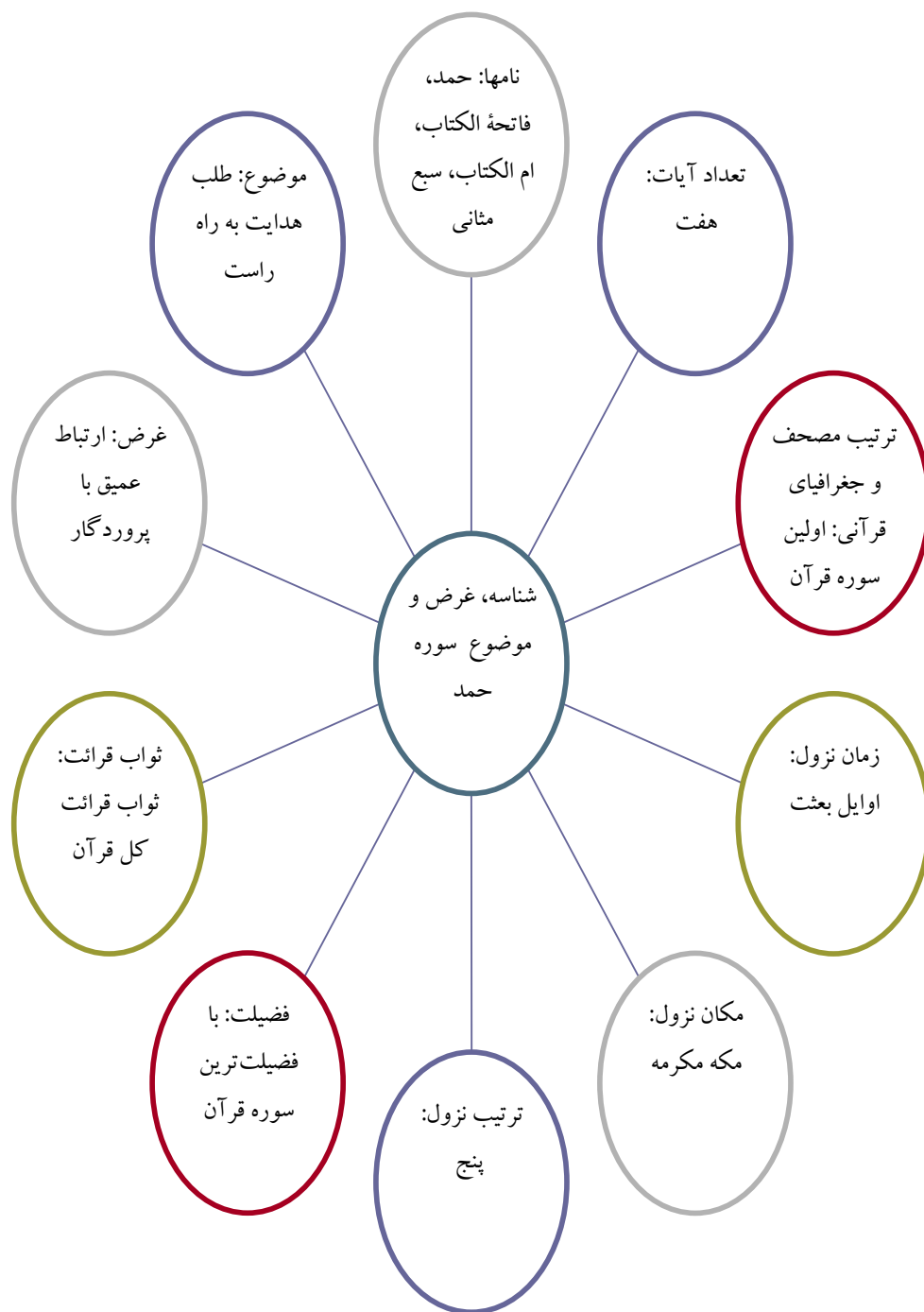
۴-۳-۳- غرض سوره

غرض این سوره مبارکه در بعد گرایش انسان، منفعل کردن او در مقابل خداوند و انگیزش وی برای برقراری ارتباط عمیقتر با پروردگار و در بعد بینش، ارائه بینشی جامع درباره انواع ارتباط با خداوند است، چون در این سوره حالات مختلف ارتباط انسان با خداوند بیان شده که عبارتند از:

- توسل به اسم «الله» در آیه نخست
- حمد خدا در آیه دوم
- عبادت خدا در آیه چهارم
- استعانت از خدا در آیه چهارم
- دعا و طلب هدایت از خدا در آیه پنجم

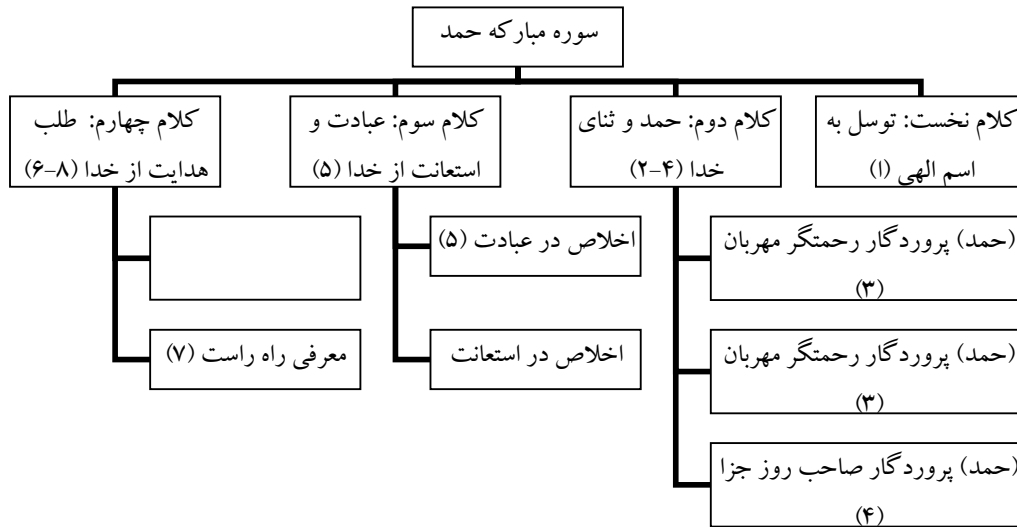
^۱ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰.

^۲ کتاب ثواب الاعمال



نمودار شماره ۴۰. شناسه، غرض و موضوع سوره حمد

۴-۳-۴- ساختار سوره



نمودار شماره ۴۱. ساختار سوره حمد

۴-۳-۵- سیر هدایتی سوره

پیام آیه تام و مستقل نخست، این است که همه امور این عالم با نام خدا صورت می‌پذیرد. اسم «الله» یک حقیقت است نه لفظ؛ ائمه اطهار (علیهم السلام) و ملائکه الهی مظاهر اسماء حسناى خدايند شروع با «بسم الله» نحوه برقراری ارتباط با خدا و اسم او را به ما می‌آموزد و این بینش را به ما می‌دهد که باید اهل توسل باشیم.

با توصیف «الله» به «الرحمن الرحيم» رحمت جهان گستر خدای تعالی نسبت به همه هستی در برابر دیدگان مخاطب نقش می‌بندد، در چنین جایگاهی، می‌گوییم: «الحمد لله».

این حمد با ایجاد بینشی مثبت، ما را نسبت به عالم خوش بین می‌کند، زیرا حمد در مقابل جمال و کمال است. توجه به اسم جلاله الهی و عظمت کبریایی او ذهن و قلب مخاطب را به سمت عالم بالا عروج می‌دهد و اینجاست که نام مبارک «رب العالمین» می‌فهماند که همان «الله» مستجمع جمیع جمال و کمال، مدیر و مدبر و مربی همه عالم است، یعنی عوالم هستی و طوائف انسانی، همه و همه مستقیماً تحت ربوبیت خدايند. همان خدایی که کهکشانش را خلق کرده و اداره می‌کند دانه‌های کشته در زمین را

می شکافد و از دل سنگ و خاک گیاه می رویاند. این آیه کریمه بر اوهام مشرکانه‌ای که خدای واحد و خالق یکتا را قبول کرده‌اند و او را رب ارباب می‌دانند، ولی دست ربوبیت او را از امور جزئی عالم کوتاه می‌دانند، خط بطلان می‌کشد و کل و جزء عالم را در حیطه ربوبیت او می‌دانند.

قرائت «الحمد لله رب العالمین» افزون بر انقلاب درونی نسبت به کمال و جمال خداوند، انسان را مبهوت عظمت و قدرت خدای متعالی می‌کند که انسانی کوچک در مقابل «رب العالمین» قرار گرفته است، از این رو «الرحمن الرحیم» می‌آید و می‌فهماند که خدای متعالی، در ربوبیت خود بر جهانیان، رحمتگر و مهربان است.

ممکن است توجه زیاد به رحمت خداوند در این آیه باعث شود خود را از مؤاخذه و عذاب در امان بدانیم، از این رو می‌فرماید که این خدا «مالک یوم الدین» است و باید حریم او را پاس داشت.

مجموع این سه آیه ما را در برابر عظمت و شکوه خداوند قرار می‌دهد و احساس خضوع و خشوع به ما دست می‌دهد. کاملاً آماده شده‌ایم تا در جایگاه «عبد» با خداوند گفتگو کنیم و از غیب به خطاب بیاییم. لذا با تمام وجود حضور خداوند را احساس می‌کنیم گو اینکه او را با چشم دل می‌بینیم و در مقابل حضرتش هستیم و می‌گوییم «ایاک نعبد» و اعتراف می‌کنیم که فقط تو را می‌پرستیم و همین انگیزش ما را در اخلاص در عمل تقویت می‌کند.

اینک که خدا را حمد کرده و به بندگی خویش در برابر او اعتراف نموده‌ایم، وقت آن است که از این خدای بزرگ و مهربان مدد جوئیم لذا می‌گوییم «و ایاک نستعین».

استعانت از خدا ما را به یاد نیازهای خود می‌اندازد. بزرگترین نیازی که از درون و به صورت واقع بینانه احساس می‌کنیم، نیاز به هدایت است که کسی دست ما را بگیرد تا همواره در مسیر صحیح قدم برداریم، از این رو «اهدنا الصراط المستقیم» نمایان می‌شود.

با قرائت این آیه، این سؤال در ما شکل می گیرد که صراط مستقیم چیست و آیه بعدی با «صراط الذین انعمت علیهم * غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» به این سؤال نیز پاسخ می دهد و سیر هدایتی سوره را کامل می کند.

کلام ۱. توسل به اسم «الله»

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

آغاز از تباط با خدا با توسل به نام خدای رحمتگر مهربان

کلام ۲. حمد و ثنای خدا

الحمد لله

• رب العالمین (۲)

• الرحمن الرحيم (۳)

• مالک يوم الدين (۴)

ستایش خدا را که

• پروردگار جهانیان [است]

• رحمتگر مهربان [است]

• مالک روز جزا [است]

کلام ۳. عبادت و استعانت خالصانه

إياک نعبد

و إياک نستعین (۵)

تنها تو را می‌پرستیم

و تنها از تو یاری می‌جوییم.

در کلام دوم، ربوبیت و رحمتگری و مالکیت بر روز جزا در قالب حمد و ثنای الهی بیان شد. آن کلام با یاد آوری عظمت و جلال الهی زمینه خضوع و عبادت در برابر خدا و استعانت از حضرت او را فراهم کرد و از این رو کلام سوم به همین امر اختصاص یافته است.

کلام ۴. دعا و طلب هدایت از خدا

اهدنا الصراط المستقیم (۶)

صراط الذین أنعمت علیهم

● غیر المغضوب علیهم

● و لا الضالین (۷)

ما را به راه راست هدایت کن،

راه آنان که بر ایشان نعمت بخشیده‌ای

● نه راه کسانی که بر ایشان غضب گرفته‌ای

● و نه راه گمراهان

در کلام سوم از استعانت سخن به میان آمد و این کلام برترین و بارزترین مصداق استعانت از ذات

حق یعنی «طلب هدایت به راه راست» را مطرح می‌کند.

منابع و ماخذ

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن منظور محمد بن مکرم (۱۴۱۱). لسان العرب. بیروت: دار صادر. چاپ سوم.
- ثقة الاسلام کلینی (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه. چاپ چهارم.
- دیلمی حسن بن ابی الحسن (۱۴۱۲). ارشاد القلوب. انتشارات شریف رضی. چاپ اول.
- راغب اصفهانی حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داودی. دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه. چاپ اول.
- صفوی سید محمد رضا (۱۳۸۵). ترجمه قرآن بر اساس المیزان. قم: دفتر نشر معارف. چاپ اول.
- طباطبایی سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم.
- طریحی فخر الدین (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تحقیق: سید احمد حسینی. تهران: کتابفروشی مرتضوی. چاپ سوم.
- عاملی شیخ حر (۱۴۰۹). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث. چاپ اول.
- فراهیدی خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت. چاپ دوم.
- قرشی سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الإسلامیه. چاپ ششم.
- محدث نوری (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث. چاپ اول.
- مجلسی محمد باقر (۱۴۰۴). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصطفوی حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

Abstract

Method Of Ponder (Tadabbor) About Sura Of Holy Quran

The line of studious plan consist of there stages, research, analysis, and writing. The research stage of this plan is into library. That is, at data collective stage is considered explanatory sources especially explanation of sharifol-mizan. At commentary analysis is considered the result of inquiry and teaching years at expediency field and may call the analysis procedure as writing and colloquial the report of this plan is integration of experiential and descriptive writing style. That is to say, the available studious plan has fundamental and generative aspects from subject innovation respect, and from opening the way of culture extension and doctrine respect has applied aspect.

The circuit of basic questions at studious plan include:

- ١- why is not guidance design creation at its feasible place?
- ٢- why does not field of communication and familiarity of this radiant book provide completely by existing of translating and explanation of quran?
- ٣- why is the minimum tahadi unit, sore, at the holy quran and there is no tahadi verse at nowhere of this radiant book?
- ٤- why isn't there choice of communication with afflatus book?
- ٥- what is the way of familiarity and communication with holy quran suraha?
- ٦- what activity can it be the guarantee of communication and familiarity?
- ٧- is the concept of suraha the basic condition of familiarity with them and using them?
- ٨- is it true that for understanding a sure we must realize communication of its verses with together, and reach the leading goat of all suraha?
- ٩- the transcendental god foreseed several way to understanding afflatus collections. The ways are expediency, consideration, ratio cination, ...؛ which way is it provide the top necessity?
- ١٠- if can we know expediency as proper way to achieve this goal?
- ١١- what is the concept of expediency?
- ١٢- How is the concept of expediency?

The abstract of the result of research for answering the top questions is that vital emptiness at area of communication with holy quran is expediency.

The expediency is the ability of perception and at the result with familiarity and communication with minimum tahadi unit, or in other words the minimum conduction unit will provide marvels of quran that means surah.

The expediency will provide field of guidance design-creation of holy quran.

The meaning of expediency is methodical and synchronous understanding of quran aspect. The aspect of quran are verse, surah, all of quran and subjects;

So expediency has meaning at all of this levels.

Therefore, what was considered more at translation and commentary, is expediency at quran verses. The expediency at verses is also at some commentaries, but its methodical and teaching able of it has questions.

This plan propounded the expediency of verses methodical and teaching able, and it opened the way of basic research and inquiring at this serious wadi. We thanks the holy god. For this favor.

Method Of Ponder (Tadabbor) About Sura Of Holy Quran

Author: Ali Saboohi Tasooji

**Master: The Supreme Council of Cultural
Revolution**

Scientific Office: Commission of Education

Spring

۲۰۰۹